

# آيت الله سيد محمد رضا امام جزايري

زندگاني، خدمات علمي و تكريم



دفتر فرهنگ معلولين  
دارالتفاهة للمعوقين  
Handicap Cultural Center

آيت الله محمد رضا



دفتر فرهنگ معلولين  
دارالثقافة للمعوقين  
Handicap Cultural Center

## آيت الله سيد محمدرضا امام جزايري: زندگاني، خدمات علمي و تكريم

به كوشش: محمد نوري

ويرايش: عبدالحميد محقق كاشاني

نوبت چاپ: اول، تابستان ۱۳۹۵

ناشر: دفتر فرهنگ معلولين

قم، بلوار محمدامين، خيابان گلستان، كوچه ۱۱، پلاك ۴

تلفن: ۰۲۵-۳۲۹۱۳۴۵۲ فکس: ۰۲۵-۳۲۹۱۳۵۵۲ همراه: ۰۹۱۲۵۵۲۰۷۶۵

www.HandicapCenter.com , info@handicapcenter.com

## فهرست

مقدمه	۵
<b>فصل نخست: آیت الله امام جزایری</b>	۹
شمه‌ای از زندگی‌نامه و فعالیت‌ها	۱۱
جزیره معهد تبار خاندان	۱۲
لقب تستری یا شوشتری	۱۴
دیگر القاب	۱۶
حوادث عمر از تولد تاکنون	۱۹
طرح پژوهش کامل درباره	۲۳
کتاب حاضر	۲۷
وظیفه دفتر فرهنگ معلولین	۲۸
<b>فصل دوم: مصاحبه</b>	۲۹
گفت‌وگو با آیت الله امام جزایری	۳۱
گفت‌وگوی دوم با آیت الله امام جزایری	۴۷
گفت‌وگو با حجج اسلام سید عبدالحسین و سید علی امام جزایری	۶۱
<b>فصل سوم: خاندان جزایری</b>	۶۹
شخصیت‌شناسی	۷۳
الف: شخصیت‌های متوفا	۷۴
ب: متولدینی که فوتشان محرز نیست	۱۱۹
زندگی‌نامه خودنوشت سید نعمت الله جزایری	۱۲۳
تبارشناسی خاندان جزایری	۱۳۱
نگاهی به زندگانی آیت الله سید محمد جزایری	۱۳۹

۱۴۵	فصل چهارم: هدایایی از جنس نور و معرفت
۱۴۷	تفسیر قمی، سوره عبس
۱۵۱	امام حسین علیه السلام مدافع معلولین
۱۵۵	قطعه‌هایی در وصف معصومین علیهم السلام
۱۵۵	در مصیبت حضرت زهرا سلام الله علیها
۱۵۵	در مدح امام المنتظر
۱۵۷	طلوع نور هفتم
۱۶۹	پیوست
۱۷۱	تصاویر

## مقدمه

نابینایان همانطور که مدارج دانشگاهی را طی کرده و به عالی‌ترین مناصب علمی و اجتماعی دست یافته‌اند، در حوزه‌های علمیه هم، نابینایانی هستند که با سعی و کوشش بسیار به درجات عالی علمی رسیده‌اند. هم اکنون افرادی به رغم فقدان بینایی یا داشتن کم بینایی، در کرسی‌های دانشگاهی مشغول تدریس در مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری هستند؛ یا در منصب وکالت، پرونده‌های سنگین کیفری و قضایی را تقبل می‌کنند؛ یا در ورزش حرفه‌ای، رتبه‌های ملی و جهانی کسب کرده‌اند؛ یا در تحقیق و تألیف، صاحب آثار متعدد علمی می‌باشند؛ همینطور در مناصب حوزوی و مدارج روحانیت نیز شخصیت‌های دارای معلولیت به رتبه‌های عالی در تدریس، در تحقیق و تألیف رسیده‌اند.

اما چهره‌های دانشگاهی نابینا در جامعه بیشتر شناخته شده‌تراند تا شخصیت‌های نابینای حوزوی و عالمان دین. با اینکه در مناصب‌های حوزه علمیه و پست‌های روحانیت، افرادی بوده‌اند که در زمان مرجعیت و پاسخگویی به مراجعات مردم و جوابگو به استفتائات عموم، نابینا هم بوده‌اند. هم اکنون روحانیون نابینا داریم که مدارج علمی حوزه را پشت سر گذاشته و در عالی‌ترین مرتبه علمی حوزه دینی درس خارج مشغول تحصیل هستند، روحانیون نابینا و ملبس و معمّم داریم که جذاب‌ترین منبرها را دارند و در تبیلغ دینی کاملاً موفق‌اند.

اکنون درصدد معرفی شخصیت مهم‌تری هستیم که در طول تاریخ نمونه و بدیل و نظیر نداشته است. این شخصیت کسی جز آیت الله سید محمدرضا امام جزایری نیست. ایشان در نوجوانی، بینایی‌اش از دست رفت و از سیزده سالگی وارد حوزه علمیه نجف اشرف شد و دروس ادبیات عرب سپس اصول فقه و فقه را شروع کرد و نزد استادان مبرز حوزه‌های علمیه نجف و قم توانست سطح را تمام کند؛ سپس نزد استادان مشهور در حوزه علمیه قم به درس خارج عالی‌ترین مرحله (به اصطلاح

درس خارج) را هم گذراند. به دلیل استعداد فوق العاده اش در یادگیری، هر درسی را فرامی گرفت، شروع به تدریس می کرد. تا اینکه از سال ۱۳۷۴ در حوزه علمیه قم، درس خارج را آغاز کرد. نیز همزمان تفسیر قرآن کریم را هم شروع کرده است. در سه سال اخیر، به روش پروازی (اصطلاحی برای استادانی که در دو یا چند منطقه جغرافیایی تدریس دارند) در نجف و قم و به دو زبان برای طلاب در عالی ترین مقطع درسی (درس خارج) تدریس داشته است. البته هر سال حدود یک ماه در ایام محرم و صفر به کشور کویت رفته و به تبلیغ مشغول می شود.

امسال با تشریف آوردن به ایران، مترصد بودیم با ایشان گفتگوهایی داشته باشیم. خوشبختانه استقبال کردند. مجموعه تأملات و تحقیقات و مصاحبه ها با ایشان و با اطرافیان و شاگردان ایشان در این کتاب آمده است.

این کتاب در واقع به معرفی شخصیتی می پردازد که به رغم نابینایی، درس خارج را به عنوان عالی ترین مرحله علمی حوزوی عرضه می کند؛ نیز درس تفسیر قرآن کریم را به صورت تطبیقی و عرضه نظریات مفسران مختلف بیان می کند؛ به عبارت دیگر اولین نابینایی است که در طول تاریخ توانسته به این سطح از دانش و معرفت برسد و موضوعات فقهی و علوم قرآنی و مذهبی را در سطح عالی تجزیه و تحلیل نماید؛ آراء مختلف را نقل و نقادی کرده و در نهایت نظریه خود را مطرح نماید. البته نظریه اش را در محضر شاگردانی مطرح می کند که اغلب اهل نظریه هستند، به طوری که گاه نظریات استاد را نقادی و حتی رد می کنند و استاد موظف است از نظریه خود دفاع نماید.

بهر حال آیت الله امام جزایری اسوه ای از دانش، اخلاق و معنویت است؛ فقط دانشمند نیست بلکه اخلاق جذاب، چهره ای شاد و فرح بخش دارد و رفتارش آینه تمام نمای انسانیت، توکل به خداوند و توسل به معصومین علیه السلام است. دفتر فرهنگ معلولین به توصیه جناب حجة الاسلام و المسلمین آقای شهرستانی درصدد برآمد، وظیفه خود را در این زمینه ایفاء نموده و چند اقدام انجام دهد:

۱- به رغم عدم تمایل ایشان و اکراه، ولی با اصرار مکرر مدیریت دفتر فرهنگ معلولین، قرار شد زندگی نامه و گزارشی از خدمات علمی ایشان در قالب یک کتاب منتشر کنیم.

۲. به منظور تقدیر از خدماتش به حوزه علمیه، یک نشست تکریمی برای ایشان محدود به شاگردان و علاقمندان نه عمومی برپا شود.

هر دو وظیفه به سرانجام رسید. البته اگر اعلام عمومی می شد، با استقبال عمومی مواجه می گردید ولی به سفارش ایشان در محدوده امکانات حسینیه محل تدریس ایشان و فقط علاقمندان بود.

در مورد این کتاب هم گفتنی است، سزاوار است درباره ایشان کتابی مفصل تدوین شود؛ تا مجال کافی برای معرفی خاندان از پدر، پدربزرگ و اجداد ایشان گزارش فعالیت های ترویجی و عالمانه آنان؛ نیز معرفی آثار علمی و خدمات اجتماعی آنان؛ بیان سیر حوادث زندگی خود ایشان و بالاخره کارنامه علمی، فرهنگی و اجتماعی استاد در معرض نگاه فضلاء و بزرگان قرار گرفته؛ و نهایتاً درباره روش علمی و ابتکارات و نوآوری های ایشان در منظر و مرآی پژوهشگران قرار گیرد. اما به دلیل ضیق وقت و فرصت اندکی که داشتیم، فعلاً و موقتاً کتاب حاضر نشر آماده شد. امیدواریم شاگردان و علاقمندان استاد امام جزایری مساعدت کنند تا در آینده نه چندان دور کتاب جامع تر از پیشینه زندگانی و خاندان و رخدادهای فرهنگی ایشان منتشر کنیم.

در پایان لازم است از حجة الاسلام عبدالحمید محقق کاشانی، فرزندان برومند استاد، حجة الاسلام سید عبدالحسین امام جزایری، حجة الاسلام سید علی امام جزایری که در همه مراحل مساعدت فرمودند تشکر نماییم. مجدداً بر خود لازم می دانیم از جناب حجة الاسلام والمسلمین سید جواد شهرستانی زیدعه تشکر نماییم که راهنمایی های مناسب فرمودند.

محمد نوری





فصل نخست:

آیت الله امام جزایری

این فصل شامل سه بخش است. نخست مباحث کلیدی و سرفصل‌های مهم از زندگی سید محمدرضا امام جزایری مطرح و گزارش می‌شود. هدف تدوین زندگی کامل ایشان نیست بلکه فرازها و نقطه‌های حساس و مهم زندگی نامه‌اش مطرح می‌شود.

بخش دوم درباره کتاب جامعی است که قرار است درباره سید محمدرضا امام جزایری تدوین و عرضه شود. این کتاب هشت فصل دارد. سرفصل‌ها و تیترهای آن همراه با توضیحات مطرح شده است.

بالاخره در بخش سوم به وظایفی که دفتر فرهنگ معلولین قرار است انجام دهد، می‌پردازد.

## شمه‌ای از زندگی نامه و فعالیت‌ها

آیت الله سید محمد رضا فرزند سید محمد علی از سادات جزایری و اصالتاً از شهر شوشتر است. ایشان وقتی دوازده بهار از عمرش می‌گذشت و نوجوانی بیش نبود بر اثر بیماری شبکیه چشم که در آن زمان درمان ناپذیر نبود ولی امروزه درمان پذیر است، نابینا شد. اما نابینایی موجب یأس و ناراحتی او نشده، بلکه آن را تقدیر الهی دانسته و تسلیم به قضای الهی و رضای خداوند شد و به حوزه علمیه رفت تا دروس دینی را فراگیرد. به دلیل قدرت ذهنی و حافظه مطلوبی که دارد دروس را به خوبی یاد گرفت و توانست به رغم نابینایی و فقدان امکانات در حوزه علمیه مراحل درسی را پشت سر گذارد و به عالی‌ترین مرحله یعنی درس خارج برسد. دروس خارج فقه و اصول را هم طی کرد و به درجه‌ای رسید که در مسائل و موضوعات شرعی و فقهی استاد و صاحب نظر شد و به اصطلاح می‌توانست مسائل شرعی را اجتهاد و استنباط کند.

از بیست سال پیش، پس از تدریس همه مراحل و همه دروس حوزه آن هم چند بار، درس خارج اصول و درس خارج فقه را آغاز کرد. و دو دهه است در عالی‌ترین مرحله آموزشی حوزه یعنی تدریس درس خارج مشغول است. موفقیت‌های ایشان می‌تواند تجربه آموزی و درس‌گیری برای دیگران باشد. نابینایان فراوان هستند که اکنون در نوجوانی یا جوانی هستند و با مطالعه سرگذشت زندگی آقای سید محمد رضا جزایری (یا امام جزایری)، درباره آینده خودشان تصمیم گرفته و با الگو گرفتن از ایشان، راهی را که استاد طی کرده، قدم خواهند گذاشت.

زندگی ایشان برای همگان از طلاب، مسئولین، روحانیون، مدرسین همچنین نابینایان و افراد دارای معلولیت آموزنده است. از این‌رو دفتر فرهنگ معلولین تصمیم گرفت به این مهم بپردازد. به ویژه اینکه ایشان پدیده‌ای بی‌بدیل است و در چند زمینه مشابه ندارد. و غنیمتی است که سرمایه مذهب تشیع و سرمایه ملی ما محسوب می‌شود. تجربه‌هایی هم که از حوادث زندگی ایشان می‌توان اخذ کرد، گرانبها است. البته نخست رضایت نمی‌دادند و معتقد بودند اینگونه امور موجب

ترویج و تبلیغ شخص است در حالی که لازم است به تبلیغ و ترویج مذهب و آموزه‌های شیعه پرداخت. بالاخره پس از صحبت‌های بسیار رضایت دادند و اکنون زندگی نامه و مصاحبه‌های ایشان تقدیم می‌گردد.

### جزیره معهد تبار خاندان

سید محمد رضا در ۴ جمادی الاولی ۱۳۶۷ / ۲۸ اسفند ۱۳۲۶ در شهر نجف اشرف چشم به جهان گشود. تا کنون ۶۹ بهار از عمرش گذشته است. جد اعلائی او سید نعمت الله جزایری (درگذشت ۱۱۱۲ ق) است. نعمت الله در واقع بنیان‌گذار و سلسله‌جنبان این خاندان است. بین وفات سید نعمت الله و تولد محمد رضا ۲۵۵ سال فاصله است و چند نسل در این فاصله آمده و رفته و این خاندان را گسترش داده‌اند. چون سید نعمت الله جزایری بود، نسل‌های بعد او هم جزایری نامیده شدند. اما علت نامیدن سید نعمت الله به جزایری این است که او در جزایری بین بصره و آبادان و مشخصاً جزیره صباغیه به دنیا آمد. خودش در کتاب الانوار النعمانیه می‌نویسد: به سال ۱۰۵۰ ق در روستای صباغیه از جزایر بصره محلی میان دجله و فرات به دنیا آمد. در همان جا، در پنج سالگی به مکتب خانه رفت و قرآن را ختم کرد و صرف و نحو آموخت. برای ادامه تحصیل به حویزه رفت. سپس همراه برادرش سید نجم الدین و عموزاده اش سید عزیزالله به شیراز به عنوان مرکز علمی در آن روزگار رفت و در مدرسه منصوریه مقیم شد.<sup>۱</sup>

بنابراین منظور از جزایر در اینجا، جزایر در جنوب ایران و عراق و در اطراف بصره و آبادان و در آخرین قسمت دجله و فرات است. یکی از این جزایر، به نام جزیره آبادان است. این محل غیر از شهر آبادان است که تا سال ۱۳۱۴ ش عبادان نامیده می‌شد و بنابر پیشنهاد فرهنگستان به آبادان تغییر نام یافت.

شهرستان آبادان مشتمل به بخش‌های مرکزی، جزیره مینو، ارونند کنار و جزیره آبادان است. از نظر ساختار شهری، سه عنوان شهر آبادان، شهرستان آبادان و جزیره آبادان سه منطقه جداگانه محسوب می‌شوند. اما جزایر مشهور در این

منطقه شامل جزیره آبادان، جزیره مینو و چندین جزیره دیگر از جمله جزیره صباغیه می‌شود.<sup>۱</sup>

سید نعمت الله از جزایر به شیراز جهت تحصیل علم رفت و نه سال در شیراز بود، سپس به جزایر باز می‌گشت. در ۱۰۷۹ ق حسین پاشا حاکم بصره بر سلطان محمد عثمانلو وزیر بغداد شورش کرد. سلطان محمد لشگری روانه بصره کرد و حسین پاشا به جزایر گریخت ولی بالاخره شکست خود و سلطان محمد بر جزایر مسلط شد. مردم جزایر چون مدافع حسین پاشا بودند مجبور شدند به حویزه و شهرهای اطراف فرار کنند. سید نعمت الله و خانواده‌اش به حویزه<sup>۲</sup> رفت و مورد تکریم و تفقد سید علی موسوی فلاحی (درگذشت ۱۰۸۸ ق) از سادات مشعشعی قرار گرفت. و پس از چند ماه سکونت در حویزه عازم اصفهان شد. زیرا در آن زمان، اصفهان پایتخت صفویه و مهم‌ترین مرکز علمی تشیع محسوب می‌شد. اما در میانه راه به شوشتر رفت و به درخواست اهالی مجبور شد در آنجا اقامت گزیند. حاکم وقت شوشتر، فتحعلی خان از منصوبین دولت صفوی بود و در تکریم سید نعمت الله بسیار کوشید. در کنار مسجد جامع برای او خانه‌ای تدارک دید و تمام مناصب شرعی شوشتر و بلاد مجاور مثل تولیت مسجد جامع، کرسی تدریس، امامت جمعه، امر به معروف را به او واگذار کرد. او خانواده و خویشان خود را به شوشتر آورد زیرا شوشتر در خوزستان مرکزیت داشت. او خدمات بسیاری در شوشتر انجام داد علاوه بر عمران، مراکز فرهنگی را رونق بخشید و کرسی درسی شلوغی دایر کرد.<sup>۳</sup>

سید نعمت الله در ۱۱۱۱ ق برای زیارت به مشهد مقدس رفت و در راه بازگشت به شوشتر در خرم آباد بیمار شد و در پل دختر درگذشت و همانجا به خاک سپرده شد. مقام و مقبره او هم اکنون رونق دارد. بعضی از خاندان او بعداً به خرم آباد و پل

۱. دانشنامه دانش گستر، ج ۱، ص ۵؛ دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۰، ص ۲۴۹.

۲. حویزه به عربی و هویزه به فارسی شهری جزء استان خوزستان و در مسیر بصره واقع است. مدتی پایتخت و مرکز مشعشعیان بوده است. مشعشعیه فرقه‌ای از غلات شیعه‌اند (فت نامه دهخدا، ج ۶، ص ۸۱۱۸؛ دایرةالمعارف تشیع، ج ۶، ص ۵۸۱).

۳. دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۰، ص ۲۴۹-۲۵۰.

دختر رفتند و در آنجا اقامت گزیدند. البته برخی در این روایت که نعمت الله در راه بازگشت از سفر زیارتی بیمار شده و در پل دختر دفن شده تشلیک کرده‌اند.<sup>۱</sup> ولی این روایت در بسیاری از منابع قدیم و جدید آمده است.

تا اینجا سیر قضیه نام‌گذاری این خاندان به جزایری معلوم شد. اما الان بپردازیم به شوشتر، زیرا لقب دوم این خاندان بعد از جزایری، تستری (شوشتری) است.

### لقب تستری یا شوشتری

سید نعمت الله مجموعاً در چهار جا یعنی جزایر، حویزه، شیراز، شوشتر و اصفهان سکونت داشت. در حویزه چند ماه، در شیراز نه سال، در اصفهان ۴ سال ولی بیشتر عمرش یا نیمی از عمرش را در شوشتر بود. از این‌رو نامیدن او به تستری یا شوشتری و همچنین خاندانش را طبیعی است.

شوشتر واقع در استان خوزستان در سرزمینی تپه ماهوری در ۸۳ کیلومتری شمال شرقی اهواز، سر راه دزفول به مسجد سلیمان و نیز دزفول به هفت گل و رامهرمز، قرار دارد. رودخانه کارون از کنار آن می‌گذرد. اقلیم آن گرم و خشک است. شوشتر از شهرهای بسیار کهن و قدیم ایران است. در زمان عمّار خلیفه دوم مسلمانان آن را تصرف و خوارج در زمان بنی امیه آنجا را به قلاع خود تبدیل کردند. در زمان عباسیان یکی از هفت ولایت خوزستان بود و به سبب نزدیکی به بغداد از اهمیتی فراوان برخوردار بود. قدیم‌ترین مسجد شهر در زمان معتز، خلیفه عباسی، ساخته شد. امیر تیمور گورکانی شوشتر را فتح کرد و تا ۷۹۵ ش در دست تیموریان باقی بود. در زمان صفویه تحت حکومت مشعشعیان اداره می‌شد و واخشتو خان، که از جانب صفویه، حکومت نواحی شرقی خوزستان را در دست داشت، در آبادانی این شهر بسیار کوشید؛ پل شوشتر را نیز پسرش ساخت. نادرشاه افشار دو بار به شوشتر سفر کرد و در سفر دوم دستور داد شهر را تاراج کنند. در جنگ‌های داخلی (۱۱۳۰-۱۱۳۲ ش)، شمار زیادی از اهالی شهر کشته شدند. در زمان فتحعلی شاه قاجار طاعون (۱۲۰۹ ش) بیش از نیمی از ساکنان شهر

۱. آقای کرمی در مقاله سید نعمت الله در دانشنامه جهان اسلام، (ص ۲۵۰-۲۵۴) تشکیک کرده است.

شوشتر را از بین برد؛ و در زمان مظفرالدین شاه قاجار حیدری‌ها و نعمتی‌ها به کشتار یکدیگر پرداختند. اوضاع نابسامان شهر شوشتر تا روی کار آمدن رضا شاه پهلوی همچنان ادامه داشت و از آن به بعد امنیت در آنجا حاکم شد. تأسیسات آبیاری شوشتر پیش از اسلام سابقه داشته است. نهر دادیان را ظاهراً داریوش اول هخامنشی احداث کرد و اردشیر ساسانی اول نیز مقدمات احداث سدّی بر روی کارون را فراهم ساخت و شاپور اول ساسانی سد مزبور را به یاری اسیران رومی به پایان رسانید. پل شادروان یا پل شوشتر نیز از کارهای ساسانیان است. حجاج بن یوسف پل شوشتر را ویران کرد و فتحعلی خان واخستو (۱۰۴۵ ش) به تعمیر پل پرداخت و آن را بازسازی کامل کرد که هنوز بخشی از آن استوار و پابرجاست.<sup>۱</sup>

شوشتر در منابع عربی تستر است و تستر معرب ششتر می‌باشد. در ادبیات قدیم فارسی، شوشتر، ششتر نامیده می‌شده است. و ادیبان عرب بر مبنای این قاعده که تکرار شین در یک کلمه متعاقب هم کراهت و باعث ثقیل شدن کلام می‌شود، ششتر را به تستر تبدیل کردند. یعنی به جای شین‌ها، تاء گذاشته‌اند.<sup>۲</sup> از قرون نخست اسلامی، شخصیت‌های مشهوری از محدثین، فقهاء، ادباء و دیگر دانشمندان به نام تستری معرفی شده‌اند؛ مثل ابوالقاسم هبة الله بن احمد تستری مقری؛ احمد بن عیسی تستری محدث؛ محمد بن اسعد تستری فقیه شافعی.<sup>۳</sup> در دوره معاصر، در فارسی به جای ششتر، شوشتر استعمال شده است و این نام مصوب و در همه کتاب‌های معاصر مندرج است.

سید محمدرضا مثل دیگر خاندان جزایری ملقب و منسوب به تستری هم هستند. زیرا سر سلسله این خاندان یعنی سید نعمت الله بیش از نیمی از عمرش را در شهر شوشتر مقیم بود و خدمات فراوان برای اهالی شوشتر داشت. از این رو به نام تستری شهرت یافته است. منابعی که خاندان‌ها را گزارش می‌کنند؛ مثل معجم رجال الفكر و الادب فی النجف این خاندان را اینگونه نام‌گذاری کرده است:

۱. دانشنامه دانش گستر، ج ۱۰، ص ۶۴۰.

۲. همان، ص ۵۸۸۰-۵۸۸۱.

۳. لغت نامه دهخدا، ج ۴، ص ۵۸۸۰.

### «الجزائری التستری» ۱

این کتاب و منابع مشابه شخصیت‌ها را مجموعی و خاندانی بررسی می‌کنند نه منفرد و نام‌گذاری آنها اهمیت داد. البته در منابع فارسی گاه شخصیت‌های این خاندان را جزایری شوشتری نامیده‌اند.

جالب اینکه کسانی از خاندان جزایری که به شبه قاره هند، نجف اشرف و جاهای دیگر مهاجرت کرده‌اند یا اصلاً در آنجاها متولد شده‌اند، هنوز لقب تستری را دارند. زیرا این لقب گویای تبار و اصالت خانوادگی آنها است.

لازم به ذکر است جزایری تستری گاه در مقابل جزایری نجفی است. دو خاندان از جزایر برخاسته‌اند. یکی جزایری تستری و دیگر جزایری نجفی. تستری‌ها سید و از سادات‌اند و انساب آنها به امام کاظم علیه السلام می‌رسد ولی نجفی‌ها شیخ و غیر سیداند. یعنی در جزائر اطراف بصره، دو خاندان به نام جزایری شکل گرفتند و به دیگر مناطق مهاجرت کردند؛ یکی سادات و دوم غیر سادات. خاندان غیر سادات به جزایری نجفی شهرت دارند؛ زیرا اغلب نخبگان این خاندان به نجف کوچ کردند و مهم‌تر اینکه سر سلسله این خاندان یعنی عبدالنبی ابن الشیخ سعد الغروی (درگذشت ۱۰۲۱ق) در نجف رشد یافت. او فقیه اصول و از بزرگان مجتهدین در سده ۱۱ق بود.<sup>۲</sup> همانطور که سید نعمت الله جزایری سلسله جنبان خاندان سادات جزایری است. اما او به دلیل اینکه حدود نیمی از عمرش را در شوشتر گذراند، به تستری معروف شد و خاندانش هم به همین اسم معروف‌اند.

### دیگر القاب

از وفات سید نعمت الله بنیان‌گذار این خاندان تا کنون ۳۲۵ سال می‌گذرد، حدود ده نسل<sup>۳</sup> در این مدت آمده و رفته و نسل آخر مثل سید محمد رضا، دوره کهن سالی را می‌گذرانند و نسل یازدهم در حال روی کار آمدن است.

۱. معجم رجال الفكر و الادب فی النجف، محمد هادی امینی، ج ۱، ص ۳۳۲.

۲. همان، ص ۳۴۶.

۳. مجله خاندان جزایری، ۱۳۹۲، ص ۱۱.



بعضی از بزرگان خاندان سادات جزایری معتقدند، آمار فرزندان سید نعمت الله در این نسل‌ها، حدود دو میلیون نفر است و در مرداد ۱۳۹۴ گردهمایی دو میلیونی را در تهران برگزار کردند. مهم این است همه این افراد به نام جزایری تستری وفادار نمانده و غیر از این دو عنوان، لقب‌ها و عنوان‌های دیگر برای خودشان انتخاب کرده‌اند. از این رو هویت اصلی این خاندان هنوز پا برجاست و محوریت خود را از دست نداده است. و همه افراد این خاندان به نام جزایری شناخته می‌شوند. هر خاندانی تا زمانی که کانون و محوریت خود را حفظ کند، کیان و هویت خاندان تداوم می‌یابد. اما اگر محوریت از بین برود، تمامی خاندان و کیان آن متلاشی و عمرش سر می‌رسد. بسیاری از خاندان‌ها در طول تاریخ آمدند و چند قرن ماندند و مضمحل شدند. اما خوشبختانه خاندان جزایری از نسل سید نعمت الله ماندگار بوده است؛ اگر لقب و شهرت جدیدی انتخاب کرده‌اند اما شهرت و لقب اصلی یعنی جزایری و تستری را حفظ کرده‌اند.

اما القاب و شهرت‌هایی که افراد این خاندان انتخاب کرده‌اند عبارت است از:

۱- فرزندان آیت الله سید محمدرضا جزایری، و خودش به امام شهرت شهرت دارند. این شهرت را سید محمدرضا از پدرش و پدر بزرگش امام را برگزیده است. ولی جزایری را هم حذف نکرده و به امام جزایری هم شهرت دارند.

بعضی علت‌گزینش لقب امام جزایری را این می‌دانند که سید نعمت الله امام نامیده می‌شد و مردم در شوشتر او را به نام امام خطاب می‌کردند. زیرا امام جماعت و امام جمعه بود. نیز همه امور شرعی و دینی مردم دست او بود.<sup>۱</sup>

اما آیت الله سید محمدرضا این قضیه را درست نمی‌دانند و معتقد است علت نامیدن آنان به امام جد اعلای سید محمدرضا امام جمعه شوشتر بود؛ البته اولین امام جمعه بود و به این نام مشهور شده بود. از این رو فرزندان او یعنی سید آقا و سید محمدعلی هم به امام مشهور شدند.<sup>۲</sup>

۱. معجم رجال الفكر و الادب فی النجف، ص ۳۳۷.

۲. مصاحبه با آیت الله سید محمدرضا امام جزایری.

۲- بسیاری از آنان موسوی را انتخاب کرده‌اند. مثل امام جمعه اهواز که به موسوی جزایری مشهور است.

۳- فرزندان حیدر نورالدین بن سید نعمت الله به سادات نوریه مشهوراند. سید محمد جزایری کتابی درباره این خاندان نوشته و عنوان آن را اینگونه آورده است:<sup>۱</sup>  
«شجره مبارکه یا برگی در تاریخ خوزستان: در بیان انساب و احوال سادات نوریه (خاندان جزایری)».

۴- لقب بعضی موسوی نجفی است مثل محمدجواد بن سید عبدالسلام بن سید محمدعلی بن سید محمد بن سید احمد موسوی نجفی.<sup>۲</sup>

۵- بعضی موسوی جزایری تستری نجفی خطاب شده‌اند. مثل سید عبدالصمد.<sup>۳</sup>

۶- سید ابراهیم بن سید محمد بن سید عبدالکریم به جزایری تستری محمدی ملقب شده است.<sup>۴</sup>

۷- بعضی از افراد این خاندان به آل محمد ملقب و مشهور شده‌اند.<sup>۵</sup>  
در بین همه اینها موسوی جزایری یا جزایری موسوی آمار بیشتر دارد و شخصیت‌های بیشتر این لقب را دارند.

اینها القاب مشهوری بود که آوردم ولی تنوع القاب و شهرت‌های این خاندان بسیار زیادتر است. و به رغم این تنوع و تکثر هنوز این خاندان پا برجا است. آیت الله سید محمدرضا ملقب و مشهور به امام جزایری گویا به دلیل لقب سید نعمت الله که مردم او را امام خطاب می‌کردند، لقب امام را برای خود و فرزندانش برگزید. ولی نمی‌دانیم از چه سالی و چگونه این کلمه در شناسنامه ایشان یا پدر یا جد

---

۱. شجره مبارکه یا برگی از تاریخ خوزستان، محمد جزایری، اهواز، ۱۳۹۷ق؛ *نابغه ققه و حدیث سید*

*نعمت الله جزایری*، محمد جزایری، قم، ۱۴۱۸، ص ۳۵۵.

۲. *معجم رجال الفکر و الادب فی النجف*، ج ۱، ص ۳۴۴.

۳. همان، ص ۳۳۲.

۴. همان، ص ۳۳۳.

۵. *مجله خاندان جزایری*، ۱۳۹۲، ص ۷.

ایشان ثبت و درج شده است. البته در مصاحبه با آیت الله سید محمدرضا و نیز در مصاحبه با دو پسر آیت الله سید محمدرضا، همه آنان گفتند پدر ایشان به نام سید محمدعلی و جدش سید احمد ملقب به امام بوده‌اند.<sup>۱</sup>

### حوادث عمر از تولد تا کنون

سید محمدرضا در چهارم جمادی الاولی ۱۳۶۷ / ۲۸ اسفند ۱۳۲۶ در نجف اشرف متولد شد. از کودکی نزد پدر یا معلمین آشنا در خانه به فراگرفتن قرآن و برخی موضوعات دینی می‌پرداخت. وقتی به سن مدرسه رفتن رسید مثل دیگر بچه‌ها به کلاس اول رفت. تا کلاس ششم ابتدایی را گذراند و چشمانش مشکلی نداشت. اما دوازده ساله بود که بر اثر انفصال شبکیه، به تدریج نابینا شد و تا ۱۸ سالگی طول کشید تا کاملاً نابینا شود. معالجات ثمری نداشت. الان اگر زود رسیدگی شود قابل درمان است. اما در آن زمان چون دانش پزشکی پیشرفت نداشت و هنوز راه کاری برای درمان این نوع بیماری‌ها کشف نشده بود، از این‌رو شبکیه چشمش را از دست داد و نابینا گردید.

وقتی ۱۳ ساله بود پدر سید محمدرضا و نیز خودش به دلیل علاقه به درس حوزوی تصمیم می‌گیرند به حوزه علمیه رفته و درس طلاب را شروع کند. از این‌رو در سال ۱۳۳۸ در مدرسه کبرای آخوند در بازار حویث در نجف اشرف شروع به تحصیل می‌کند. دوازده سال درس ادبیات عرب، منطق، فقه و اصول فقه و کلام را نزد استادان با حوصله و مبرز فراگرفت. البته علاوه بر رفتن به کلاس و فراگیری درس، خودش هم روزانه چند درس می‌گفت و تدریس‌های خصوصی و عمومی داشت.

تا اینکه در سال ۱۳۵۰ش در جریان تسفیر همراه خانواده به ایران رانده شدند. دولت صدام حسین، ایرانیان را با ظلم و روش‌های خشونت آمیز از عراق بیرون کرد. حتی کسانی که در عراق متولد شده و پدرشان هم در عراق متولد شده بود، اخراج شدند. بهانه این بود که اینها ذاتاً عراقی نیستند و از ایران آمده‌اند.

---

۱. مصاحبه با سید محمدرضا و مصاحبه با پسران در فصل دوم این کتاب آمده است.

سید محمد رضا همراه با خانواده و والدین وقتی به ایران آمدند در خرمشهر مستقر شدند. مردم مذهبی و متدین خرمشهر استقبال مناسبی از آنان داشتند. سید محمد رضا در مدرسه رضویه دو سال، کتاب‌هایی مثل حاشیه ملا عبداللّه، شرح لمعه و اصول فقه را درس می‌داد. یک یا دو درس هم شرکت می‌کرد اما استادان برای مراحل عالی فقه و اصول در خرمشهر نبود و کسانی مثل سید محمد رضا بیشتر خودشان مطالعه می‌کردند.

ایشان حدود دو سال یعنی تا سال ۱۳۵۱ ش / ۱۳۹۳ ق در خرمشهر بود و علاوه بر تدریس، منبر و تبلیغ هم داشت و شب‌ها بیشتر در مسجد یزدی‌ها واقع در خیابان ناصر خسرو منبر می‌رفت. البته امام جماعت این مسجد و مدیریت آنجا و پاسخگویی به پرسش‌های شرعی مردم را هم بر عهده داشت. مردم خرمشهر ایشان را دوست داشتند و علاقه داشتند ایشان بماند ولی خودش به دلیل علاقه ذاتی اش به درس و بحث و پیشرفت، دوست داشت به جاهایی مثل قم برود که زمینه رشد و پیشرفت دارد. اگر در خرمشهر می‌ماند از نظر مالی و اجتماعی برایش مناسب بود و زندگی راحتی می‌توانست داشته باشد ولی به مدارج عالی‌تر درسی و فکری نمی‌رسید. سید محمد رضا عاشق بیشتر دانستن، بیشتر مطالعه کردن و شرکت در درس‌های خارج استادان بزرگ بود. از این رو به رغم خواست عمومی مردم، خرمشهر را به سوی قم ترک کرد.

در قم در عالی‌ترین دروس که به درس خارج مشهور است، یعنی درس خارج فقه آیت الله میرزا کاظم تبریزی و خارج فقه آیت الله میرزا جواد تبریزی و خارج اصول آیت الله وحید خراسانی شرکت می‌کرد.

از طرف دیگر در حسینیه نجفی‌ها چند درس داشت و به تدریس شرح لمعه، مکاسب رسائل و کفایة الاصول می‌پرداخت. دوروز آخر هفته یعنی پنجشنبه و جمعه هم به منبر اختصاص داشت و در بیوت و جاهایی که دعوت می‌شد منبر می‌رفت. در قم باید بیشتر مطالعه می‌کرد و بیشتر نیاز به کتاب صوتی داشت، لذا چند دستیار داشت و به آنان دستمزد می‌پرداخت. از این رو مخارجش چند برابر یک طلبه و روحانی عادی بود. ولی هدایا و مبالغی که پس از منبرها پرداخت می‌شد، برای این هزینه‌ها می‌پرداخت. بعضی وقت‌ها چهار نفر دستیار داشت و تأمین

هزینه آنها واقعاً دشوار بوده است ولی به دلیل پشتکار و درایت و تدبیر منزل یا مدیریت اقتصادی امور و نیز قناعت کردن، توانست بر همه مشکلات فائق آید. متأسفانه نهادهای حوزوی یا دولتی با اینکه موظف‌اند از افراد دارای معلولیت حمایت داشته و نیازهای آنها را تأمین کنند ولی هیچ اقدامی برای ایشان انجام نداده و در طول سال‌ها تدریس و تحصیل تمام کارهایش بر دوش خودش بوده است. حضرت علی علیه السلام در فرمانی که به استاندارش مالک می‌نویسد او را موظف به تأمین نیازهای معلولان اعم از نابینا، ناشنوا، آسیب‌مندان حرکتی و ذهنی می‌کند و حتی به او دستور می‌دهد که شخصاً باید به معلولان سر بزنی و از وضع زندگی و کمبودهای آنان با خبر باشی و از بیت‌المال، بودجه خاصی به آنان اختصاص دهی و زندگی آنان را تأمین کنی.

متأسفانه اینگونه دستورات که در روایات معصومین علیه السلام بسیار داریم حتی در قم و حوزه علمیه اجرایی نشده یا حداقل موردی شنیده نشده که نهادی در قم به اجرای اینگونه امور بپردازد. غیر از دفتر فرهنگ معلولین که در سال ۱۳۹۰ تأسیس شد و حجة الاسلام و المسلمین آقای شهرستانی این دفتر را به منظور رسیدگی به معلولان دایر کرده‌اند.

اما در کشورهای لائیک و کفر، مثلاً در اروپا یک نابینا هر چند از کشورهای شرقی و مثلاً از ایران رفته باشد، به تمام نیازهایش رسیدگی می‌شود. تمام هزینه‌های تحصیل او را می‌پردازند. نابینایی از کشور افغانستان سه سال قبل به سوئد رفته، یک ماه قبل به ایران آمد و مصاحبه‌ای با او داشتیم. می‌گفت مرکزی داریم که موظف است همه نیازهای روزانه ما را مرتفع کند. مثلاً می‌خواهم بروم بازار خرید کنم. زنگ می‌زنم و درخواست کمک می‌کنم فردی با ماشین می‌آید مرا می‌برد و برمی‌گرداند. اگر بگویم با همسرم می‌روم، هزینه رفت و برگشت و کرایه‌ها و دستمزد همسرم پرداخت می‌شود. هر کتابی بخواهم در هر جای دنیا باشد درخواست می‌دهم به سرعت تهیه می‌کنند و برایم می‌فرستند. ماهانه مبلغی پرداخت می‌شود که خودم و همسرم و بچه‌ام زندگی راحتی داشته باشیم یعنی معادل ۱۵ میلیون تومان ایران است. از این مبلغ مقداری را می‌توانم پس انداز کنم. روزانه کسی می‌آید و به ما سر می‌زند و نیازمندی‌ها را بررسی و گزارشی می‌دهد.

مسکن رایگان، خرج تحصیل فرزندم و همسرم رایگان است.<sup>۱</sup> همه مطالبی که آقای ابراهیمی می گفت، در فرمان حضرت امیر علیه السلام هست اما ما به آن عمل نکرده ولی آنان عمل کرده اند.

بهر حال سید محمد رضا فردی خدوم، فعال و مبلغ تشیع در همه مراحل زندگی اش با کار و تلاش هزینه های تحصیل و گویا شدن منابعی که نیاز داشته را پرداخت کرده است. با اینکه حوزه علمیه باید در این زمینه الگو باشد و برای دانشگاه و دانشگاهیان جهت بدهد.

سید محمد رضا از سال ۷۵-۱۳۷۴ تدریس درس خارج و درس تفسیر قرآن کریم را آغاز کرد و هم اکنون حدود بیست سال است در این زمینه تلاش می کند. یعنی عالی ترین دوره آموزشی در حوزه علمیه را مدیریت می کند.

ایشان در سال ۱۳۹۲ تصمیم گرفت از قم به نجف اشرف بازگردد. یعنی بعد از ۴۲ سال که در ایران بود مجدداً عزم نجف اشرف کرد. البته سال درسی را در نجف اشرف و تابستان ها در قم می آیند. در طول سال درسی حسینیه ایشان در قم توسط پسران ایشان مدیریت می شود و برنامه هایی دارد. با امسال سه تابستان است که به ایران تشریف آورده اند.

**پایان:** تا اینجا چند سرفصل از زندگی نامه سید محمد رضا که اهمیت افزون تر داشت و اساسی تر است مطرح و بررسی شد. یعنی چهار سرفصل جزایر، شوشتر، القابی مثل امام و سیر کلی حوادث زندگی ایشان می تواند دیگر بخش های زندگی ایشان را روشن ساخته و ابهامات را برطرف کند. از این رو در این وقت ضیق فقط این چهار سرفصل به اجمال گزارش شد. دیگر سرفصل های زندگی ایشان در مصاحبه ها که در فصل بعد می آید معمولاً بیان شده است.

---

۱. مصاحبه با آقای محمد ابراهیمی افغانی ساکن سوئد، موجود در دفتر فرهنگ معلولین.

## طرح پژوهش کامل درباره

حوادث زندگانی سید محمدرضا بسیار گسترده و لازم است ذیل سرفصل‌های مختلف مطرح و گزارش گردد. حقیقت آن است که زندگی ایشان کتابی حدود پانصد صفحه‌ای کمتر نمی‌شود و دارای ابعاد متنوع و متکثر است. اما در وقت ضیق کنونی (در مجموع ۱۵ روز وقت داشتیم تا کتاب درباره ایشان را آماده و بزرگداشت را برگزار کنیم)، مجبوریم به طرح کلیات اکتفا کنیم و بررسی جزئی و ریز مسائل را به آینده موکول کنیم. اما طرح ما برای کتاب درباره ایشان اینگونه است به دلیل اینکه سید محمدرضا جزئی از خاندان جزایری است و شهروندی در نجف اشرف یا قم بوده، از این رو مجبوریم به کل خاندان بپردازیم تا بتوانیم جایگاه ایشان در این خاندان را ترسیم کنیم یا محل‌های جغرافیایی را معرفی کنیم تا معلوم شود چرا به ایشان جزایری یا امام و غیره لقب داده می‌شود. به این دلایل زندگی نامه ایشان بسیار گسترده است. اما سرفصل‌های زندگی ایشان عبارت است از:

### فصل نخست: تبارشناسی خاندان جزایری

شجره نامه سید محمدرضا تا امام هفتم امام موسی کاظم علیه السلام  
سلسله جنبان خاندان جزایری در دوره متأخر: سید نعمت الله  
جد سید محمدرضا: سید احمد مشهور به سید آقا  
اجداد سید محمدرضا تا سید نعمت الله  
پدر سید محمدرضا: سید محمدعلی

### فصل دوم: محل‌های جغرافیایی به عنوان معهد ظهور خاندان جزایری

جزایر اطراف بصره و آبادان: اهمیت در تاریخ اسلام  
جزیره: صباغیه: محل تولد سید نعمت الله

هویزه یا حویزه

شیراز

اصفهان

شوشتر یا تستر

خرم آباد و پل دختر

قم

نجف اشرف

شبه قاره هند

توضیح: این ده منطقه جغرافیایی در ظهور و رشد و توسعه خاندان جزایری مؤثر بوده است.

### فصل سوم: کارآیی فرهنگی، مذهبی و جهانی خاندان جزایری

هجرت عنصری مهم در خاندان جزایری<sup>۱</sup>

لقب ناشر الاسلام جهت مروجین جزایری در هند و آفریقا

پراکندگی در همه مناطق جهان

کارنامه خدمات در هر منطقه

هندوستان

آفریقا

اروپا

آمریکا

ایران

عراق

دیگر مناطق

### فصل چهارم: سید محمدرضا امام جزایری: تولد تا کنون

محل تولد: نجف اشرف

تاریخ تولد

مادر عالمه و مهربان

وفات والده و مقبره اش در قم

پدر: تولد و وفات

پدر: شخصیت شناسی علمی - اخلاقی

رفتار والدین با نوجوانی نابینا

نابینایی سید محمدرضا: علل پزشکی

القاب سید محمدرضا

برادران سید محمدرضا

ازدواج سید محمدرضا: تاریخ و چگونگی

فرزندان

حادثه تسفیر و کوچ به ایران

---

۱. این خاندان فاقد یکجا نشینی و اقامت دائمی در یک محل است. سید نعمت الله از جزایر به شیراز، سپس به هویزه، اصفهان، مشهد، خرم آباد و شوشتر می‌رود و هر چند سالی از عمرش را در منطقه‌ای بوده است. نیز سید محمدرضا تا کنون در نجف اشرف، خرمشهر، قم و شوشتر اقامت داشته است.



مهاجرت‌ها و تأثیر آن

**فصل پنجم: سید محمدرضا امام جزایری: تحصیل و تدریس**

مادر به عنوان مربی و معلم قرآن

تربیت نزد مربیان خانگی

تحصیل در مدارس جدید

آغاز نابینایی و حوادث تحصیلی مرتبط به آن

تحصیل در حوزه علمیه نجف

مدرسه کبرای آخوند خراسانی در بازار حویث

استادان ادبیات

استادان فقه و اصول

دیگر استادان

تدریس خصوصی

تدریس عمومی

پناه بردن به قرآن کریم: استفاده در تبلیغ

درس تفسیر قرآن کریم: روش شناسی

امکانات حوزه علمیه نجف برای نابینایان

معرفی نابینایان حوزه

امکانات حوزه علمیه قم برای نابینایان و دیگر معلولان

شاگردان: شخصیت شناسی و آمار

سبک و روش شناسی درس خارج فقه و اصول

یک تجربه: تحصیل و تدریس توأمان

مدیریت دستیاران

مباحثه برای نابینایان

استاد پروازی: آیت الله نابینا به عنوان استاد پروازی

تدریس دوزبانه: تدریس به زبان‌های عربی و فارسی

استفاده از امکانات مدرن: mp3، کامپیوتر، ضبط صوت

استاد همپای اختراعات جدید

جامعیت علمی: کلام، فقه، اصول، تفسیر، رجال، درایه، ادبیات و غیره

**فصل ششم: سید محمدرضا جزایری: دستاوردها**

آسیب چشمی سید نعمت الله و شفای آن

تقدیر الهی برای سید محمدرضا

نیم قرن تلاش فرهنگی و علمی

بانک کتاب گويا: بزرگترین گنجینه کتب گویای شیعی خصوصی  
بانک درس های حوزوی: بزرگترین گنجینه درس گفته های الکترونیکی  
بانک منابع مرجع شیعی  
بانک منبرهای ارشادی:

ضرورت مآخذشناسی محتویات بانکها

ضرورت گزارش نگاری

ضرورت بازسازی و آماده سازی برای استفاده عمومی

انتقال تجارب: سخنرانی برای ناینیایان ایران و عراق

الگوسازی: طرح پدیده سید محمد رضا در حوزه و دانشگاه

### فصل هفتم: سید محمد رضا: تبلیغ و فرهنگ سازی

پیش منبری: تاریخ ورود به این عرصه

محتوا شناسی: چه مطالبی برای چه اقشاری؟

جاهای مهم و دعوت های مهم

بیوت علما و مراجع

بیت آیت الله تبریزی

بیت آیت الله سیستانی

عراق

ایران

کویت

روش شناسی: استفاده از قرآن و تفسیر

روضه و ذکر مصائب: شیوه شناسی

گنجینه اطلاعات منبرها

ضرورت مآخذشناسی

ضرورت گزارش

پایان بخش درس: ذکر مصیبت نمک هر درس

### فصل هشتم: خاندان جزائری و تشیع

شخصیت شناسی

روحانیون و مراجع مشهور

پژشکان و مهندسیین مشهور

دیگر شخصیت ها

خدمات در کشورهای مختلف: آمار شهرها و کشورها

ایران

عراق  
هند  
اروپا  
آمریکا  
استرالیا  
گونه شناسی خدمات به شیعه  
پژوهش و نشر  
انتشار نشریات  
ساخت مسجد و مراکز فرهنگی  
ایجاد حوزه علمیه  
تربیت طلاب  
تبلیغ و ایجاد مجالس روضه خوانی  
جمعیت شناسی خاندان جزایری  
مردم شناسی  
آمار جمعیت  
رخدادهای فرهنگی و اجتماعی مهم  
جایگاه سید محمدرضا امام در این خاندان  
نتیجه گیری

### کتاب حاضر

طرح اولیه ما تدوین کتابی در هشت فصل بود که طرح آن را قبلاً می‌آوردیم. این کتاب حداقل شش ماه وقت نیاز دارد و در فرصت ۱۵ روزه‌ای که داشتیم امکان پذیر نبود. از این رو به فکر افتادیم فرصت را از دست نداده و کتاب جمع و جورتری عرضه کنیم و در نهایت کتاب حاضر ثمره تلاش‌های دوستان و همکاران در این دفتر است. امید است در فرصت‌های آتی از معلومات خود استاد امام جزایری، شاگردان و فرزندان ایشان استفاده کنیم و کتابی جامع تألیف و عرضه شود. البته اگر این پروژه توسط افراد دیگر اجرا شود ما هم استقبال می‌کنیم.

### وظیفه دفتر فرهنگ معلولین

این دفتر تا کنون ده‌ها شخصیت دارای معلولیت را به جامعه معرفی کرده است. کتاب‌ها، مقالات متعدد درباره کسانی که به رغم داشتن معلولیت خدمات بسیار داشته‌اند تألیف و عرضه شده است. زیرا بر این باور هستیم که مشکلات معلولین در ایران و کلاً جهان اسلام وقتی مرتفع می‌گردد که اولاً جامعه شناخت درست و سنجیده‌ای نسبت به آنها پیدا کند؛ دوم اینکه خود معلولان به خود باوری و اعتماد به نفس برسند. این دو راه حل درمانی از طریق معرفی آنان عملی و اجرایی می‌گردد. از این رو امسال دفتر فرهنگ معلولین تصمیم گرفت به وظیفه ذاتی‌اش عمل کند و اقداماتی را برای سید محمد رضا امام داشته باشد. مجموعه کارهایی که در دستور کار این دفتر قرار گرفت عبارت‌اند از:

- ۱- تلاش برای معرفی ایشان به حوزه‌های علمیه و مراکز علمی جهان با انعکاس درس یا حداقل خبرهای درسی و فرهنگی ایشان از طریق اطلاع رسانی در شبکه جهانی و شبکه‌های اجتماعی و موبایلی.
  - ۲- تألیف زندگی‌نامه و کارنامه و انتشار آن
  - ۳- میزگرد با شاگردان و جمع‌آوری دیدگاه‌های شاگردان و علاقه‌مندان
  - ۴- برگزاری یک نشست جهت تکریم و بزرگداشت
  - ۵- تدبیر برای ایجاد بانک اطلاعات از درس‌های ضبط شده ایشان و کمک در آماده سازی برای عرضه و نشر آنها.
  - ۶- تدوین فرهنگ‌نامه بزرگان و علما و مراجع خاندان جزایری با برجسته سازی افرادی از این خاندان که آسیب جسمی داشته‌اند.
- البته همه این طرح‌ها با اذن و مشاوره آیت الله سید محمد رضا امام جزایری عملی می‌گردد.

**فصل دوم:**  
**مصاحبه**

تصمیم داشتیم مصاحبه مفصل از آیت الله سید محمدرضا امام جزایری و سپس مصاحبه‌ای با پسران ایشان و نیز میزگردی با شاگردان و علاقمندان ایشان داشته باشیم. اما کارهای خود ایشان آنقدر زیاد است و مدام مشغول درس و تدریس یا پاسخگویی یا مطالعه هستند. فقط دو شب قبل و بعد از درس به رجم خستگی ایشان توانستیم دو گفت‌وگو داشته باشیم.

همچنین دو تن از آفازده‌ها مستفیض کرده و موجب سرفرازی شدند و تشریف آوردند به دفتر فرهنگ معلولین و گفت‌وگویی با ایشان داشتیم.

اما هنوز میزگرد با شاگردان و علاقمندان اجرایی نشده است. اکنون این اثر را به همین صورت ناقص موقتاً منتشر خواهیم کرد. البته در چند نسخه محدود و پس از تکمیل شدن در تیراژ زیادتر منتشر می‌کنیم.

## گفت‌وگو با آیت‌الله امام جزایری<sup>۱</sup>

حضرت آیت‌الله امام جزایری اجازه فرمائید قبل از طرح پرسش از حضرت‌عالی جهت معارفه بیشتر چند نکته تقدیم می‌شود.

پس از افتتاح دفتر فرهنگ معلولین در سال ۱۳۹۰، یکی از وظایف این دفتر معرفی طلاب، فضلاء و آیت‌الله‌هایی است که معلولیت دارند؛ از این‌رو چند سال بود، می‌خواستیم خدمت حضرت‌عالی برسیم و از محضر شما استفاده کنیم، اما به دلایلی امکان‌پذیر نمی‌شد. تا اینکه آقای محقق یک روزی فرمودند چرا آقای امام را معرفی نمی‌کنید. ما گفتیم تلاش کرده‌ایم ولی دسترسی نیست. گفت من تلاش می‌کنم. بهر حال تلاش دو ساله ایشان به امروز ختم شده است. زیرا حضرت‌عالی در نجف سکونت دارید و دسترسی مشکل است. اما این دفتر زیر نظر حضرت آقای شهرستانی و مؤسسه آل‌البیت (علیه‌السلام) است. اسم آن دفتر فرهنگ معلولین است؛ از این‌رو فرهنگ سازی در معلولین و ترویج فرهنگ مقبول شیعه در نابینایان و دیگر معلول‌ها هدف اصلی این دفتر است. استحضار دارید مسیون‌های مسیحی و بعداً وهابیون از قدیم درصدد جذب نابینایان بوده‌اند. در مقابل این دفتر با معرفی چهره‌های موفق به الگوسازی می‌پردازد. بالغ بر هزار شخصیت را تا حالا شناسایی و معرفی کرده‌ایم درباره هر یک کتابی تألیف و چاپ شده است. بعضی به صورت گویا است حدود ۵۰۰۰ ساعت کتاب گویا، تولید کرده‌ایم و حدود صد هزار ساعت هم کتاب گویا از جای دیگر گردآوری و آرشیو کرده‌ایم. که هر نابینایی از هر نقطه جهان تماس بگیرد هر چه می‌خواهد فوراً در اختیارش رایگان قرار می‌گیرد. کل آثار و کارهای ما رایگان است. حدود چهارصد کتاب کاغذی تألیف شده است که بسیاری از آنها زندگی‌نامه نابیناها و ناشنواها است. مخصوصاً نخبگان معاصر مثل

---

۱. این مصاحبه به تاریخ ۲۹ تیرماه ۱۳۹۵/۱۴ شوال ۱۴۳۷ در حسینیه شخصی آیت‌الله امام جزایری برگزار شد. در این مصاحبه غیر از آیت‌الله؛ حجة الاسلام عبدالحمید محقق کاشانی، محمد نوری و علی نوری حضور داشتند.

حضرت عالی معرفی می‌شوند. چون الگوسازی نیاز عمومی است. طلاب و فضلا و دوستانی که در سطح شما هستند و در سطح عالی تدریس می‌کنند بالاخره اسوه و نمونه برای دیگر طلاب می‌باشند. لازم است این چهره‌ها معرفی شوند تا بقیه از اینان درس بگیرند. زندگی نامه نخبگان در مجله و سایت می‌آید. قبلاً مصاحبه‌ای از فرزندان حضرت عالی سید علی و آقا سید عبدالحسین گرفتیم. حدود هفت صفحه‌ای شد. ولی نواقصی دارد و امروز باید آن را تکمیل کنیم. ان شاء الله یک متن قابل قبول را داشته باشیم. در حال حاضر معلولین در ایران و عراق در حال زیاد شدن هستند یعنی در ایران ۱۵ درصد و در عراق ۲۲ درصد می‌باشد. نیاز است که روحانیت به مسائل فرهنگی و اجتماعی این قشر اهتمام داشته باشد. تجارب حضرت عالی اهمیت دارد.

**آیت الله:** تا کنون از جاهای مختلف و در موارد متعدد طلبیده‌اند و شرح زندگی‌ام را خواسته‌اند. خدمت آقای تبریزی استادمان که مرجع هم بودند، نشستیم بودیم؛ یکی گفت زندگی نامه شما را ببینیم تا بعد از فوتم منتشر می‌شود. بهر حال تا کنون علاقه‌ای به انتشار زندگی نامه و فهرست فعالیت‌ها نداشته‌ام؛ چون وقتی با بزرگان مقایسه می‌کنم، آنان در قله هستند و ما در دامنه هستیم. ولی وقتی حاج آقا محقق فرمودند. چیزی به نظرم آمد که شرح زندگی شخص من به عنوان عنایات اهل بیت علیه السلام و امدادهایی که دریافت کرده‌ایم باید مطرح شود. اگر زندگانی شخص مطرح شود خوب نیست ولی اگر زندگی شخص تابلوی عنایات و مساعدت‌های اهل بیت علیه السلام به ما باشد، طرح آن لازم است. چون نقش و جایگاه آن بزرگان را نشان می‌دهیم.

اینجانب هر چه دارم به کمک این بزرگواران است. لذا اگر علما و هم عملاً این عنوان یعنی تأثیر اهل بیت علیه السلام در زندگی خادمان و محبان آنها، ثابت شود، حرفی ندارم. از طرف دیگر چون زیر نظر آقای شهرستانی است و حدود پنجاه سال است ایشان را می‌شناسیم لذا تسلیم این پیشنهاد هستم. و الا در نجف، کسی به نام آقا سید حسن یا سید الداخل هست که کتاب می‌نویسد، اصرار کرد ولی اقدام نکردم. نیز سایت عربی مال انصار الحسین است که حدود ۵۰۰ سخنرانی‌های اینجانب آنجاست. اینها زندگی مرا خواستند بعد از اصرار زیاد یک صفحه به آنها دادم. و در



سایت گذاشته شد. اما اینکه تسلیم شده ایم از عنایت اهل بیت علیه السلام است. البته این عنایات بسیار است و در یک جلسه و دو جلسه نمی‌شود.

**نوری:** حالا خلاصه‌ای از زندگی شما را در این جلسه داشته باشیم و تفصیل آن را به بعدا موکول کنیم این عنایات را دسته‌بندی کنید. مثلاً در زمینه آثاری که دارید، یا تدریس، کتاب، موفقیت‌ها، در هر زمینه را بفرمایید.

**آیت الله:** همه اینها مرتبط به زندگی است. و همه آن چیزهایی که در ذهنم است و برای دیگران عبرت است. یعنی عمده آن همین است که عنایات، توسل و توجه به اهل بیت چه آثاری در کمبودهای زندگانی انسان دارد؟

اینها اگر موضوع کار شما کمبود دارد. حسب متعارف کمبود دارد. پر شدن این کمبودها به واسطه اهل بیت آن هم چطور آن طور که عبرتی باشد برای دیگران اگر حاضرید به تفصیل بیان کنم. البته این هم شرایط دیگری دارد. مثلاً یکی از شرایطش این است که عنایات اهل بیت علیه السلام وقتی شامل انسان می‌شود که آنچه خداوند دوست ندارد را سراغش نرود.

**نوری:** این شرط مهم است و همه زندگی را فرا می‌گیرد.

**آیت الله:** یکی از چیزهای مهم ترک است ما یوجب سَخَطَ... عَزَّوَجَلَّ سِوَاءَ اُفْتَى بِالْجَوَازِ اَوْ لَمْ يَفْتَى. تمسک به قرآن و حدیث. حدیث بالاتر از فتوای مرجع است. نفی تقلید نیست. تقلید یکی از ضروریات است. ولی اَوْ دَارَ الْاَمْرِ بَيْنَ فُتُوَى الْمَرْجِعِ وَ الْحَدِيثِ. نه از جهت عمل و حجیت فتوا می‌دهد به جواز. کل علما اخباری و اصولی فتوا دادند به شبهه کل و جویبه قائل به برائت. کل شبهه تحریمیه هم اصولیین و قسمتی از اخباریون قائل به برائت هستند سوق مسلمین اماره است در عین حال کل علماء قائل به حسن احتیاط هستند.

شما ببینید اینهایی که مهما ممکن اجتناب می‌کنند از این موارد شبهه در گوشت و امنالهم و آنهایی که اجتناب نمی‌کنند بنده نظری انداخته‌ام نظری بر حالات این دو سه مورد و واضح آن گروهی که احتیاط مستحب انجام می‌دهد حتی در مراجع که روحیاتشان بهتر نمی‌خواهم آن طرف را بزنم بافضل است افضل است عالم است اعلم است، ورع است، اورع است. حرفم سر افضل است. آن فرد معنویاتش بیشتر اطرافیانش بهتر شخص عادی باشد بچه‌هایش تربیت‌هایش بعمتبر و الی

غیر ذلک. این چیزی است که موجب موفقیت می‌شود. فقط مقدمه‌ای می‌گوییم آنهایی که کمبود دارند در زندگی‌شان. حالا کمبود عضوی تا کمبودهای دیگر مثل اینکه انسان یک همسر صالحه ای داشته باشد. خیلی کمک است برای درس خواندنش یک کسی نداشته باشد یکی از علمای بزرگ تألیفات معروفه و مشهوره دارد فوت شده در طول عمر یک همسر بد خلق، کج خلق کذایی داشت با وجود این ایشان تألیفات و چنان موفقیت‌هایی داشت و صاحب کرامت بود. این مال چیه؟ موفقیت‌ها مال همین اهمیت دادن به امور شرعیه حتی احتیاطات مستحب را تا حد امکان به حد حرج برسد که همه می‌فهمند عقل هم می‌گوید که احتیاط را، خود خداوند اعلم جبران می‌کند اگر حرج باشد. حالا چیزی را که می‌خواهم بگویم و اینها مقدمه‌اش بود. معلوم شد که یکی از اسباب کمی موفقیت همین عدم اجتناب است.

بد نیست این را هم عرض کنم. ایام جنگ چند تا شهید را به خیابان چهارمردان آورده بودند. پدری بود که دو یا سه شهید داده بود. او خیلی ناراحت عصبانی شده بود که چرا این اوضاع است. پس یکی نیست دعایش مستجاب بشود. آنها جماعتی به پیش یکی از مراجع اکنون فوت شده رفتند قضیه را گفتند. ایشان گفت فقط کشتارگاه را ببینید به کشتارگاه رفتند. دیدند آن شخصی که دارد ذبح می‌کند چند تا که سر می‌برد یک بسم... می‌گوید. یعنی این ذبیحه‌ها چون بدون بسم الله است، مشکل دارد. خلاصه اینها اثر دارد و موفقیت تابع همین‌ها است. در برنامه‌هایی که دارید، مثلاً اگر موسیقی باشد یا CDهای که دارید اگر مسائل خلاف شرع و مخالف دستورات اهل بیت علیه السلام باشد، حتماً موفقیت را سلب می‌کند.

جماعتی بودند در راه رفتن به حج بودند. هر کسی یک کار می‌کرد. برای غذا پختن غذا را پختند تمام شد. یک عربی آمد گفت من هم شریکم و یک سوسماری انداخت تووی آن. همین عمل موجب نابودی تمام غذا شد. و همه گفتند ما نمی‌خوریم و همه‌اش برای آن عرب باشد.

**نوری:** جو جامعه پر است از چیزهایی مثل موسیقی، دولت‌ها مروج اینگونه امور هستند و مردم هم عادت کرده‌اند. اگر ما هم مخالفت کنیم تأثیری نخواهد داشت؟

**آیت الله:** خدا لعنت کند کفار را. داخل خانه‌هایمان هم وارد شده‌اند. داخل زندگیمان شده‌اند. شیعه از زمان حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم تا حالا از معاصی دور بوده است.

عذر بدتر از گناه که رسانه‌ها علت پخش موسیقی را جذب مردم می‌دانند. اولاً این ادعای بی‌دلیلی است که خودش نیاز به شرح مفصل دارد. ثانیاً زمان خود ائمه موسیقی‌هایی که متعارف بود شاید از جهتی از موسیقی‌های این زمان خیلی بهتر و هنرمندانه‌تر بود. ائمه هم خیلی احتیاج به جذب داشتند. اما اصحابشان در تبلیغ استفاده نمی‌کردند. یکی از علمای فامیل ما هم هست که فوت شده و سید جلیل القدری بود که خداوند رحمتش کند. شنیدم که شرح حالش را گویا کرده و همراه آن موسیقی گذاشته و روی CD پخش کرده‌اند.

در نجف، مرکزی برای معلولین و ایتم هست؛ مرا دعوت کردند. این مؤسسه وابسته به آستانه میثم و متولی آن شیخی است که اهل خیر است و برنامه‌هایی برای معلولین و ایتم دارد. برای سخنرانی دعوت شدم. قبل از سخنرانی بنده، فرد معلولی را که دست نداشت و با پاهایش کارهایش را انجام می‌داد حتی نوشتن را. فیلم او را تهیه کرده بودند که همراه با موسیقی پخش شد. بعد که من به منبر رفتم به آنها گفتم چیزی که سبب موفقیت این عزیزان است، یادآور تعالیم الهی و خداوند است. موفقیت دو قسم است: موفقیت واقعی و موفقیت مقطعی و دنیوی موفقیت‌هایی که فقط اسمی از او باقی بماند و فردای قیامت با آن محشور بشود. در واقع موفقیت نیست. موفقیت واقعی آن است که هم در دنیا و هم در آخرت موفقیت است. اما برخی کارها شبه و مضراند.

این CDهایی که گاه برای افراد معلول می‌گذارند، مضر و مخرب است. چون مخالف شرع است.

کسی که می‌خواهد موفق باشد باید کار کند که کارش مرضی خدا و پیش خدا مقام داشته باشد. البته در این دنیا هم می‌توان یقین پیدا کند که مقام پیش خدا دارد. چنین فردی، یقیناً در آخرت هم مقام خواهد داشت.

اما اولین شرطش این است که مواظب باشیم خطوات شیطان که آهسته و گام گام می‌آید. موسیقی از جمله مواردی است که تدریجی نفوذ و توسعه پیدا کند. یک

سال پیش در حرم حضرت امیر علیه السلام فرستنده رادیویی نصب شد. همان وقت پیش‌بینی شد، مشکل خواهد داشت. همانطور که پیش‌بینی می‌کردم، الان همانطور است در این شبکه رادیویی، مناهی پخش می‌کند.

تعجب می‌کنم چرا بزرگواران نصیحتی نمی‌کنند. و مانع نمی‌شوند.

من هر چه دارم از توسل به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است. مدّتی بود که درس می‌خواندیم و منبر می‌رفتیم و توفیق الهی و عنایات امیرالمؤمنین درس و منبر را با هم شروع کردیم تقریباً قبل از ۱۳ سالگی هم درس و هم منبر را شروع کردم. عشق عجیبی به مطالعه داشتم. رفقا برایم کتاب می‌خواندند صبح تا ظهر یکی دو نفر بود و عصر و شب هم بودند. شرح این مطالعات هم جالب است. هیچ جا ذکر نکردم ولی به شرط اینکه موسیقی نباشد و خواندن کتاب زن نباشد، برای شما می‌گویم. چون این موارد ضرر دارد و باعث می‌شود به موفقیت نرسند.

**نوری:** اگر ممکن است یک مورد از تفصّل و عنایت‌های حضرت امیر علیه السلام را بفرمایید؟

**آیت الله:** موارد زیاد است و هر چه داریم از عنایات این بزرگان است. اما گاه چشم بصیرت نداریم و نمی‌توانیم ببینیم. تصور کنید پنجاه و شصت سال قبل وسایل و امکانات امروزی برای مطالعه نابینایان بود. باید کسی را استخدام می‌کردیم که کتاب‌ها را برایمان بخواند. معمولاً افراد کار داشتند، نمی‌آمدند یا دیر می‌آمدند، و وقت من خیلی هدر می‌رفت. گاهی دو ساعت بیکار می‌ماندم و بسیار ناراحت بودم. البته پیدا کردن کسی که سواد درست و حسابی داشته باشد که بتواند متن‌هایی مثل کفایه یا شرح لمعه یا مکاسب و رسائل را بخواند، آسان نبود. این متن‌ها بسیار مشکل دارد، به اصطلاح دست انداز دارد و باید فردی استاد باشد یا چند بار با این متن کار کرده باشد تا بتواند بخواند و صحیح بخواند.

بالاخره در آن زمان این مسئله، اساسی‌ترین و بغرنج‌ترین مشکل من بود، رفتم خدمت حضرت امیر علیه السلام، ضریح را گرفتم و به حضرت عرض کردم حلّ این مشکل را از شما می‌خواهم. چندی بعد خبر رسید، نوار حلقه‌ای یا نوار پیچیده به بازار آمده. این ضبط که بزرگ هم بود و نوارش را به هر زحمتی بود خریدم. هر نوارش دو ساعت و ربع بود. دولبد بود. از طرف دیگر یک ملا و کسی که واقعاً افضل

بود نصیبم شد. او یک بار می خواند و ضبط می کردم و هر بار می خواستم، گوش می دادم.

اما قیمت هر نوار یک دینار عراقی بود یعنی پول نیم مثقال طلا. چون یک مثقال طلا دو دینار بود. برای تهیه پول نوارها هم حضرت مساعدت کرد. چون منبرهایم با استقبال مواجه شد و برای هر منبر یک چهارم دینار پرداخت می شد و اینها را جمع می کردم و نوار می خریدم. بالاخره مشکلم با عنایت حضرت حل شد.

**نوری:** اگر ممکن است کسانی که به اصطلاح دستیار و منشی شما بودند را معرفی کنید؟

**آیت الله:** وقتی کسی را پیدا نمی کردم برایم بخواند، رفتم و به حضرت گفتم کسی را می خواهم که بیست و چهار ساعت کنارم باشد و هر وقت خواستم به او بگویم بخوان، شروع کند. دستگاه ضبط نصیبم شد که همیشه پیش من بود. دوستان خوبی داشتم که برایم می خواندند از جمله آقای شیخ جعفر یوسفی فرزند آقا میرزا محمود غروی نجف آبادی بود که ساکن نجف بودند. الان اخوی ایشان شیخ هادی یوسفی غروی در قید حیات است و نویسنده است، شیخ جعفر برای من خیلی بهتر و افضل بود. البته فوت کرده است. روز عید قربان فوت کرد. ایشان خودش خیلی علاقه به مطالعه داشت.

شیخ جعفر یوسفی سر درد دائمی داشت. با این حال گاه یک بخش کتاب را در بیش از یک ساعت، مدام می خواند. گاهی یک لبه نوار را که ۱:۱۵ ساعت بود پشت سر هم می خواند. در بین خواندن، وقتی سردردش زیاد می شد، می گفت آخ. به او می گفتم نمی توانی نخوان. اما علاقه داشت و ادامه می داد. در افرادی که کمبودهای دارند باید ایجاد علاقه کرد. در سفینه البحار حدیث هم داریم که می فرماید: یقوی المرء بالبینه ما لا یقوی علیه بالجسم چه بسا کسی جسماً قوت ندارد و در کاری قوت و قدرتش ضعیف است ولی با نیت قدرت و قوت پیدا می کند. آقای محمد جعفر یوسفی غروی اینطور بود. ایشان نزدیک ۲۰ سال پیش فوت شد. خدا رحمتش کند.

**نوری:** یک نکته مهم این است که کتاب های شیعی که ضبط شده افرادی که این کتابها را خوانده اند بسیار مهم است. و این افراد خودشان مُلاً بودند ولی متأسفانه

هیچ جا اینها معرفی نشده اند و حق آنها ادا نشده است. ما داریم زندگی نامه این افراد را ثبت و ضبط می کنیم و در صورت فوت از قبر آنها عکس می گذاریم.

**آیت الله:** خیلی عالی است؛ خداوند به شما جزای خیر بدهد. مطالبی که امروز بیان شد، مقدمه است و هنوز به اصل بحث نرسیده ایم. بحث ما درباره عنایات و تفضلات بزرگان بود. اما وقتی عنایت نصیب ما می شود که مانع را بر داشته باشیم، مانع همان گناه و اعمال مخالف شرع است.

نوری: اینهایی که فرمودید در واقع نکات کلیدی و مهمی است و ما به هیچ وجه چیزی را حذف نمی کنیم و کامل صحبت های حضرتعالی را حراست می کنیم تا منتشر شود.

**آیت الله:** در حرم حضرت میثم و در سخنرانی در جلسه معلولین گفتم. اگر می خواهید این سخنرانی را پخش کنید باید به صورت کامل بیاید.

شیخ جوهر خلیفه مدیر آستانه میثم تمار هم گفت آنچه بیان فرمودید معارف اهل بیت علیه السلام است و کلمه به کلمه آن را نگهبانی و حفظ می کنیم و منتشر می نمایم.

**نوری:** دو نکته کلیدی فرمودید: یکی ترک کردن اعمالی که موجب ناراحتی خداوند است؛ دوم توسل و جلب عنایات اهل بیت علیه السلام است. اگر لطف کنید و راهنمایی کنید که یک نابینا در چه مواردی به طور مصداقی، ممکن است سخط و غضب الهی را فراهم آورد؟

**آیت الله:** محرمات، واجبات، مکروهات و مستحبات در شریعت و در رساله های عملیه آمده است. یک فرد مؤمن و مسلمان باید عامل به آنها باشد. مهم تر اخلاق است. خلق محمدی صلی الله علیه وآله وسلم و خلق اهل بیت علیه السلام را باید تا جایی که امکان هست داشته باشیم. با مردم رفتار درست داشته باشیم.

به نظر بنده، یکی از عوامل موفقیت و جلب عنایات اهل بیت علیه السلام، استفاده درست از نعمت های الهی و هدر ندادن نعمت های الهی است. حضور یک نابینا در حوزه علمیه و فرار گرفتن بر سر سفره معارف الهی و در کنار استادان بزرگ، خودش یک نعمت بزرگ است. لازم است یک طلبه نابینا یا کسانی که آسیب ها و مشکلات جسمی دیگر دارند، از اینگونه نعمت ها به خوبی استفاده کنند. وقت خود را ضایع

نکنند. تضييع وقت يعنى هدر دادن نعمت الهی و موجب غضب خداوند می‌گردد. هر جایی که گعده کردیم و با رفقا نشستیم پشیمان شدم و ضرر کردم. وقت خیلی عزیز است. اگر این وقت‌هایی که بی‌خود یعنی گعده‌های عادی را که صرف می‌کردیم. صرف درس و بحث می‌کردیم، نتایج بیشتر نصیب ما می‌شد. البته مقداری از آن برای رفع خستگی، لازم است، ولی بیشتر و افراط در آن، موجب تضييع و ضایع شدن عمر، وقت، نیروهای جسمی و ذهنی است. اگر وقت‌ها را ضاعه نمی‌کردیم، خیلی بیشتر می‌توانستیم عنایات و توفقات الهی را جلب کنیم. تجربه به دست آوردن هم یکی از اسباب موفقیت است. و مهم‌تر از آن، پشتکار داشتن است. البته جهت پشتکار مهم است. افرادی شیعه و مسلمان نیستند ولی پشتکار دارند یا در ترویج کفر پشتکار دارند. لذا خود بهشتکار یک چیز است و جهت آن چیز دیگر است. روح پشتکار همان رضای الهی است اگر پشتکار در جهت رضای الهی باشد موجب موفقیت‌های بسیار است. بنده مدت‌ها است جلسات حتی بعضی ضروریات عرفی را مانند مجالس فرح را ترک کرده‌ام البته نه اینکه کلاً نمی‌روم ولی به اقل اکتفا می‌کنم. مثلاً اخوی بزرگ‌تر ما قم است شاید ۲۰-۱۰ بار به زیارت ما بیاید بنده یکبار به پیش او بروم خودش هم می‌داند و معذورمان می‌داند و همچنین دیگران هم همینطور است. منشأ پشتکار فرد، شوق به کار و داعی برای کار یا انگیزه داشتن است.

خلاصه اینکه اولاً باید واجبات و محرمات را بشناسیم و دوم در اجرای آنها پشتکار داشته باشیم. برای پشتکار نیاز به انگیزه هست که با مطالعه و افزایش آگاهی می‌توان انگیزه پیدا کرد.

**نوری:** با توجه به شرایط جهانی و اوضاع عراق و سوریه، شیعیان به ویژه نخبگان و علمای شیعه چه تکلیفی دارند؟

**آیت الله:** هر کس نسبت به توانای و ظرفیتی که دارد مسئولیت و تعهد دارد؛ من و امثال من فقط می‌توانیم در زمینه تبلیغ و آگاه نمودن مردم و نیز تدریس و تربیت طلاب فاضل فعالیت کنیم.

امروز بیش از هر زمان دیگر مذهب و تشیع نیازمندی دارد. در دو زمینه تبلیغ و تدریس کارهای فراوان بر جای مانده است. هر کس ولو مثل قورباغه‌ای که یک

قطره آب برای حضرت ابراهیم آورد، موظف است برای مذهب تلاش کند، حفظ و توسعه مذهب و جلوگیری از اقدامات دشمنان مذهب وظیفه همگانی است و در هر یک از این زمینه‌ها هم کارهای فراوانی هست که باید انجام گیرد.

تکلیف عمده ما این است که نسبت به حفظ مذهب تدبیر داشته باشیم. بزرگوارانی را می‌بینیم چقدر در مذهب آثار ایجابی دارند. امروز یک احتیاج مذهب، این است که مذهب را به خوبی بشناسیم. متأسفانه گاه معروف جای منکر و منکر جای معروف قرار گرفته و برعکس می‌شناسیم. خیلی چیزها ضد مذهب را مذهبی می‌دانیم. حتی در همین برنامه‌های معلولان چیزهایی را خیال می‌کنیم ضد مذهب است در حالی که جزء مذهب است و بالعکس. نایبانیان در طول تاریخ با حفظ و ترویج قرآن و معارف اهل بیت علیه السلام کمک کرده‌اند تا چراغ اهل بیت علیه السلام روشن بماند. زیرا حافظه خوبی دارند و پرتلاش هستند. امروز هم همان رسالت را بر عهده دارند. با وسایل مدرن امروزی می‌توانند آموزش ببینند و در جهت تبلیغ مذهب فعالیت کنند. من هم به مقداری که در توانم است، با منبر و بحث‌های حوزوی کوشیده‌ام، سهم و دین خودم را ادا نمایم. البته دیگران که مثل من هستند کما بیش همین وظیفه را دارند.

**نوری:** اینکه فرمودید کار برای مذهب؛ نکته مهمی است. یعنی نسبت به نایبانیان تعریف و قلمرو خاصی پیدا می‌کند.

**آیت الله:** مطلق کار و تلاش و بعدش کار برای مذهب باید در دو فصل مستقل بحث شود. چون کسی ممکن است کمبود داشته باشد. بخواهد کار کند کاری نه برای مذهب می‌خواهد شعر بگوید و کارهای دیگر را انجام بدهد. این پشتکار می‌خواهد. مطلب دیگر کار برای مذهب است که امروزه مذهب در شرایط خاص است. الان نمی‌خواهم فتوا بدهم ولی واقعاً برای تک تک افراد اهل علم واجب است. حتی معلولان باید وظیفه خود را اداء نمایند. وقت‌ها را نگذارند تلف شود. در رساله‌های عملیه هم نوشته است. بعضی رساله‌ها که سهم امام را برای کسی می‌داند که کل وقتش را صرف خدمت به مذهب بکند طلب علم، تعلیم، ترویج احکام دین. بنابراین طلاب چه عادی و چه معلول باید با تلاش و کوشش مشارکت کنند و از تشیع حراست و پاسداری و حفاظت نمایند.



**نوری:** کار برای مذهب در بین کسانی که نواقصی دارند مثل نابینا و ناشنوایان برای این افراد نیاز به الگوسازی است. کلیسا آمده از ۳۰۰-۲۰۰ سال پیش از آنها الگو درست کرده و کتاب‌هایی به چاپ رسانده که مثلاً افرادی که علاقه دارند ببینند و تبلیغ کنند. این مباحث را یاد بگیرید و روی صوتشان کار کنند خیلی مراحل را دسته‌بندی شده آموزش می‌دهند. در ظرف ۲-۱ سال آنها را مبلغ می‌کنند. و اینها کار خود را در مذهب خودشان شروع می‌کنند و بعد از آن می‌آیند و برای ما مسلمانان هم نسخه می‌پیچند. حالا می‌خواستم از محضر شما استفاده کنیم؛ چون در مذهب شیعه متأسفانه این کار را نکرده‌ایم. یعنی افراد زیادی از معلولان اعلام آمادگی و ابراز علاقه می‌کنند و می‌خواهند برای مذهب کار کنند ولی هیچ راه کار و الگویی برای آنها نداریم که به آنها بدهیم. نمی‌توانیم راه کار و طرح تجربه شده به آنها بدهیم.

**آیت الله:** درست است. در همه جوامع شیعی مثل عراق، ایران، لبنان، افرادی از نابینایان و دیگر معلولان هستند که آماده به رکاب‌اند، علاقه هم دارند فقط باید راه را به آنها نشان داد و امکانات اولیه هم به آنان داد.

**نوری:** شخصیت شما یک الگوی خیلی خوب و عالی است. اگر در یک جلد کتاب سیر زندگی و فعالیت‌های حضرتعالی و تجاربی که دارید را ثبت کنیم و به صورت یک راه کار عملی عرضه کنیم، دیگران می‌توانند الگوگیری کنند و درس بگیرند. و همین راه شما را بروند.

**آیت الله:** سعی بنده هم بر همین است. یعنی چند دهه است، تلاش می‌کنم افراد مستعد را پیدا کنم و از آنان مبلغین و مروجین لایق بسازم. اما باز تکرار می‌کنم این کار دو جنبه دارد. یکی اسباب طبیعی و مادی و دیگری اسباب غیبی است.

هر دو جنبه مهم است ولی دومی مهم‌تر است. خالص بودن نیت بعد توکل و توسل به خداوند و اهل بیت علیه السلام و درس گرفتن از سیره آنان و عمل کردن به فرامین و توصیه‌های آنان موجب موفقیت می‌شود.

اگر چیزهایی که خلاف مذهب است ولو جزئی، اجتناب شود، همین سبب موفقیت در کار می‌شود.

**نوری:** راهنمایی‌های حضرتعالی هم مهم است و به برکت و نفس گرم شما

می‌توانیم برنامه‌ریزی نماییم و مسیر طولانی را به سرعت بپیماییم.  
**آیت الله:** آیا از افراد شیعه کسانی را که کلیسا را به طرف خود کشیده و جذب کرده، آماری دارید یا کاری کرده‌اید؟

**نوری:** اسناد در دسترس نشان می‌دهد که از سال ۱۲۸۹ ش که کشیشی به نام کریستوفل از آلمان به ایران آمده و مدرسه‌ای را به نام کریستوفل در اصفهان دایر کرده و بچه‌های شیعه را جذب و آموزش داده است. البته همه اسناد در اختیار نیست و آمار دقیقی وجود ندارد ولی با یک حساب سرانگشتی می‌توان حدس زد بیش از هزار نفر جذب شده‌اند یعنی یا کاملاً رفته و به کلیسا پیوسته‌اند و یا در اسلام شک کرده و علاقه‌ای به کلیسا پیدا کرده‌اند. تا سال ۱۳۴۷ ش که مراجع مدرسه‌ای را در اصفهان در مقابل کریستوفل ایجاد کردند. چیزی حدود ۶۰ سال در طی این ۶۰ سال طبق آماری که ما داریم حدود ۸۰۰-۷۰۰ نفر را برده‌اند و روحانیت هم این مدت هیچ مدرسه‌ای دایر نکرد و اولین مدرسه‌ای که ساخته شد ابابصیر است. که آیت الله شمس آبادی و بعضی از دیگر روحانیون دایر کرد. اینها در مقابل کریستوفل بود و کریستوفل یک کشیش بسیار پرکاری بوده و کارهایش مخفی هم بوده و ما چند روز پیش که اصفهان بودیم آقای فولادگر که آیت الله خادمی به ایشان امر کرده که برو فلان زمین را بخر و بساز و مدرسه را دایر کنید. به ایشان گفتم شما کریستوفل را دیدید. می‌گفت من صدبار رفتم ایشان را ببینم ولی نتوانستم. چون مخفی بود و از پشت اداره می‌کرد. آدم عجیبی بوده و هیچ سند و مدرکی هم در کتابی نیست اولین بار از طریق آلمان در آرشیو دولیچه آلمان اسناد او را پیدا کردیم و شرح حال او را مفصل نوشتیم و در مجله توان نامه منتشر کردیم. بهر حال این کار برای مذهب خیلی نیاز است. بسیار به ما مراجعه می‌کنند. می‌گویند ما می‌خواهیم تبلیغ کنیم. حتی در روستاها چون در همه جای ایران و حتی عراق معلولین هستند.

یک خیر مهم اینکه یک نفر نایب‌نای مشهدی که چند سالی است به سوئد رفته را اخیراً که به ایران و قم آمده بود ملاقات کردیم ایشان می‌گفت گروه گروه معلولین از ایران، عراق، افغانستان به اروپا می‌آیند و جذب کلیسا می‌شوند.  
**آیت الله:** عراق در اثر این جنگ‌ها تعداد معلولین زیاد شده و رسیدگی و امکانات

هم نیست یا کم است لذا برای جلب امکانات جذب می‌شوند. خدا لعنت کند این ملاعین را که این جنگ‌ها را برپا کردند. واقعاً دلم می‌سوزد برای این عراقی‌ها. از طرفی خیلی خوشحال شدم که شیخ جوهر خلیفه برنامه و مرکزی برای معلولین عراق دایر کرده است. تفصیلاً ایشان را نمی‌شناختم ولی به واسطه آقا سید حسین حائری، ایشان را شناختم. شما را هم اخیراً شناختم خدا امثال شما و امثال ایشان را زیاد کند.

**نوری:** حاج آقا شما را زیاد خسته نکنیم. اگر نکته مهمی دارید بفرمایید. تا این جلسه را تمام کنیم و یک جلسه دیگر خدمت حضرتعالی باشیم.

**آیت الله:** می‌خواستم دو نکته دیگر عرض کنم: بنده دو محذور دارم یکی اینکه پنجاه و چند سال است که دائم مشغول کار هستم و زود خسته می‌شوم و اگر گاهی گفتم که خسته شدم بدانید که عذر دارم دوم اینکه کارهایم زیاد است و واقعاً نمی‌توانم زود به زود خدمتتان برسیم. می‌دانید که بعضی سال‌ها چهار درس اینجا داشتیم و امسال درصدد بوده‌ام دو درس تفسیر و خارج فقه داشته باشم. اولویت با این درس‌ها است و تمام کارهایم را بر مبنای این درس‌ها تنظیم می‌کنم.

**نوری:** حاج آقا اجازه می‌دهید ما شب بیاییم درس و عکس بگیریم.

**آیت الله:** در باز است آقای محقق می‌دانند. و هیچ مانعی هم ندارد.

**نوری:** فکر کنم اگر ما ۲۰ دقیقه دیگر، بعضی سؤالاتی را از خدمت شما بپرسیم چون مطالب اصلی را سید علی آقا و سید عبدالحسین گفتند و ما آنها را داریم ولی سؤالاتی هست که آنها را لازم است از محضر خود شما بپرسیم.

**آیت الله:** مطالب اصلی و کلیدی فراوان است که لازم است گفته شود. ولی چند مانع مهم است یکی وقت و زمان من است که باید به کارهای فراوان دیگر برسم. ولی آهسته آهسته جلو می‌رویم و ان‌شاءالله به همه مسائل پاسخ می‌دهیم.

**نوری:** ما برای هر شخصیت یک جلد کتاب آماده می‌کنیم. اگر شما رساله اخلاقی یا مقاله اخلاقی داشته باشید در همان کتاب می‌آوریم و کارنامه و آثار شما را نیز می‌آوریم. و از مجموع فعالیت‌ها و خدمات حضرتعالی گزارشی عرضه می‌کنیم. هدف این است که حضرتعالی به عنوان یک تجربه و یک الگو برای دیگران مطرح باشید. و ان‌شاءالله بتوانیم یک جلد کتاب خوب داشته باشیم و به فارسی به خدمت

شما بدهیم و بعد تعریب شود.

**آیت الله:** بنده تألیف نکرده‌ام البته کتابی از مجموعه منبرهای ما نوشته‌اند. یک چیزی است که شاید در عالم مجالس تشیع باشد. که ولادت امام موسی بن جعفر مشهور است که هفتم صفر است. که متأسفانه بعضی‌ها مبارک باد را در ماه صفر می‌گیرند. این قضیه و بنده را خیلی اذیت می‌کرد. تحقیق کردیم دیدیم نه این درست نیست. که ۲۴ ذی الحجه ولادت امام می‌باشد. صحبت‌های آن منبر با اضافاتی را به صورت یک کتاب در آورده‌اند و فارسی چاپ شده است. اگر به عربی ترجمه شود، مناسب است.

الان در بعضی جاها به همان تاریخی یعنی ۲۴ ماه ذی الحجه ولادت می‌گیرند.

**نوری:** حاج آقا این کتاب را دیده‌ایم بسیار عالی است.

**آیت الله:** کاری است که اگر شما بتوانید برایم انجام دهید. ضبط از سخنرانی‌هایم زیاد است. اینها شاید ۴۰-۲۰ جلد کتاب می‌شود. یکی از جلسات تفسیر فارسی که داریم و دیگری از منبرهای عربی که در خلیج در ماه رمضان و محرم منبر داشته‌ام و سخنرانی کرده‌ام. خیلی‌ها هم می‌گویند چاپ کنیم ولی بنده نمی‌رسم منظور اگر افرادی داشته باشیم کار کن و کار بلد باشند. اینها اگر چاپ بشود، به قضاوت خبرگانی که دیده‌اند، فایده بسیار دارد. البته بعضی‌ها برایم نوشته‌اند ولی باب ذوقم نبود.

**نوری:** ما مقداری را آماده می‌کنیم. چند تا کار ضروری اینها احتیاج دارد. مثلاً ما کل کتاب‌های ابابصیر را حدود ۳۰-۲۰ هزار ساعت را به ما دادند. چون کارهای ما کیفیتش، طبق داوری و قضاوت دیگران، خوب است. همه می‌گویند کیفیت کارهای شما بهترین است. حاج آقا کارهای شما بسیار زیاد است و نیز از نظر کیفی هم در سطح عالی است. چند مرحله کار تخصصی نیاز دارد تا به مرحله چاپ برسد اگر بخواهید ما طرحی برای آن تهیه می‌کنیم و همه جوانب آن را می‌نویسیم و تقدیم می‌کنیم. اما ضروری‌ترین کار این است که باید از روی نوار کاست به روی CD منتقل شود. چون نوار کاست خراب می‌شود از بین می‌رود

**آیت الله:** الان بعضی نوارها برای ۲۵ سال پیش است آقایی به نام طبسی بود سید کربلانی که برای آنها منبر می‌رفتم ایشان می‌گفت این منبرها را چرا ضبط

نمی‌کنی فرمایش ایشان باعث شد که ما به فکر ضبط کردن بیافتیم. و از آن زمان‌ها به بعد دیگر منبرها و درس‌ها ضبط شده است.

**نوری:** حضرتعالی حدود نیم سده کار فکری و درسی و آموزشی و نیز تبلیغی داشته‌اید و حاصل آن مجموعه نوارها و CDهایی است که در اختیار دارید.

تجربه نشان داده کسانی که برای محصولات خود برنامه‌ریزی نکردند، پس از آنها کارهایشان مغفول واقع شد یا به سطل زباله ریختند یا به قیمت نازل فروختند و بالاخره کارها از بین رفت. ده‌ها مورد اینگونه‌ای سراغ داریم.

قبل از هر چیز لازم است طرحی کارشناسانه برای این آثار تدوین شود. در این طرح می‌آید که این آثار به چه روش و در چه قالبی عرضه شود. چون این آثار را می‌توان به صورت نرم‌افزار و الکترونیکی و هم به صورت کتاب منتشر کرد. روش‌های دیگر برای مجموعه سازی آنها هم هست.

اما عرضه آنها به صورت الکترونیک روی CD یا روی یک سایت یا روی یک بانک و نیز عرضه به صورت کتاب شدنی و امکان پذیر است ولی لازم است کارهایی روی آنها انجام گیرد. بهر حال به صورت خام نمی‌توان عرضه کرد. البته رها کردن آنها هم درست نیست.

در این زمینه‌ها دفتر فرهنگ معلولین آمادگی دارد در خدمت حضرتعالی باشد و هر گونه امکاناتی نیاز باشد مشکلی نداریم. البته از حاج آقا شهرستانی مجوز می‌گیریم.

**آیت الله:** باید در این باره فکر و مشاوره و نیز استخاره کنم و بعد تصمیم بگیرم.  
**نوری:** مورد دیگر هم که حاج آقا محقق تذکر دادند. این کتاب‌هایی را که خوانده‌اند حیف است بماند و بلا استفاده باشد.

**آیت الله:** اینها حکایاتی دارد ممکن است بعضی از آنها مورد استفاده شما نشود. این کتاب‌ها بعد از آن که شخصی کتاب را خوانده مثل خواننده‌های آقای یوسفی که بعد از آن با صدای خودم با سرعت ضبط کرده‌ام چطور چگونگی انجام آن در وقت دیگر خواهم گفت چون نوارها یک دینار بود خیلی برام گران بود به خاطر همین خواننده فرد را با صدای خودم با صرفه جویی آن را باز خوانی می‌کردم. ببینید چقدر کار می‌برد. تمام کتاب و مسائل را به این صورت تبدیل کردم همچنین کتاب

بچارالانوار علامه مجلسی را حدود نصف آن را همین کار انجام دادم.  
نوری: بالاخره طی نیم قرن بسیار تلاش کرده اید، لازم است این آثار از بین نرود و  
بماند و دیگران از آن بهره مند گردند یا حداقل تبدیل شود.  
حفاظت آن از نابودی و فاسد شدن و خراب شدن بسیار مهم است.  
در پایان با تشکر از اینکه به رغم خستگی و کارهای فراوانی که دارید، حدود یک  
ساعت از وقت خود را در اختیار ما گذاشتند.

## گفت‌وگویی دوم با آیت‌الله امام جزایری<sup>۱</sup>

آیت‌الله سید محمدرضا امام جزایری از ۱۲ سالگی نابینا شده ولی به رغم نابینایی مدارج علمی را با پشتکار طی کرده است. پس از درس تفسیر با ایشان گفت‌وگویی داشتیم. متن این گفت‌وگو ذیلاً به عرض می‌رسد.

**نوری:** تاریخ تولدتان را حاج آقا بفرمایید.

**آیت‌الله:** تاریخ تولدم ۴ جمادی الاولی ۱۳۶۷ قمری است.

**نوری:** راجع به پدرتان بفرمایید آیا در کسوت روحانیت بودند؟

**آیت‌الله:** اجداد ما از پدر تا آنجایی که ما خبر داریم حدود سه تا چهار قرن همه از علمای بزرگ بودند. و همه روحانی و اکثراً مرجع تقلید بودند.

**نوری:** گویا آقا بزرگ طهرانی در کتاب الذریعه راجع به پدرتان مطلبی نوشته است.

**آیت‌الله:** مرحوم آقای سید آقای امام پدر بزرگ من یا پدر پدرم است. ایشان از رفقای صاحب الذریعه و از علمای بزرگوار نجف بودند ایشان دنیا را طلاق داده بود؛ زهد را در حد عالی داشت. روی تخلق به اخلاقیات و محاسن اخلاقی و خودسازی و تهذیب نفس کار کرده بود.

**نوری:** آیا ایشان مرجعیت و رساله عملیه داشت.

**آیت‌الله:** نه نداشت. مردم و حوزوی‌ها از ایشان نطلبیدند ولی قبول نکردند. حتی بسیار اصرار کردند، ولی این مسائل در نظرش نیست به عبادت کوچک بود.

**نوری:** بیشتر دارای ذوق معنوی و عرفانی بودند.

**آیت‌الله:** بیشتر مشغول تحقیق و خودسازی و عبادت بود. ولی عرفانی به اصطلاح تصوف نداشت بلکه متشرع و زاهد مطیع شرع بود مرحوم آیت‌الله بهجت یکی از متأثرین از ایشان و می‌توانیم بگویم از شاگرد او بود. در اخلاقیات از رفتار سید آقا بسیار تأثیر پذیرفت.

**نوری:** آیا آثار یا تألیفاتی هم داشته‌اند.

---

۱. این مصاحبه در ۱۶ مرداد ماه ۱۳۹۵ در حسینیه شخصی آیت‌الله امام جزایری در قم انجام شد.

**آیت الله:** تألیفات متعددی داشته‌اند ولی متأسفانه همه خطی است و در کتابخانه امیرالمؤمنین علیه السلام (علامه امینی) نگهداری می‌شود.

**نوری:** آیا می‌توانید از کتاب‌های ایشان نام ببرید؟

**آیت الله:** یکی از کتاب‌های ایشان فوز عظیم به زبان فارسی است. این اثر در الذریعه هم معرفی شده است. فوز عظیم در حالات سید حسن بن سید عبدالکریم است که باز هم از اجداد ما می‌باشد. و جد پنجم بنده می‌باشد. ایشان انسان بزرگواری بوده است. اگر بخواهیم درباره ایشان و فضایلش را بگوییم خیلی طول می‌کشد. چون مرحوم سید حسین امام جمعه شوشتر بوده و آن موقع شوشتر پایتخت خوزستان بوده و اهواز به این شکل الآن نبوده است.

**نوری:** ایشان در کدام دوره بوده است؟

**آیت الله:** مربوط به دوره قاجاریه می‌شود که ناصرالدین شاه پیش ایشان می‌آید و چون ریش ایشان بلند بوده جد ما به ایشان می‌گوید. ریشت را قیچی کن. و ناصرالدین شاه می‌گوید نمی‌دانستم بعد که بیرون می‌رود یک ظرف بشقاب پر از اشرفی طلا می‌کند و برای ایشان می‌فرستد اما ایشان قبول نمی‌کنند. ایشان امام جمعه بوده ولی نه امام جمعه منصوب از قبل دولت، بلکه دولت و حاکم شوشتر در اطاعت ایشان بوده است.

**نوری:** خانه یا آثاری در شوشتر دارند؟

**آیت الله:** خود سید حسین که آنجا آثاری ندارد ولی آثار مرحوم آقا سید نعمت الله جزایری موجود است. مدرسه علمیه‌ای که در شوشتر است آنجا منزل مرحوم آقا سید نعمت الله جزایری بوده است.

**نوری:** نسبت شما با آقا سید نعمت الله چگونه می‌شود؟

**آیت الله:** از نوادگان ایشان هستم. بنده سید محمد رضا فرزند سید محمد علی فرزند احمد معروف به سید آقا می‌باشم البته کسی اسم ایشان که سید احمد است را نمی‌دانست یا کمتر می‌دانند. البته حاج آقا بزرگ هم متذکر نام سید احمد شده است. فرزند سید حسین فرزند سید محمد فرزند سید حسین فرزند سید عبدالکریم که ایشان مجتهد و بزرگوار بودند. سید عبدالکریم کتابی دارد در حرمت غنا که چاپ شده است. به عنوان کشف القناع فی حرمة الغنا.



**نوری:** آقای رضا مختاری این کتاب را در مجموعه‌ای با عنوان غنا و موسیقی چاپ کرده است.

از بهترین آثار درباره حرمت غنا در فرهنگ شیعه است. و کتاب ارزشمندی است. چندین کتاب، پایان نامه دانشگاهی بر اساس این کتاب نوشته شده است. **آیت الله:** کتاب را که بنده خواندم و بنده با سید عبدالکریم آشنایی مفصل نداشتم. اما وقتی این رساله را مطالعه کردم دیدم ایشان یا موازی صاحب جواهر در فقهت بوده و یا بالاتر از او است. او در فقه، رجال، اصول، و دیگر علوم تبحر داشته است. اما بقیه اجداد من عبارت‌اند از: سید حسین بن سید عبدالکریم بن سید محمدجواد بن سید عبدالله. سید عبدالله خیلی بزرگوار بوده و زندگی نامه مفصلی برای او نوشته‌اند و اجازه کبیره آن هم به همت مکتبه نجف چاپ شده است. خلاصه مطلب راجع به ایشان مفصل است. چند کتاب چاپ شده هم دارد سید عبدالله بن سید نورالدین بن سید نعمت الله جزایری. از سید نعمت الله هم چند کتاب چاپ شده هست. اگر بخواهید از نعمت الله تا حضرت موسی بن جعفر را برایتان بگویم حاضرم ولی طول می‌کشد.

**نوری:** نه. چون سید نعمت الله شجره نامه‌اش است و در انوار النعمانیه ذکر کرده‌اند.

**آیت الله:** تولد من به شمسی ۱۳۲۶ نزدیک به ۲ یا ۳ روز قبل فروردین است. مرحوم والده ما همیشه می‌گفت تو نوروز به دنیا آمدی و تولد خودم نجف و همچنین تولد والد و والدهام هم نجف بوده است. مرحوم جدمان آقا سید آقا در همان شوشتر و دزفول درس خوانده و به درجه اجتهاد رسیده بود. مرحوم معزی در دزفول از مجتهدین بزرگ بوده و آقا سید آقا پیش ایشان درس خوانده و بعد از آن به نجف رفته و در آنجا ماندگار و ساکن شده است. فقط در سال ۱۳۸۰ ق به منظور زیارت امام رضا علیه السلام به ایران می‌آید. مرحوم جدمان یعنی آقا سید آقا ۹۳ سال عمر کرد.

**نوری:** اولین مدرسه علمیه که شما تشریف بردید کدام مدرسه بوده است؟  
**آیت الله:** اولین مدرسه که در نجف درس خواندیم مدرسه آخوند کبری در بازار خوپیش نجف است. همچنین این مدرسه آخرین مدرسه‌ی من هم بود یعنی به

مدرسه دیگر نرفتم.

**نوری:** الآن آن مدرسه پا برجاست؟

**آیت الله:** بله هست چیزی که هست فقط ساختمان نوسازی شده است. و به همین اسم هم دایر است. مرحوم آخوند خراسانی سه مدرسه در نجف داشته است. کبری، وسطی، صغری

صغری همان مدرسه‌ای است که پسر آقا سیستانی شارع الرسول درس می‌دهد. وسطی هم در شارع الصادق است. کبری هم در آخر بازار خویش نجف است.

**نوری:** حجره شما در کجا بود؟

**آیت الله:** حجره نداشتیم ولی مرحوم استادمان آقای آقا سید محمدعلی آل غفور جزایری حجره‌ای داشت ما هم استفاده می‌کردیم.

**نوری:** استادی به نام آل غفور در قم بود که استاد ما بود و اصول فقه را پیش ایشان خواندیم. پسر برادرش نماینده مجلس شورا از شوشتر بود.

**آیت الله:** نماینده مجلس بود و مسجد امام هم امام جماعت بود. البته ایشان فوت کرد. اینجانب سال‌ها با مرحوم آل غفور ارتباط نزدیک داشتم و اطلاعات بسیار و خاطرات زیاد دارم و در زمان مناسب می‌گویم.

در حجره آل غفور اکثر درس‌هایمان مثل عوامل، هدایه و صمدیه تا شرح لمعه را خدمت آل غفور تلمذ کردم. اما شرح انموزج را پیش سید دیگری خواندم که حالا هم در قید حیات است. اسم ایشان آقا سید محمد مروج است. ایشان شخصیت با معنویت و متخلق به آداب و اخلاق اسلامی است و از خاندان سادات جزایری محسوب می‌شود. گویا کتابی به نام شرح نظام دارد.

**نوری:** صرف میر و امثله را کجا خواندید؟

**آیت الله:** صرف میر و امثله را نزد سیدی که الآن هم در شوشتر زندگی می‌کند و امام مسجد جامع شوشتر است و معروف به آقا سید نجفی معلّم است ولی اسم اصلی ایشان سید عبدالله است. ایشان حدود ۹۰ سال عمر دارد. صرف میر و تصریب را ظاهراً پیش ایشان خواندم و قطعاتی هم پیش دیگران خواندم که قابل ذکر نیست و مدّت کوتاهی بوده است.

**نوری:** تاریخ شروع درس‌ها را به خاطر دارید؟

**آیت الله:** از سال ۱۳۷۹ شروع به فراگیری شرح امثله و صرف میر کردم. تا جایی که به خاطر دارم سال‌های ۱۳۸۰ به بعد خدمت مرحوم آل غفور بوده‌ایم. **نوری:** در ادبیات فارسی چون همه اینهایی که آمدند و سخنان شما را شنیده‌اند می‌گویند حاج آقا حتماً یک استاد ادبیات فارسی داشته. لهجه بلیغ. جملات دقیق و شمرده و درست است آیا شما استاد ادبیات فارسی داشته‌اید؟ **آیت الله:** نه. ولی کتاب‌های فارسی زیاد می‌خوانم همانطور که عربی هم زیاد می‌خوانم.

**نوری:** کتاب‌های مثل بوستان و گلستان را می‌خوانید. **آیت الله:** اخیراً گلستان را ضبط کرده‌ایم و شروع می‌کنم و این کتاب‌ها چون صوتی ندارد نتوانستم گوش بدهم.

**نوری:** کدام کتاب فارسی تأثیر بر روی گفتار شما تأثیر داشته است. **آیت الله:** کتاب‌های فارسی قدیمی مانند تفسیر ابوالفتوح رازی و شرح تجرید و تفاسیر قرآن فارسی قدیمی و جدید و خلاصه هر کتاب فارسی شیعی که صوتی آن بوده یا دستیارم صوتی کرده را گوش داده‌ام.

**نوری:** شما درس و تدریس را از چه سالی شروع کردید؟ **آیت الله:** تقریباً ۱۲ سالم بود که درس خواندن را در حوزه شروع کردم و هر درسی را می‌خواندم، همان را تدریس می‌کردم. تدریس صرف میر را در تقریباً ۱۵ سالگی شروع کردم. البته ما درس‌های نجف را هم خصوصی می‌خواندم و هم خصوصی درس می‌دادم. البته در قم هم عمومی درس داده‌ام؛ مانند شرع لمعه و شرح تجرید که در حسینیه نجفی‌ها تدریس کرده‌ام. همچنین شرح لمعه، رسائل، مکاسب را عمومی درس داده‌ام.

برای کسانی که شرایطی مثل من دارند باید تدریس کنند تا مطالب در حافظه آنان بماند. زیرا ما نمی‌توانیم هر وقت خواستیم مطالعه کنیم. بلکه باید در حافظه داشته باشیم و هر وقت می‌خواهیم به حافظ مراجعه کنیم.

**نوری:** بهترین استاد شما در سطح فقه و اصول در نجف که بود؟ **آیت الله:** دو استاد از همه اساتید ما بهتر بودند یکی مرحوم سید محمدعلی آل غفور که تا شرح لمعه را پیش ایشان خواندم. نزدیک به ۴ تا ۵ سال نزد ایشان

شاگردی کردم.

**نوری:** شما کل شرح لمعه را خوانده‌اید؟

**آیت الله:** کل آن را خوانده‌ام؛ اما اکثر آن را پیش آقای آل غفور تلمذ کردم. دو مین و مهم‌ترین استاد سطح‌مان آقا شیخ محمد مراغه‌ای بود.

**نوری:** ایشان در قید حیات هستند؟

**آیت الله:** نه ایشان پارسال فوت کردند.

**نوری:** ایشان در ایران بودند؟

**آیت الله:** نه، در نجف بودند و لهجه ترکی هم داشت و در نجف در همان مدرسه کبرای آخوند حجره‌ای کنار حجره مرحوم سید محمد علی آل غفور داشت و بعدها به ایران آمد.

**نوری:** شیوه تدریس شما در دوره سطح چگونه است؟

در درس سطح تلاش می‌کردم نکات تازه را بگویم، دیدگاه‌های مختلف را استخراج و دسته‌بندی می‌کردم و می‌گفتم. در واقع درس مکاسب بنده خارج مکاسب بود. بعد درس خارج فقه کتاب طهارت و خارج اصول را در همین قم شروع کردم. قبل از اینکه به نجف برویم، چهار درس می‌گفتم دو فقه، یکی طهارت و دوم مکاسب و سوم اصول و چهارم تفسیر. بعضی استادان که چند سال تدریس نموده بودند، به درس سطح بنده می‌آمدند، و می‌گفتند به دلیل پر مطلب بودن و اینکه در حد دروس خارج است می‌آییم، نیز می‌گفتند مطالبی اینجا می‌شنوم که جای دیگر نمی‌شنوم.

**نوری:** ۴۵ سال پیش در جریان تسفیر به ایران تشریف آوردید؟

**آیت الله:** بله سال ۹۱ قمری که برابر با سال ۱۳۵۰ شمسی در زمستان بود؟

**نوری:** خاطره‌ای از حوادث تسفیر دارید؟

**آیت الله:** مفصل است اما خلاصه آن که همیشه از کوچه و بازارها ایرانی‌ها را می‌گرفتند ظلمی که صدام کرد، به حساب نمی‌آید کاش یکی اینها را می‌نوشت که چه کرد صدام مخصوصاً به شیعیان بالخصوص به ایرانیان که چه کرد. خود کتاب مفصلی می‌شود. بعد از یک سال که از کوچه و بازار می‌گرفتند که یک مرتبه تمامی خانواده ما را گرفته بودند. وقتی از سامرا برگشتیم با مرحوم ابوی و والده و با

بچه‌هایم که آن وقت یک پسر محمد شهید داشتیم که شیرخواره بود. خانوادگی به سامرا مشرف شده بودیم. سر راه در ماه رجب بود که ما را گرفتند بازداشت کردند، بردند و دیدیم آنجا چقدر ایرانی هست. معلوم شد که با جدیت می‌خواهند همه ایرانی‌ها را بیرون کنند. ولی آن وقت پنج روز مهلت دادند ولی ابتدا دو روز مهلت دادند که ابوی ما به ایشان گفت ما این دو روز چکار کنیم. سپس مهلت ما پنج روزه شد. بالاخره نرفتم تا ماه ذی‌الحجه در آن ماه یک اعلان عمومی دادند گفتند هر که برود که رفته ولی هر کس نرود چه بلاهایی که بر سرش می‌آید. ما هم دو سه ساعتی که بازداشت بودیم خیلی اذیت شدیم. لذا ابوی گفت می‌ترسم از هم جدا بشویم و بچه‌هایمان را در بازار بگیرند و ببرند لذا آن سال همه با هم با عنایت اهل بیت علیه السلام آمدیم به مرز و بعد آمدیم خرمشهر.

**نوری:** فرمودید سید محمد شهید آیا ایشان فرزند شما بودند؟

**آیت‌الله:** بله فرزند اول ما سید محمد دُزی بود که تنها ۱۷ سال داشت که شهید شد.

**نوری:** پسر شما چگونه شهید شد؟

**آیت‌الله:** پسر به جبهه در ایران رفت ولی نه به عنوان جنگ کردن بلکه به عنوان امدادگر که در عملیات کربلای پنج در سال ۶۵ به شهادت رسید. آن هم حکایاتی و رؤیاهای صادقه‌ای دارد.

**نوری:** عجیب است سید محمد با برادر من شهید محمود نوری دقیقاً همان جا شهید شده‌اند آن هم اتفاقاً ۱۷ ساله و امدادگر بود.

**نوری:** فامیل ایشان چه بوده است؟

**آیت‌الله:** فامیلی شناسنامه‌ای ما امامیان است ولی من و فرزندانم به امام جزایری مشهور هستیم. من امام جزایری را بهتر می‌پسندم تا امامیان. لازم است در مورد معنویت این فرزندم بگویم، یکی از هم‌زمان ایشان بعد از شهادت پیش ما آمده بود چیزهای از ایشان نقل می‌کرد و می‌گفت ایشان بعضی از این رزمندگان موسیقی گذاشتند آنها را نهی می‌کرد نماز صبح صدایشان می‌کرد. و برای آنها جوش می‌زدند.

**نوری:** شما ۴۴ سال ایران تشریف دارید آیا در تمام این مدت در قم تشریف داشته‌اید یا جاهای دیگر هم بوده‌اید؟

**آیت الله:** در شوشتر دو، سه ماه بودیم و یک تا دو سال هم خرمشهر بودیم که آن هم حکایات شنیدنی دارد.

**نوری:** آیا این حکایات را نوشته‌اید یا ضبط کرده‌اید.

**آیت الله:** اگر شما زحمت اینها را تقبل کنید ممنون می‌شویم.

در خرمشهر هم درس رسائل مکاسب را می‌خواندم قسمتی پیش آقای آقا شیخ عبدالله محمدی که خداوند رحمتش کند. او مدتی امام جمعه ایلام شد.

یک سال در خرمشهر هم درس می‌خواندم و هم درس می‌دادم. در مدرسه‌ای به نام مدرسه رضویه که الآن در خرمشهر بازسازی شده است. حاشیه ملا عبدالله، شرح لمعه و اصول فقه را درس می‌دادم. منبر هم می‌رفتم. نمی‌دانم نام آقای شیخ عباس علی اسلامی سبزواری را شنیده‌اید از منبری‌های معروف ایران بود. که فوت شد. او شیخ نازینی بود و فکر سلیمی داشت، خیلی امر به معروف می‌کرد. دوازده مرتبه او را به زندان انداخته بودند. در سال دومی که از عراق آمده بودیم مسجد یزدی‌های در خیابان ناصر خسرو خرمشهر که امام آن آقا شیخ محمدحسین مؤمنی دزفولی فوت شده بود مرا به عنوان امام جماعت معرفی کرده بود. شیخ عباسعلی در غیاب بنده سوی منبر در فاتحه آقای مؤمنی از بنده تعریف کرده بود. و گفته بود باید ایشان پیش نماز بشود. بالاخره مسجد را گردن ما گذاشت. هم درس می‌خواندم؛ هم درس می‌دادم؛ هم منبر می‌رفتم و هم کارهای مسجد را داشتیم.

**نوری:** چرا قم تشریف آوردید؟

**آیت الله:** درس خواندن آنجا چون استاد نبود و کارهای دیگری هم زیاد بود. و نمی‌رسیدیم. خیلی هم اهل خرمشهر علاقه داشتند بمانم هم مسجدی‌ها و دیگران. ولی ما هم یواشکی از آنجا فرار کردیم و به قم آمدیم. دو سال بعد از آمدن از عراق یعنی در سال ۹۳ قمری به قم آمدیم.

**نوری:** حاج آقا قم چند دوره درس سطح مثل مکاسب، رسائل را تدریس کردید؟

**آیت الله:** رسائل و مکاسب را یک دوره درس دادم درس خارجی که خودم خواندم یک دوره اصول خدمت آقای تبریزی خواندیم با یک دوره خارج مکاسب خدمت ایشان خواندیم. بین دو الی ۳ سال فقه طهارت هم خدمت مرحوم آقا میرزا کاظم تبریزی خواندم. مختصری هم پیش آقای وحید اصول خواندم. البته مدّت کمی

بود. عمده درس خارج بنده که واقعاً در فقه و اصول مُلاّ شدم در درس آقای تبریزی بود. ایشان در غیاب بنده شنیدم دو، سه بار آقای تبریزی گفته که ایشان مجتهد است این نکته را هم عرض کنم بنده همیشه عادت نداشتم به تعریف کردن بی جا حتی تعریف‌های با جا را هم خیلی نمی‌گفتم. اگر انتقادی بود می‌گفتم. منزل آقای تبریزی روزهای پنج‌شنبه منبر می‌رفتیم روی منبر بعضی مبانی ایشان را مطرح می‌کردم و گاه نقد می‌کردم. لذا بعضی به آقای تبریزی گفته بودند ایشان دارد به شما اهانت می‌کند. با اینکه خدا می‌داند اصلاً قصد این نبود و ایشان هم برداشت نکرده بود جوابی که ایشان داد گفته بود مجتهد است و هر جور تشخیص بدهد می‌گوید و اشکال ندارد.

**نوری:** اجازه اجتهاد دارید؟

**آیت‌الله:** نه، دنبال اجازه از کسی نرفتم.

**نوری:** حاج آقا درس شما همه چیز را نشان می‌دهد.

**نوری:** آیا تفسیر قرآن را نزد استادی تلمذ کرده‌اید؟

**آیت‌الله:** تفسیر را خودم مطالعه کردم. از اولی که منبر را شروع کردم یعنی حدود ۵۰ سال پیش علاقه خاصی به قرآن داشتم و آیه‌ای را که عنوان کردم مطالعه می‌کنم. خدا این بچه‌ها را هم حفظ کند آن وقت بیشتر مطالعاتم با بچه‌هایم و پسرانم بود حالا صداهایشان را هم دارم. که تقریباً صدای بچگانه دارند و صداهایشان هنوز بالغ نشده بود. هم سید علی هم سید محمد هم سید عبدالحسین و هم سید مهدی، صداهایشان را دارم آن وقت تفسیر می‌خواند و صداهایشان را روی نوار کاست دارم. شاید پنج بار آنی که درباره آیه روی منبر می‌گفتم مطالعه می‌کردم و همین آدم را در تفسیر ورزیده می‌کند. آن وقت کتاب‌های تفسیر متعدد مثل تفسیر المیزان، تفسیر مجمع‌البیان، تفسیر قرآن، تفسیر نورالثقلین دارم.

جاهایی که پشت سر هم آن آیات را می‌خوانند. البته در حال حاضر کسان دیگری هم برایم می‌خوانند. دیگر آنها برای خودشان مشغول تدریس و کار شده‌اند. خیلی هم دلشان می‌خواهد ولی می‌گویم شما دیگر کار دارید. چند سال است که افراد دیگری هم برایم می‌خوانند.

**نوری:** درس شما نشان می‌دهد خیلی مسلط هستید. حاج آقا یک سؤال تفسیری هم همین جا بپرسم در مورد انبیاء یعنی حضرت یعقوب و ایوب و شعیب و اسحاق که اسامی آنها در قرآن آمده که به نوعی مشکل جسمی داشته‌اند. به نظر شما اگر بیاییم مطرح کنیم حضرت یعقوب نابینا بوده این خوب است یا بد؟ نظر شما را می‌خواستیم بعضی‌ها می‌گویند این کار را نکنید. انبیاء مقدس‌اند نباید این کار بشود ولی ما چهار جلد کتاب راجع به این چهار نبی نوشتیم فقط آیات قرآن را آوردیم. و روایاتی هم از نورالثقلین، المیزان استخراج کردیم و از جای دیگر هم نیاوردیم. ذیل آیات روایات را هم چیدیم. یک مقدمه هم نوشته‌ام که بالاخره این انبیاء جسم داشته‌اند و به نظر قرآن بشر بوده‌اند و جسم هم عوارضی دارد. شاید چنین مشکلاتی هم پیدا می‌کردند و به نظر قرآن ما به جلو رفتیم ولی مخالفت‌هایی هم دارد.

**آیت الله:** بی‌خود است بنده در همان بحث تفسیر مطالب که احتیاج به آنها است یکی از آنها حضرت ایوب بود. چند شب یعنی دو شب، سه شب، دو، سه سال پیش که آیا همین مسئله متنفر بودن را بحث کردم. البته باز هم جا دارد که بحث کنیم. که اینها موجب تنفر مردم می‌شود یا خیر. این حرف‌ها از جهل می‌شود. دو سه مطلب اینجا هست آقای بود پیش نماز مسجد امام می‌شناسید. مرحوم آقای حائری تاج سر ما بود. خدمت آقای حائری هم مدتی درس خواندم البته به اندازه این بزرگواران نبود. آقا مرتضی در مسجد عشق علی ایشان این نکته را که بشنود ایراد کرد. وقتی اشکال می‌گرفت اشکال که نه همین چیزهای طلبگی که پا درس می‌گویند. ایشان یک نگاهی می‌کرد و می‌گفت خدا گر ببندد ز حکمت در ز رحمت گشاید در دیگری. با استقبال سؤال و اشکال را می‌پذیرفت و جواب می‌داد.

**نوری:** درباره حضرت ایوب، تنفر و آقای حائری را می‌خواستید نکته‌ای را بگویید؟

**آیت الله:** سیدی امام جماعت مسجد امام که حکایت چهل سال پیش است که طرف‌های بیمارستان آقای گلپایگانی منزل سیدی در ایام فاطمیه منبر می‌رفتیم. یکی تعریفی از بنده کرد. این سید مسجد امام گفت ایشان محقق نمی‌شود. گفتم یا حضرت زهرا همان وقت هم می‌دانستم حرف ایشان درست نیست. به لطف الهی الآن بعضی از حرف‌های محققین را المیزان چقدر از ایشان اشتباه گرفت که به نظر من المیزان نباید پیغمبر حوزه بشود در تفسیر که شده. خیلی اشتباهات نه



اشتباهات فلسفی که آن به جای خود است. با وجودی که ایشان تعلیقه بر کفایه دارد ولی مطالب اصولی اش می‌لنگد. اینها را گفتم.

مطالب قرآنی درباره حضرت ایوب مفصل است. مرحوم میرزا عبدالهادی شیرازی ایشان بعد از اجتهاد و دوره رجعیت چشم‌هایش را از دست داد. مرحوم عبدالهادی شیرازی در بزرگی بعد اجتهاد چشمانش را از دست داد وقتی که یک مرجع بود. خود مرجعیت ایشان یکی از آیات الهی بود. اولین مرجع تقلیدمان ایشان بودند. عجیب بود. یک چیزهایی از ایشان خبر داریم. در کتابتان حتماً بنویسید. ایشان وقتی که نابینا شد از همین فقلای الیهم الیهم. اینهایی که می‌گویید اینطور می‌گویند. ایراد می‌گیرند. می‌گویند چطور مرجع تقلید می‌شود با اینکه چشم ندارند. البته این را که عرض می‌کنم اینهایی که اشکال می‌گیرند، مبنا ندارند.

**نوری:** حاج آقا ما درک می‌کنیم. ما در این حوزه علمیه قم مشکل فراوان نسبت به دانشگاه داریم، دانشگاه معلولین را راحت‌تر می‌پذیرند. اینجا نمی‌پذیرند هر چقدر ما تلاش می‌کنیم. معلولی اگر یک انگشت نداشته باشد نمی‌پذیرند و می‌گویند نباید وارد حوزه علمیه قم شود البته حوزه اصفهان می‌پذیرد. مدیریت حوزه به دلایل واهی مانع تحصیل نابینایان می‌شوند. در حالی که طلاب معلول باسوادترین هستند.

**آیت الله:** این نکته یادم نرود، شیراز را که گفتید از شیراز، یک آقای صمدی بود نجف، در تفسیر آمدن به شیراز پسرشان الآن فوت شده. شرح لمعه درس می‌داد. شیخ با فضلی بود.

**نوری:** نابینا بود؟

**آیت الله:** از اول که نجف من دیده بودم، ایشان نابینا بودند. نجف شرح لمعه درس می‌داد. حالا در شیراز چه درس می‌دادند، نمی‌دانم. نجف که بود شرح لمعه درس می‌داد.

**نوری:** چند بار از طلاب نابینا و معلول امتحان گرفته‌اند و آنها از همه موفق‌تر هستند با این حال مانع تراشی می‌کنند.

**آیت الله:** اینجانب بیست سال است سطح و خارج تدریس می‌کنم، اما شهریه‌ام، شهریه الرسائل و مکاسب است. یعنی رتبه عالی شهریه دریافت نمی‌کنم. درست شدن شهریه‌ام هم عنایت حضرت معصومه شد. فردی از علماء و فضلاء و از خاندان

جزایری که ما را می‌شناخت، وقتی شنید ما وارد قم شدیم، خودش رفته بود و در بیوتان و دفاتر شهریه و کار شهریه‌ام را درست کرده بود. همین جا از ایشان تشکر می‌کنم. البته همان سال اول و ماه‌های اول که آمدیم قم، نه مسکن و نه هزینه و خلاصه مشکل داشتیم. مثل همیشه رفتیم خدمت حضرت معصومه سلام الله علیها و به حضرت گفتم ما مهمان شما هستیم. حضرت خودشان کارها را درست کردند با اینکه هیچ هم نداشتیم. بله آقای جزایری وسیله بود که موجب درست شدن شهریه شده ولی شهریه در همان مقطع ماند و ارتقاء داده نشد. با اینکه همه امتحان‌ها را داده بودم و هر آنچه می‌خواستند تأمین کردم.

**نوری:** حاج آقا در مورد امتحانی که دادید بفرمایید.

**آیت الله:** آن زمان هر سال یک بار امتحان برگزار می‌شد؛ مثلاً در مسجد اعظم، نایب‌ناها با یک نفر منشی شرکت می‌کردند. البته ناظر بالای سر می‌ایستاد تا درست اجرا شود. من چند بار در این امتحانات شرکت کردم و همه امتحان‌ها را هم داده‌ام. ورقه‌های من هنوز در پرونده هست و نمره‌ام ۲۰ شده بود. من می‌گفتم و فرزندم می‌نوشت و منشی‌ام فرزندم بود.

**نوری:** حاج آقا، این درس خارج که می‌فرمایید ۲۰ سال، شما از طهارت شروع کردید، آمدید جلو، درست است؟

**آیت الله:** بله، از اول طهارت را شروع کردیم تا وضو و ۴ یا ۵ سال طول کشید. سپس مکاسب را هم شروع کردیم. مکاسب مُحَرَّمه را تا اواخرش جلو رفتیم. منظوم کل کتاب المکاسب شیخ انصاری نیست بلکه فقط قسمت مکاسب محرّمه را به روش درس خارج گفتیم.

مکاسب محرّمه را در نجف عربی گفتیم. ولی اینجا فارسی می‌گفتیم. آنجا عربی می‌گویم. آنجا هم ضبط می‌شود و در تلگرام هم بنده زاده پخش می‌کند. استحضار دارید که کتاب المکاسب سه بخش دارد: مکاسب محرّمه که به بررسی شغل و کسب و کارهای حرام می‌پردازد، بیع یا خرید و فروش و خیارات یا حقوق مشتری یا فروشنده در بر هم زدن معامله یا تکمیل آن. و در نظر دارم بعد از مکاسب محرّمه، بیع را درس داشته باشیم.

**نوری:** حضرت‌عالی آیا انگیزه خاصی برای درس خارج مکاسب محرّمه داشتید؟

**آیت الله:** درس‌هایی که داریم غیر از جنبه علمی معمولاً ناظر به مشکلاتی است که در جامعه وجود دارد. احساس کردم وضع کسب و کار در جامعه خودمان و در بین بازاریان شیعه خوب نیست. با حلال و حرام آشنا نیستند. لذا لازم شد به وظیفه خود عمل کنیم و به حلاجی این موضوع بپردازیم.

**نوری:** حاج آقا شما در درس خارج روش خاصی دارید یا همان روش آیت الله خوبی، آقای تبریزی یا خودتان یک روش خاصی را ابداع و اختراع کردید.

**آیت الله:** همان روش متعارف را عمل می‌کنم. ولی مقید به آراء متعارف مبانی و بعضی آقایان نیستم مثلاً مبانی آقای خوبی را بعضاً نقد می‌کنم. دلیل‌هایی که ایشان با اینکه استادم بود. در برخی مباحث آورده را اگر قبول نداشته باشم، رد می‌کنم. مخصوصاً مبانی رجالی را بعضاً رد می‌کنم. مشهور است که آیت الله خوبی در اصول خیلی قوی بوده است. البته غالباً آراء آقای خوبی یا مرحوم نائینی را می‌آورم و بررسی می‌کنم و احترام هم می‌گذارم و بالاخره آنان استوانه‌های شیعه هستند.

**نوری:** یعنی شما کل تقریرات و مبانی را می‌بینید؟

**آیت الله:** بله، ضبط کرده داریم. کتب فقه و هم اصول آقای خوبی مثل کتب محاضرات، مصباح الاصول درس‌های فقه‌شان توسط چند نفر تقریر شده و حدود ۴۰ مجلد است. این‌ها را ضبط کرده داریم از اول طهارت تا آخر فقه و نیز چیزهایی که بعضی مطرح نکرده‌اند و مستحدث است این را عرض کنم که جواهر را داریم، حدائق را داریم. یعنی همه منابع مهم و اولیه را دارم.

**نوری:** برای هر درس چند ساعت مطالعه می‌فرمایید؟

**آیت الله:** مشکل است دقیق بگویم چند ساعت وقت می‌گذارم. ولی به صورت میانگین ۲ تا ۵ ساعت مطالعه می‌کنم.

**نوری:** گویا شما نخستین نایبانی هستید که از تجهیزات مدرن استفاده کردید؟

**آیت الله:** بله در حوزه علمیه نجف اصلاً ضبط و پخش صوت متعارف نبود و کسی اینها را نمی‌دانست. ولی من با تلاش هزینه‌اش را مهیا می‌کردم و می‌خریدم.

**نوری:** شما خسته شدید، بعد از کلاس سنگین شما و از بعدازظهر و الآن که ساعت ۱۲ نیمه شب است مشغول تدریس و پاسخ به پرسش بودید. ما هم حدود یک ساعت داریم سؤال می‌کنیم. واقعاً شرمنده هستیم ولی چاره نداریم و به عنوان آخرین

سؤال حاج آقا بفرمایید شما برای طلابی که بهر حال نابینا هستند. مشکلی دارند از نظر جسمی چه توصیه‌ای دارید؟ برای اینکه موفق شوند چه راهی را پیش بگیرند. جلسه اول فرمودید معنویات، اخلاق حالا اگر توصیه دیگر هم دارید بفرمایید.

**آیت الله:** دو توصیه مهم دیگر اینکه، توسل به اهل بیت علیه السلام و دیگری پشتکار مهم است. به یکی از بزرگان گفتند چطور موفق شد، ما می‌خواهیم درس بخوانیم یک روز بچه‌مان مریض است و مشکلات دیگر پیش می‌آید. آیا شما این مشکلات را نداشتید زحمت کشیدید و کار کردید؟ ایشان فرمود ما دیدیم اگر منتظر روزی بمانیم که مشکلات نباشد و هیچ مانعی نداشته باشیم، آن روز نخواهد آمد. دوش به دوش مشکلات و کمبودها کار کردیم توصیه‌ام این است، از مشکلات نهراسید و از ترس مشکلات، کنار نروید بلکه با توکل به خدا و توسل به اهل بیت علیه السلام راهتان را ادامه دهید. بالاخره اگر توسل به اهل بیت علیه السلام و نیز پشتکار داشته باشید، موفق خواهید شد. منتظر برطرف شدن مشکلات نباشیم. پدرم به من نرسید. حوزه به من نرسید، پول ندارم و غیره را مطرح نکنید. راجع به بنده چقدر می‌دانید، چقدر حرف‌ها شنیدیم؛ دل‌مان را شکستند، گفته شد این نابینا که نمی‌تواند ببیند چطور درس می‌دهد و ده‌ها جور مشکل درست کردند. رفتند پیش بزرگان علیه ما، مطالب خلاف واقع گفتند. ولی به عنایات اهل بیت علیه السلام هیچ شکسته نشدیم. خیلی حرف‌ها به خصوص برای افرادی که دست و پا و چشم ندارد مطرح می‌شود. اما هیچ به این حرف‌ها نباید اعتنا بکنند و با پشتکار باید همه موانع را کنار زده و جلو برود.

بالاخره کسی که سالم است و چشم، شنوایی و حتی همه امکانات داشته ولی به دلیل تنبلی و بی حالی نتوانسته موفقیت داشته باشد، وقتی می‌بیند کسی که بینایی ندارد و بدون امکانات به عالی‌ترین مدارج رسیده نمی‌رود این شخص نابینا را تعریف کند بلکه شروع می‌کند به تنقیص و تخریب. یعنی با تخریب دیگران می‌خواهد خودش را بالا ببرد و در انظار مطرح کند. اما همانطور که قرآن می‌فرماید **اللّٰهُ يَدْفَعُ مَنْ يَدْفَعُ مِنَ الدِّينِ آمَنُوا**، اگر ایمان داشته باشید خداوند مدافع شما است.

**نوری:** ممنون، بسیار متشکر از عنایت حضرتعالی.

## گفت‌وگو با حجج اسلام سید عبدالحسین و سید علی امام جزایری<sup>۱</sup>

با تشکر از شما که به دفتر فرهنگ معلولین تشریف آوردید. حدود دو سال است تصمیم داریم با پدر مکرّم آیت الله سید محمدرضا امام جزایری گفت‌وگو داشته باشیم. هنوز مقدر نشده است. شاید گفت‌وگوی با شما زمینه و مقدمه‌ای باشد برای مصاحبه با ایشان؛ اگر شمه‌ای درباره ایشان بفرمایید ممنون می‌شویم.

**سید عبدالحسین:** حاج‌آقا امام در ابتدا بینا بودند. و حدود شش کلاس هم درس خواندند. اما از سنین ۱۲ تا ۱۸ سالگی بینایی‌شان از بین رفت. علتش هم انفعال شبکیه بوده است. در آن زمان درمانی وجود نداشت. حالا هم اگر کمتر از یک سال بگذرد و عمل نکند دیگر قابل علاج نیست. نام ایشان سید محمدرضا امام جزایری می‌باشد. سید نعمت‌الله جزایری از علمای مشهور شیعه در سده ۱۱ و ۱۲ قمری است و از اجداد آیت الله امام جزایری محسوب می‌شود. جزائر به جزائر اطراف بصره و خرمشهر گفته می‌شود. البته در گذشته این حدود نبود و همه‌ی اینها یکی بود. و هر کس اهل آن مناطق بود به جزایری ملقب می‌شد. سید نعمت‌الله در جزیره‌ای از مجموعه جزایر نزدیک بصره و آبادان و خرمشهر متولد شد. به همین دلیل به جزایری معروف است. نیز فرزندان و نوادگانش به جزایری ملقب هستند. سید به شیراز مهاجرت کرد. در حوزه‌ی علمیه‌ی شیراز حجره‌ای منسوب به ایشان بود که مجدداً تعمیر گردید. چون در آن زمان حوزه علمیه نجف کم رونق‌تر نسبت به حوزه علمیه شیراز و حوزه علمیه اصفهان بود. ولی شیراز و اصفهان مرکز علمی حداقل تشیع شده بود و مدارس فعالی دایر بود. سپس به اصفهان رفت. احوال ایشان در کتاب انوار النعمانیه درج گردیده است. این کتاب متعلق به خود سید نعمت‌الله است. ایشان مدتی هم درس علامه مجلسی بوده و در تدوین بحار الانوار

---

۱. حجة الاسلام آقای سید عبدالحسین امام جزایری و حجة الاسلام سید علی امام جزایری در اسفندماه ۱۳۹۴ مه‌مان دفتر فرهنگ معلولان بودند و درباره مسائل مختلف بحث شد. بیشتر درباره پدرشان گفت‌وگو شد.

کمک نموده است. او گاهی از برخی افاضل معاصرش هم یاد کرده، همچنان زمانی که می خواست به ده خودش با همان جزیره زادگاهش بازگردد در شهرستان شوشتر ماندگار شد. و ذریه‌ی ایشان هم همه در شوشتر ماندند. اما جد آقای امام برای تحصیل از شوشتر به نجف اشرف رفت. گفتن یک خاطره خالی از لطف نیست. حاج آقا و برادرم وقتی خدمت آیت الله سیستانی شرفیاب شدند. وقتی حاج آقا خودشان و پدر بزرگشان را یعنی مرحوم آقای سید احمد امام را معرفی کرد، آقای سیستانی از عظمت علمی و عملی ایشان بسیار تجلیل نمود. سید احمد جزایری در صحن حرم امیرالمؤمنین مدفون است. شرح مختصری از احوال ایشان را آقابزرگ تهرانی به نام سید آقای امام در کتاب خود آورده است. سید احمد امام ملقب به سید آقا بود. ایشان حتی شناسنامه هم نداشتند. وقتی هم از دنیا رفت اجازه‌ی دفن ایشان را صادر نمی کردند. بالاخره با وساطت آیت الله حکیم ایشان را در صحن امیرالمؤمنین در نجف اشرف دفن نمودند. حاج آقا خود تعریف می کردند که فردی به والدین ایشان سفارش کرد که دو سوره‌ی قرآن به او آموزش دهید تا در فواتح قرائت نماید. اما مادرشان به این سخنان توجهی نمی کند و از لحاظ ظاهری به ایشان می رسد و او را به حوزه‌ی علمیه می فرستد. وقتی که معمم شدند بهترین لباس‌ها با بهترین جنس برایشان تهیه گردید. نام والده‌ی ایشان بی بی سکینه معلم بود و در باغ بهشت قم مدفون است حاج آقا همیشه برای مادرشان ترحیم و ترحم می نمایند. البته آقای سید جواد شهرستانی بیشتر از بنده حاج آقا را می شناسند.

**نوری:** آیا ترجمه‌ی انساب شما در کتابی ثبت و ضبط گردیده است؟

**سید عبدالحسین:** البته اجمالی از نسب سادات جزایری در کتابی به نام شجره‌ی مبارکه یا برگی از تاریخ خوزستان درج گردیده است. مؤلف این کتاب سید محمد جزایری است که متأسفانه این کتاب بسیار مهجور واقع شده و در تهران خاک می خورد. به دستور حاج آقا تعدادی از این کتاب خریداری و پخش گردید. در این کتاب تاریخ اجداد ما تا برادرم سید علی یعنی سال ۵۵ آمده است. ما سه برادر و دو خواهر هستیم. البته یک برادر دیگر هم داشتیم که در جنگ شهید شد. نامش سید محمد امامیان بود.

**نوری:** کتب گویایی که برای حاج آقا تهیه کردید چگونه تهیه شده و با چه فرمتی می‌باشد؟

**سید عبدالحسین:** همگی دوستان و رفقا از جمله خود من در گویا کردن منابع برای ایشان همکاری و کمک نموده‌ایم. این کتب با فرمت mp3 ضبط گردیده و روی رم تعبیه شده است. البته کتب حوزوی تاییبی خیلی زیاد هستند. مثلاً الشیعه بوک یک نرم افزار کتابخوان صوتی برای موبایل طراحی کرده است. اما نقایصی دارد مثلاً تشدید را جداگانه قرائت می‌کند و این باعث به هم ریختگی رشته‌ی کلام خواهد شد. برای حاج آقا که روزی سه تا درس دارند و هر کدام از دروس نیاز به مطالعه فراوان دارد نحوه‌ی استفاده از منابع نیز باید سهل‌تر صورت گیرد. این دروس شامل فقه، اصول و تفسیر می‌باشند. موضوع تفسیر ایشان سوره‌ی بقره است. ایشان حدود ۱۵ سال در این موضوع کار می‌کنند. از سوره‌ی بقره شروع کرده؛ البته وسط آن، سوره‌ی فتح را تفسیر نمود. اگر روی آن کار شود و نوشته شود قریب به چاپ است. این تفسیر مشتمل بر چهار جلد می‌باشد. ایشان در حال حاضر در نجف ساکن است. تا دو سال پیش، در قم سکونت و تدریس داشت و دو سالی است به نجف منتقل شده تا وظیفه خود در توسعه حوزه نجف را انجام دهد. زیرا این حوزه در زمان صدام تخریب و تعطیل شد. مرحوم آقای تبریزی به ایشان علاقه‌ی زیادی داشت. در درس خارج فقه آقای تبریزی شرکت می‌کرد و یک دوره درس ایشان را درک کرده است. نیز پنجشنبه‌ها، منزل ایشان منبر می‌رفت. هم اکنون ایشان در نجف در مدرسه‌ی مرحوم آقای سبزواری تدریس می‌کند. او در درس خارج فقه مبحث وضو و در اصول نیز اصول لفظیه را تدریس می‌نماید. و در اصول از آخر به اول پیش می‌رود.

**نوری:** آیا ایشان به صورت مستقیم هم از منابع بهره می‌برند؟ یعنی علاوه بر منابع گویا باید کسی باشد که کنارش بنشینند و کتب را بخواند و ایشان گوش دهند؟

**سید عبدالحسین:** البته با توجه به این که منابع بسیاری در اختیار ایشان است تقریباً بی‌نیاز شده‌اند و منابع جدید را نیز سه چهار نفر به طور مستمر برایشان

قرائت می‌کنند و این روند همچنان ادامه دارد. با توجه به سعی مطالعات ایشان نیاز به لغات فارسی بسیار احساس می‌شود. از آنجا که لغت نامه‌ی دهخدا یک فرهنگ لغت جامعی می‌باشد؛ لذا ما شروع به ضبط این لغت نامه نموده‌ایم. یکی دیگر از کارهای ما ضبط معجم بحار است که چهار سال است که شروع کردیم و به نصف رساندیم. خواندن این گونه متون هم بسیار مشکل است. ایشان به فهرست احادیث نیاز دارند و باید این معجم‌ها گویا شوند. ما سعی کردیم از تکنولوژی‌های روز به اندازه‌ی نیاز خودمان بهره بگیریم. ما تمامی کتب را در رم تعبیه کردیم و هر رم را به یک کتاب اختصاص دادیم. مثلاً کل بحار الانوار را در یک رم ۱۶ گیگابایتی ریختیم.

**نوری:** ما تصمیم داریم تا زندگی نامه‌ی ایشان را در یک کتاب به فارسی و عربی منتشر نمائیم. نظر شما در این مورد چیست؟  
**سید عبدالحسین:** حاج آقا در مورد انتشار و پخش مطالب خودشان حساسیت خاصی دارند. لذا ما باید با ایشان صحبت کنیم و نظرشان را جلب نمائیم.

**نوری:** غیر از فعالیت‌های آموزشی، درباره فعالیت‌های تبلیغی و ترویج آموزه‌های مذهب شیعه بفرمایید؟

**آقاعلی:** حاج آقا از وقتی نوجوانان بوده، پیش منبری داشته و به دلیل صدای مطلوبی که دارد و روی آنچه می‌خواهد بگوید مطالعه می‌کند و پخته سخن می‌گوید از این رو منبرهای جذابی داشته و دارد.

ایشان در حوزه‌ی علمیه‌ی قم تا سال ۷۴ جاهای مختلف دعوت می‌شد و در بیوت و دفاتر مراجع تا حسینیه‌ها و مساجد مشهور منبر داشت. کسانی که ذره‌ای عرق ولایی داشتند ایشان را خوب می‌شناختند و دعوت می‌کردند. تقریباً همه‌ی دفاتر ایشان را دعوت می‌نمودند. اما خودش بر اساس اولویت‌ها و ضوابطی که در شرع مهم است، به بعضی از دفاتر می‌رفت و به بعضی هم نمی‌رفت. ایشان حدود بیست سال روزهای پنج‌شنبه در منزل آقای تبریزی قبل از مرجعیتشان منبر می‌رفت. بعد از مرجعیت هم آقای تبریزی خودشان تمایل داشتند ولی دیگران برای این که



می‌خواستند خودشان این کرسی را تصاحب کنند اجازه‌ی حضور به حاج آقا نمی‌دادند. ایشان هم از این که بخواهند تنافسی در این امور داشته باشند دوری می‌نمودند. با این که حاج آقا از نظر نسب هم مشهور هستند اما هرگز نخواستند که مطرح شوند. ایشان یک حسینی‌ای در قم ساختند که هیئت‌ها و جلسات ایشان در آنجا تشکیل می‌شود. این حسینی‌های شخصی محل تدریس و فعالیت آیت‌الله امام جزایری است و در کنار آن منزل ایشان است. در همه مناسبت‌ها مراسم در اینجا برگزار می‌شود. که البته لطف و نظر سید الشهدا هم شامل این حسینی‌ها و هیئت شد. حاج آقا شب‌ها جلسات تفسیر و بعد از آن متعمداً ذکر مصیبت و توسل را برگزار می‌نمایند.

**نوری:** آیا ایشان روش خاصی در تفسیر دارند؟

**سید عبدالحسین:** بله چند نکته در مورد این تفسیر هست. اولاً این تفسیر بسیار علمی و خارج تفسیر می‌باشد. در طول سال درسی در نجف و در سه ماه تابستان در قم و در حسینی‌های شخصی خودش ارائه می‌گردد. در نجف به زبان عربی و در قم به فارسی است. یک روش مهم ایشان در تفسیر، قاعده‌سازی است. از مجموعه قضایای جزئی‌ها یا داستان شخصی که قرآن مطرح می‌فرماید یک قاعده و قانون کلی به دست می‌آورد و روی آن بحث می‌کند. به نظر ایشان قرآن کریم در وراء مسائلی که مطرح می‌کند، قصد و نکته‌ای دارد و لازم است به آن نکته منتقل شود. این درست به اندازه‌ای است که در این جلسات مسئولین حوزه‌های احصاء، بحرین و قتیف شرکت می‌کردند. روش دیگر ایشان این است که ملتزم به ذکر مصیبت هستند. ما اینجا همین روند را ادامه می‌دهیم.

**نوری:** درس‌هایی را که ضبط شده و به صورت گویا موجود است، گنجینه

بی‌ظنری است. آیا برای این گنجینه تدبیری اندیشیده شده و فکری کرده‌اید؟

**سید عبدالحسین:** تا کنون حدود ۲۰۰۰ جلسه تفسیر ضبط شده است. ما باید با ایشان صحبت کنیم و فایل‌ها را با اجازه‌ی خودشان در اختیار شما قرار دهیم. ما حدود صد هزار ساعت کتاب گویا داریم که یک سری از آنها با صدای خود حاج آقا

است. مختصری هم با صدای اخوی شهیدمان است و مقداری هم صدای بنده است که از نه سالگی اینها را می‌خواندیم. ایشان نسبت به ارائه‌ی این کتب هیچ‌گونه ممانعتی نمی‌نمایند ولی در مطالب منبری چون ممکن است تقطیع شود و مطالبی مطرح شده باشد که ارائه‌ی آن جائز نیست؛ لذا از ارائه‌ی آنها به شما معذوریت وجود دارد. ما یک دوره‌ی کفایه ضبط کردیم. همچنین جلسات فقه و اصول حدود هزار جلسه است. مبنای منابع ایشان منابع قدیم است. یعنی در فقه و اصول در عین این که از منابع جدید بهره می‌گیرند اما مبنای اصلی‌شان منابع قدیم است. همان‌طور که در جلسات تفسیر هم گفتند اعلامیت به قاعده‌سازی است. البته ساختن قواعد از روایات. از این رو خیلی‌ها با ایشان مخالفت می‌کردند.

**نوری:** اینگونه داشته‌ها و موجودی‌ها مثل کوه طلا است که ذاتاً ارزشمند است ولی برای قابل استفاده کردن آن نیاز به اقدامات زیاد، بودجه‌های بسیار و وقت‌گیر است. کوه طلا با اینکه با ارزش است ولی اگر کسی یک گونی آن را پر کند، فایده‌ای ندارد و مشکلی را رفع نمی‌کند. بلکه باید تبدیل و بازسازی می‌گردد.  
**سید عبدالحسین:** درست است باید برای آن فکر کنیم.

**نوری:** آیا آیت الله امام جزائری کتابی هم منتشر کرده‌اند؟

**سید عبدالحسین:** ایشان در بحث نشر بسیار سختگیر هستند. به همین دلیل با اینکه بسیاری از مباحث آماده است. برادر کوچکترم سید مهدی که در نجف ساکن است فعالیتش از ما بیشتر است. لذا تا کنون یک اثر کوچک بیشتر از ایشان چاپ نشده است. موضوع اصلی این اثر میلاد امام موسی بن جعفر علیه السلام می‌باشد. یکی از خصوصیات حاج آقا این است که خیلی به روز هستند. مثلاً تأکید دارند که مجله تراثنا برایشان خوانده شود. و همچنین اخبار ایران را مرتب پیگیری می‌کنند. من شنیدم که متأسفانه به معلولان اجازه‌ی ورود به حوزه‌های علمیه داده نمی‌شود. این اشتباه است. به نظر من نابینایان و ناشنوایانی که استعدادهای خوبی دارند باید به این عرصه وارد شوند. حاج آقا تعریف می‌کردند که من در درس مرحوم شیخ مرتضی حائری فرزند شیخ عبدالکریم شرکت می‌کردم و از ایشان

اشکال می‌گرفتم. ایشان هم قبل از این که پاسخ اشکالات را بدهند می‌گفتند که خداوند ز حکمت ببندد دری، ز رحمت گشاید در دیگری. ورود این قشر به حوزه سبب الگوگیری و الگوسازی هم برای خودشان و هم برای افراد سالم می‌گردد.

**نوری:** در پایان از تشریف آوردن به این دفتر تشکر می‌کنیم، اطلاعات خوبی فرمودید و شناخت کافی از آیت الله امام جزایری عرضه کردید. ما هم به فکر افتادیم قدم‌های مهم‌تری برداریم.



فصل سوم:  
خاندان جزایری



این فصل شامل سه مبحث درباره خاندان جزایری است. مبحث اول با عنوان شخصیت‌شناسی به مشاهیر حوزوی و همگون با سید محمدرضا امام جزایری می‌پردازد. هدف این است که شخصیت‌های همانند و مشابه آیت‌الله سید محمدرضا معرفی و بر اساس قاعده «تعرف الاشیاء بأمثالها» بتوانیم به موقعیت و جایگاه ایشان پی ببریم.

آیت‌الله سید محمدرضا امام جزایری به خاندان مشهور و شناخته شده‌ای تعلق دارد که ده‌ها شخصیت در هر دوره از این خاندان مطرح بوده و به فقاہت، معنویت و محبت اهل بیت علیه السلام و ترویج تشیع مشهور هستند.

سلسه نسب این خاندان به اهل بیت علیه السلام می‌رسد؛ اما از جد متأخر یعنی سید نعمت‌الله جزایری (درگذشت ۱۱۲۲ق) به بعد را بررسی کرده و شخصیت‌های مهم و مؤثر معرفی خواهند شد.

آیت‌الله امام جزایری اجداد خود را اینگونه معرفی می‌کند:

سید محمدرضا فرزند سید محمدعلی فرزند سید احمد معروف به سید آقا فرزند سید حسین فرزند سید محمد فرزند سید محمد فرزند سید حسین امام فرزند سید محمدجواد فرزند سید عبدالله فرزند سید نورالدین فرزند سید نعمت‌الله.

به نظر می‌رسد جزایری‌های که سید و از نسل ائمه علیه السلام هستند؛ از نظر محل سکونت، اکنون به سه شاخه مهم منشعب شده‌اند: یک گروه در شبه قاره رفته و در هند مستقر شده‌اند. شعبه دیگر در عراق و عتبات عراق و به ویژه نجف سکونت دارند و بالاخره شعبه دیگری در ایران شوشتر و قم هستند.

از نظر نام فامیلی و شهرت غیر از جزایری، گروهی از آنان شهرت امام جزایری یا امامی جزایری و گروه دیگر شهرت موسوی جزایری را پذیرفته‌اند. ولی اکثراً هنوز به نام جزایری شهرت دارند.

مبحث دوم درباره زندگی‌نامه خودنوشت سید نعمت‌الله، مبحث سوم تبارشناسی خاندان جزایری است. این خاندان یکی از خاندان‌های بزرگ شیعه است. به طوری که عده‌ای از نخبگان جزایری به فکر افتاده‌اند شجره‌نامه برای خاندان جزایری چاپ و منتشر کنند.

تاکنون درباره شجره نامه سادات جزائری هفت شجره نامه شناخته شده است. اطلاعات این شجره نامه‌ها و منابع آنها معرفی شده است. آخرین مبحث درباره سید محمد جزائری به عنوان پژوهشگر ارشد این خاندان است.



## شخصیت شناسی

شخصیت‌هایی که اینجا معرفی خواهند شد؛ بخشی از خاندان جزایری شوشتری یا سادات جزایری است. چون جزایری غیر سید و جزایری نجفی هم داریم. در جزایری‌های نجفی که سید نیستند، ده‌ها شخصیت بزرگ حوزوی و استاد دانشگاه تا پزشکان حادث و دیگر مشاغل نخبه وجود دارد. همچنین در خاندان جزایری‌های شوشتری (تستری)، از مشاغل مختلف، انسان‌های پاک و شریف فراوان دیده می‌شود به ویژه نویسندگان، روزنامه‌نگار و پزشک در این خاندان زیاد است. اما معرفی همه اینها بسیار وقت‌گیر و نیاز به چند جلد کتاب دارد. در ۲۱ مرداد ۱۳۹۴ گردهمایی دو میلیون نفری سادات جزایری در تهران برپا شد. اینان همگی فرزندان و نوادگان سید نعمت‌الله جزایری معرفی شدند. خبر این گردهمایی در خبرگزاری ایلنا ۲۱ مرداد ۱۳۹۴ آمده است.

در این دو میلیون نفر، افراد برجسته حوزوی حدود سیصد نفر هستند. از این افراد حدود هفتاد نفر مشهورتراند و گزارشی درباره آنها هست. باز از بین اینها حدود پنجاه نفر که برجسته‌تر بوده در اینجا معرفی خواهند شد. سلسله جنبان شخصیت‌های متأخر حوزوی، سید نعمت‌الله جزایری است.

اما شخصیت‌های زیر به ترتیب تاریخ وفات مرتب شده‌اند. اما شخصیت‌های زنده در پایان و به ترتیب تاریخ تولد آمده‌اند.

## الف: شخصیت‌های متوفا

### سید نعمت الله (۱۰۵۰-۱۱۱۲ق)<sup>۱</sup>

سید نعمت الله فرزند عبد الله، فقیه، محدث، مصلح دینی - اجتماعی و از رجال خوزستانی اثرگذار در فقه و اندیشه امامی در دوره صفویه است. او اولین شخصیتی است که خاندان جزایری را مطرح کرد و سلسله جنبان این خاندان محسوب می‌شود. کتاب ماندگار او، الانوار النعمانیة، اثر مهمی در انسان شناسی قدیم محسوب است. تبار وی از طریق نسبی مشهور به عبد الله پسر امام کاظم علیه السلام می‌رسید و خود نیای سادات نوریه خوزستان است.

در بیان شرح زندگی جزایری، بیش از هر چیز باید به خودنگاشت وی توجه نمود که در پایان کتاب الانوار النعمانیة، تألیف شده در ۱۰۸۹ق به این مهم پرداخت. او با نقل بسیاری از حوادث زندگی شخصی خود، استادان و شاگردان و نیز مسافرت‌های فراوانش، همچون آینه‌ای تمام نما جزئیات زندگی خویش را باز نموده است.

او در روستای «صباعیّه» از روستاهای جزایر از توابع بصره دیده به جهان گشود و در آن زادگاهش به تحصیل علوم دینی روی آورد. نخست نزد گروهی از دانشوران جزایر درس خواند سپس به حویزه منتقل شد و نزد علمای آن شهر به تحصیل پرداخت و از جمله در حوزه درس سخن‌سرای بزرگ حسین بن سبتی جزایری حویزی حضور یافت. در آغاز جوانی به شیراز رفت و در این شهر نزد بسیاری از دانشمندان طراز اول شیعه درس خواند، معقول را از ابراهیم بن صدرالدین و ابوالولی بن شاه تقی الدین محمد شیرازی فرا گرفت و منقول را نزد صالح بن عبد الکریم بحرینی و دیگران خواند.

---

۱. این مقاله با اتکاء بر مطالب دو مقاله *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی* (جزایری، سید نعمت الله) و *دایرةالمعارف تشیع* (جزایری، سید نعمت الله) توسط محمد نوری تألیف شده است.

گویا صباغیه یکی از جزیره‌ها از مجموعه جزایر در هورها (یا خور) جنوب عراق و شرق بصره است. آبگیرها و شاخاب‌هایی که در فرهنگ عربی قدیم مستنقع یا بطائح و در فرهنگ جدید عربی احوار یا جبایش و در فارسی تالاب یا باطلاق یا خور و یا هور نامیده می‌شود منطقه‌ای بسیار وسیع در جنوب ایران و عراق است. مهم‌ترین این خورها خورالعظیم است. در این تالاب‌ها، خشکی‌های هست که به جزایر معروف است.

دایرة المعارف بزرگ در مورد تولد و تحصیلات اولیه او می‌نویسد:

سید نعمت الله در صباغیه از قُرّای بصره متولد شد و نزد پدر و برخی از بزرگان علم، علوم پایه، به ویژه قرآن را فرا گرفت. کودک بود که برادرش، سید نجم‌الدین او را همراه خود به هویزه برد. در آنجا این امکان را یافت تا برخی از علوم ادب عرب را به ویژه نزد شیخ حسین سبتی فرا گیرد. دشواری زندگی در آن دیار و بضاعت اندک مالی، آن دو برادر را وا داشت تا راهی شیراز گردند. شهری که در آن زمان در علوم اسلامی مرکزیتی داشت. سید نعمت الله که در این زمان ۱۱ سال داشت، توانست به مدرسه منصوریه شیراز وارد گردد و نزد استادان آن دیار دانش آندوزد. در این دوره برای گذران زندگی، در کنار تعلیم و تربیت، برای امرار معاش به استنساخ کتاب هم می‌پرداخت. در منابع از زیست دشوار او مخصوصاً در این دوره بسیار سخن رفته است، اما بهره‌گیری او از بزرگان آن دیار سختی‌های کمبود مالی را آسان نموده بود. در این شهر منطلق را از حکیم شاه ابوالولی شیرازی، فلسفه را از ملا ابراهیم فرزند ملاصدرای، و فقه و اصول را از شیخ جعفر بحرینی، سید هاشم احسائی، عبدالعلی هویزی و شیخ صالح بن عبدالکریم فرا گرفت.

آتش گرفتن مدرسه محل سکونت او و تخریب بخشی از مدرسه منصوریه و از میان رفتن برخی کتاب‌های نعمت الله و سوختن یکی از همدرسان، او را از آن شهر دلسرد و راهی اصفهان کرد. در اصفهان با محمدباقر مجلسی آشنا شد و نزدیک به ۴ سال در منزل او زیست و امکان آن را یافت تا با مجلسی اول هم ارتباط یافته، از او کسب دانش کند. از دیگر استادان و مشایخ او در آن دیار می‌توان از ملامحسن فیض کاشانی، حر عاملی، سید هاشم احسائی، آقا جمال خوانساری، محقق سبزواری، میرزا رفیع طباطبایی و سید محمد جزایری نام برد.

جزایری که نزد بزرگان زمان خود دروس فراوانی آموخته بود، در اصفهان آمادگی آن را پیدا کرد که به مدت ۸ سال در مدرسه میرزا تقی دولت آبادی به تدریس بپردازد. ضعف چشم سبب شد تا برای استشفای به تربت مقدس ائمه علیه السلام به عتبات عالیات (عراق) برود. چون شفا یافت، به جزیره رفت و در این زمان به شرح التهذیب همت گماشت؛ اما به سبب درگیری‌های موجود در آن دیار و حمله لشکریان سلطان محمد ثانی بدان جا، همراه جمع کثیری از مردم، آن دیار را به سمت هویزه ترک کرد. سید علی خان، حاکم هویزه به کمک آسیب دیدگان شتافت و جزایری را نیز محترم داشت و در مکانی مناسب اسکان داد. وی پس از دو ماه حضور در آنجا راهی اصفهان شد، ولی در میانه راه به درخواست میرزا عبدالله مرعشی به شوشتر رفت و در خانه وی رحل اقامت افکند. دیری نگذشت که خانواده را در شوشتر نهاد و خود برای ادامه تحصیل و تدریس به اصفهان رفت و در مدرسه میرزا تقی به تعلیم پرداخت. با مرگ برادرش سید نجم الدین به مشهد مقدس رفت و از آنجا به اصرار سید علی خان، فرزند مولا خلف، حاکم هویزه بدانجا رفت، اما با پافشاری بسیار شوشتریان، رهسپار دیار آنها شد و مورد استقبال مردم و فتحعلی خان، حاکم شوشتر قرار گرفت و نزدیک مسجد جامع آنجا سکنا گزید. حاج محمدتقی خان کلانتر از بزرگان آن دیار مدرسه‌ای برای جزایری بنا کرد و او در آن مدرسه به تعلیم و تربیت دانش‌اندوزان پرداخت.

در منابع به این نکته قابل توجه اشاره شده است که علوم اسلامی در شوشتر که از زمان شیخ عبداللطیف جامعی متروک مانده بود، بار دیگر در زمان سید نعمت الله احیا شد. در میان شاگردان وی، شماری از مردم هویزه و شوشتر به چشم می‌خورد: یعقوب بختیار هویزی، قاضی نعمت الله شوشتری، محمد بن علی نجار شوشتری، که گردآوری و تدوین یادداشت‌های تفسیری جزایری را با عنوان عقود المرجان بر عهده داشت.

میر محمد هادی مرعشی شوشتری، سید محمدشاه شوشتری، قاضی مجد الدین دزفولی، شیخ عوض هویزی، و از اصفهان ابوالحسن اصفهانی در میان شاگردان او برخی عالمان مهاجر به خوزستان چون عبدالحسین کرکی اهل جبل عامل نیز دیده می‌شد.

زیست فرهنگی او را تا پایان عمر باید در شوشتر در نظر آورد؛ چه، او در ۱۱۱۱ق برای زیارت بارگاه امام رضا علیه السلام به مشهد مقدس سفری داشت و در بازگشت به شوشتر در میان ه راه در خرم آباد بیمار شد و در پل دختر درگذشت و در همان جا به خاک سپرده شد.<sup>۱</sup> پس از وی، فرزندان و نوادگان او در شوشتر باقی ماندند و خاندان بزرگ جزایری شوشتری بدو منسوب‌اند. برخی از ایشان در شمار بزرگان و عالمان طراز اول قرار دارند که از آن میان می‌توان به فرزند و نوه وی، سید نورالدین جزایری و سید عبدالله جزایری اشاره کرد.

در بیان شخصیت علمی و فرهنگی او بیش و پیش از هر چیز باید به آثار او توجه داشت، زیرا از میان آنها می‌توان نه تنها تصویری ذهنی از پایگاه فرهنگی او در نظر آورد، بلکه رویکردهای اصولی، فلسفی، اجتماعی، سیاسی و حتی صوفیانه او را در لایه‌های این آثار دریافت. همچنین توجه به این امر مهم است که جزایری در زمانی می‌زیست که مواضع متقابل اخباریان و اصولیان به روشنی از یکدیگر تفکیک گشته بود. از سوی دیگر فزونی ارتباط ایران با جهانیان، به ویژه اروپا و بروز برخی نمادهای تمدن غرب در کشور برانگیزاننده جوئی نوین در این سرزمین بود.

در نسل پیشین، ظهور شخصیتی چون شیخ بهایی با تبیین و تدوین آرائی در زمینه‌های علوم دینی و حتی معارف اجتماعی، تأثیر بسزایی در اندیشه و آراء جزایری نهاد. در چنین زمانی جزایری با تألیف آثاری در زمینه‌های گوناگون مخصوصاً فقه و اصول به تبیین گونه اندیشه اخباری خود پرداخت؛ اگرچه با توجه به دروس آموخته و مشایخ او پذیرفتنی است که وی دارای شخصیتی چند وجهی و

---

۱. محل دفن سید نعمت الله را جایی به نام جایدر نوشته‌اند. دهخدا در این باره می‌نویسد: جایدر، محلی است در لرستان. دهی است از دهستان بالا گریوه بخش ملای شهرستان خرم آباد. در ۱۵ هزارگری جنوب ملای و ۱۷ هزارگری خاور راه شوسه خرم آباد به اندیشمک واقع شده و محلی جلگه و گرمسیر و مالاریائی است که ۲۰۰ تن سکنه دارد مذهب آنان شیعه و زبان لری فارسی است. آب آن از رودخانه کَشکان و محصول آن غلات و لبنیات است. شغل اهالی زراعت و گله‌داری و راه آن اتومبیل رو و ساکنین آن از طایفه جودکی و در کبر سکونت دارند بنای بقعه سید نعمت الله جزایری از آثار قدیم آنجا است. *نعت‌نامه دهخدا*، ج ۵، ص ۶۵۵۰.

در ساحات متفاوت باشد. بی گمان جزایری بیش از هر علمی، به دانش فقه و اصول شناخته می‌شود، اما زمینه‌های دیگر دانش وی را می‌توان در بازخوانی آراء او در آثارش به دست آورد.

سید نعمت الله در پایان تحصیل و تحقیق وقتی از اصفهان به جزایر بازگشت، به حویزه رفت و از امیران و شاهان مشعشی برخوردار شد. مردم شوشتر او را برای ارشاد و تبلیغ احکام و تعالیم دینی به این شهر خواندند. از طرف دیگر وقتی شاه سلیمان صفوی از رفتن او به این شهر آگاه گشت، بسی شاد شد و به او منصب قضاوت، شیخ الاسلام، تدریس، نیابت صدر، تولیت مسجد جامع، امامت جماعت و دیگر سمت‌های دینی را واگذار کرد. سید نعمت الله جزایری به آبادانی شهر همت گماشت و حوزه علمیه‌ای پرشکوه و رونق پایه گذارد و بسیاری مسجد و مدرسه بساخت. از او آثار گرانبهایی به جا مانده است: الانوار الانعمانیة فی بیان النشأة الانسانیة، چاپ اول، تهران، ۱۲۷۱ق، پس از آن و تاکنون بارها به چاپ رسیده است و می‌رسد؛ حاشیة الجامی، (تهران، ۱۲۷۱ق و چاپ‌های بسیار دیگر)؛ زَهْرُ الزَّیْبَعِ، کتابی ادبی به زبان عربی به شیوه کشکول حاوی بسیاری حکایات دلنشین و ظرایف ادبی و نکات فقهی و تاریخی و کلامی و جز آن (چاپ اول، تهران، ۱۲۹۸ق)؛ فروغ اللغات، (نجف، ۱۳۸۰ق)؛ منبع الحیات، (تهران، بی تاریخ)؛ نورالانوار، (تهران، ۱۳۱۵-۱۳۱۷ق)؛ النور المبین فی قصص الانبیاء والمرسلین، (نجف، ۱۳۵۵ق و ۱۳۷۵ق). سید نعمت الله جزایری دانشمندی بود پرکار، بی اندازه کتابخوان، پرمطالع، محقق، نکته سنج، باریک بین و دوستدار علم و خواستار ادب و فضیلت و نمودگار اخلاق نیکوی اهل سیرت.

از جاهایی که سال‌ها در تولیت سید نعمت الله بود و به عمران آنجا پرداخت، امامزاده عبدالله در جنوب شوشتر است. این امامزاده بر فراز تپه‌ای و در کنار قبرستانی واقع است. نویسنده کتاب آثار و بناهای تاریخی خوزستان می‌نویسد:

پس از پله‌های سنگی به سر در و طاق سنگی می‌رسیم. البته بخشی از طاق و دیوارهای آن خراب است. در بالای هلالی طاق دو نیم قوس سنگی با دو دایره در طرفین و یک کتیبه‌ای سنگی قرار دارد. این طاق سنگی گویا از آثار شیخ محمد وکیل الدوله و از روزگار صفویه می‌داند که قاضی شهر بوده است.

پس از این سر در به درون قبرستانی می‌رسیم که یک پله از ایوان خروجی این سر در مرتفع‌تر است. قبرستان نسبتاً وسیعی است و قبوری که نقش سنگ‌ها نشانه‌های الواح اواخر عهد قاجار به این طرف را نشان می‌دهد در آن دیده می‌شود. امامزاده عبدالله سابقاً مهمان‌خانه و منازل برای واردین و غربا و مطبخ‌خانه و مدرسه و کتابخانه و منازل متعدده و طلاب علوم و خدمه بسیار داشته و دارای باغچه و طویله و زمین‌ها و دکاکین موقوفه بوده که فعلاً اثری از آنها نیست. در زمان صفویه تولیت اوقاف آن به سادات مرعشی واگذار بود چون مرحوم آقا سید نعمت‌الله جزایری ۱۰۷۸ به شوشتر آمد مدرسه امامزاده عبدالله و تولیت آن و سایر مناصب شرعیه را حاکم وقت فتحعلی خان از طرف شاه سلیمان گرفت و به او واگذار نمود.

منابع: آثار و بناهای تاریخی خوزستان، احمد اقتداری، تهران، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۶۸۹-۷۰۰؛ دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۸، ص ۲۹-۳۸؛ دائرةالمعارف تشیع، ج ۵، ص ۳۵۹؛ لغت‌نامه دهخدا، واژه جایدر. برای مطالعه بیشتر: اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۲۶؛ معجم مؤلفی الشیعه، ص ۱۲۰؛ ریحانة الادب، ج ۴، ص ۱۱۳؛ فهرست مؤلفین مشار، ج ۶، ص ۱۲۸؛ فهرست کتاب‌های چاپی عربی، ص ۱۰۱؛ نیز مآخذ بسیاری در پایان مقاله دایرةالمعارف بزرگ آمده است.

### محمد جزایری (درگذشت ۱۱۴۰ق)<sup>۱</sup>

محمد (درگذشت ۱۱۴۰ق) فرزند علی نجار، محدث، مفسر و خطیب شیعی ایرانی و معاصر سید نعمت‌الله جزایری (درگذشت ۱۱۱۲ق) و از خویشان سببی او، امام جمعه و جماعت مسجد حسین شوشتر. به اصفهان و مشهد سفر کرد و در خدمت استادانی چون عبدالرحیم جامی، شیخ محمد جزایری (درگذشت ۱۱۳۰ق)، سید نعمت‌الله جزایری درس خواند. از سید نعمت‌الله جزایری روایت می‌کرد. جزایری در فقه، حدیث، تفسیر و تجوید استاد بود و در ایراد و عطا و خطابه مهارت فراوان داشت، سید عبدالله جزایری از شاگردان او بوده است، از آثارش:

۱. نوشته حسن انوشه.

مجمع التفاسیر به عربی که در چندین مجلد تدوین یافته است؛ رساله‌ای به فارسی در سیرت پادشاهان. وی الاستبصار شیخ طوسی (درگذشت ۴۶۰ق) و کشف الاسرار استادش سید نعمت الله جزایری را که شرح کتاب شیخ طوسی است در کتابی فراهم آورده است. مجلد یکم این کتاب روز یکشنبه ۲۰ شعبان ۱۱۳۱ق در مسجد حسین شوشتر به پایان رسیده است. جایی او را سید لقب نداده‌اند از این رو بعید است از تبار اصلی سید نعمت الله باشد.

منابع: الاجازة الكبير، ۱۷۸-۱۷۹؛ اعیان الشیعة، ۹/۱۰؛ تحفة العالم، ۱۰۴؛ تذکرة شوشتر، ۱۶۱؛ الذریعة، ۲۴/۲۰؛ الکواکب المنتشرة، ص ۲۱۷.

### سید محمد حسین (درگذشت ۱۱۵۶ق)

سید محمد حسین فرزند سید نورالدین بن سید نعمت الله موسوی جزایری از بزرگان علمای شیعه در فقه و اصول و استاد بسیاری از نخبگان است. گویا در نجف متولد شده ولی تاریخ تولد او معلوم نیست. همچنین حداقل دو منبع یعنی سید محمد غروی در کتاب مع علماء و محمد هادی امینی در معجم، تاریخ وفات او را ۱۱۵۶ق/۱۷۴۳م ثبت کرده‌اند. با توجه به اینکه تاریخ درگذشت پدرش سید نورالدین ۱۱۵۸ق است، اندکی در این باره شک و شبهه هست. یعنی فرزند قبل از پدر فوت کرده است او پس از چند سال تدریس عالی‌ترین مدارج فقه و اصول به شوشتر بازگشت و به پاسخگویی به استفتائات مردم و راهنمایی شرعی طبقات جامعه پرداخت. سال‌ها در کنار زعامت دینی، تتبع و تحقیق و تألیف مشغول بود. آقا بزرگ از حواشی او بر چند اثر مشهور یاد کرده است.

منابع: معجم رجال الفكر و الادب فی النجف، محمد هادی امینی، ج ۱، ص ۳۳۸؛ الذریعة، آقا بزرگ طهرانی، ج ۷، ص ۱۰۷؛ نابغه فقه، ص ۲۵۲؛ مع علماء النجف الاشراف، سید محمد غروی، ج ۱، ص ۴۴۰.

### سید نورالدین (۱۰۸۸-۱۱۵۸ق)<sup>۱</sup>

سید نورالدین، محدث، ادیب و لغوی امامی در قرن دوازدهم است. با اینکه

۱. نوشته محمد تقی کرمی، دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۰، ص ۲۶۳-۲۶۶.



نامش نورالدین است اما، برخی تذکره نویسان به اشتباه نام او را علی و لقبش را نورالدین ذکر کرده‌اند. منشأ این اشتباه، خوانساری است که احتمالاً وی را با سید نورالدین علی بن علی بن حسین بن الحسن موسوی عاملی (درگذشت ۱۰۶۸) خلط کرده است.

نورالدین در ۱۰۸۸ در شوشتر به دنیا آمد وی بزرگ‌ترین فرزند سید نعمت الله جزایری، محدث نام آور شیعی، بود. مقدمات علوم دینی را نزد پدرش آموخت، سپس برای ادامه تحصیل به اصفهان رفت و از محضر عالمان آن دیار بهره فراوان برد. در اصفهان جزو نزدیکان شاه حسین صفوی گردید و به فرمان وی کتاب‌هایی نوشت. نورالدین در کودکی، در سفری به مشهد مقدس، با شیخ حرّ عاملی، محدث پر آوازه شیعی (درگذشت ۱۱۰۴)، ملاقات و از وی اجازه روایی اخذ کرد.

وی پس از اتمام تحصیلات، به شوشتر بازگشت و پس از وفات پدرش عهده‌دار وظایف شرعی و دینی شد و خیلی زود مرجع و مقتدای عام و خاص گشت. حزین لاهیجی (درگذشت ۱۱۸۰)، که در همین دوره از شوشتر دیدن کرده، نورالدین جزایری را فاضل خوانده و وی را در زمره اعیان و بزرگان آن شهر ذکر کرده است. نورالدین، که روزگاری را صرف تدریس علوم دینی کرده بود، به شهرهای ایران و حجاز و عراق سفر و با عالمان و اعیان و بزرگان دیدار کرد.

به نوشته شوشتری در حمله نادرشاه به شوشتر و کشتار عده‌ای از اهالی آن شهر، جزایری به دیدار نادرشاه رفت و او را به سبب ظلم و تعدی در حق مردم، نکوهش کرد. به نظر می‌رسد که این گزارش صحت نداشته باشد، زیرا هیچ یک از مورخان معاصر جزایری از این ملاقات سخنی به میان نیاورده‌اند.

وی در شب ششم ذیحجه ۱۱۵۸ در شوشتر درگذشت و، مطابق وصیتش، در جوار مسجد جامع به خاک سپرده شد. آرامگاهش در آن شهر زیارتگاه است.

نورالدین پنج دختر و هشت پسر داشت. فرزندان وی، به سبب نام پدرشان، به سادات نوریه مشهور شده‌اند. اما، جعفر اعرجی احتمال داده است که سبب این نامگذاری، انتساب آنان به سید نورالدین سعدالله (از نوادگان حضرت موسی بن جعفر علیه السلام) باشد، ولی محمد جزایری این قول را چندان درست نمی‌داند.

مهم‌ترین مشایخ نورالدین جزایری در حدیث عبارت بوده‌اند از: محمد بن حسن

حزّ عاملی که در ۱۰۹۸، هنگامی که نورالدین کمتر از ده سال داشت، به وی اجازه حدیث داد؛ پدر نورالدین، سید نعمت الله جزایری، که نورالدین پس از اتمام قرائت اربعین حدیث شیخ بهائی در ۱۰۹۹، از او اجازه روایت گرفت. سید نعمت الله جزایری، علاوه بر دادن اجازه روایت، از استادان وی نیز به شمار می‌آید. چنانکه سید نورالدین در نسخه‌ای از مختصر نافع به خط خود در ۱۱۰۴، به قرائت کتاب مذکور نزد پدرش اشاره کرده است. میر محمدباقر خاتون آبادی (درگذشت ۱۱۲۷، از عالمان و مدرّسان برجسته اصفهان) و میر محمد صالح خاتون آبادی (درگذشت ۱۱۲۶، از شاگردان برجسته و داماد علامه مجلسی) نیز از استادان نورالدین بودند. دیگر استادان وی ناشناخته‌اند.

نورالدین شاگردان بسیاری پرورش داد که در کتاب‌های تراجم به شماری از آنها اشاره شده است. از آن جمله‌اند: چهار تن از فرزندانش یعنی حسین و مرتضی و رضی و به ویژه عبدالله؛ نصرالله حائری، از مشاهیر عالمان کربلا، که نورالدین در شوال ۱۱۵۴ به وی اجازه حدیث داد.

نورالدین در فقه و حدیث و لغت، کتاب‌ها و رساله‌های متعددی نوشته است، از جمله: اخلاق سلطانی، در شرح و ترجمه فارسی باب طهارت کتاب النخبة فی الحکمة العملية و الاحکام الشرعية تألیف فیض کاشانی، که آن را به فرمان شاه حسین صفوی به فارسی ترجمه و شرح کرده است. انشاء الصلوات و التحیات باقتباس آیه النور یا دوازده امام، که رساله‌ای مختصر در صلوات بر چهارده معصوم علیه السلام است و عبداللطیف شوشتری و محمدعلی کشمیری تمام آن را نقل کرده‌اند؛ تحفة الاولیاء فی ترجمة قصص الانبیاء و المرسلین الموسوم بالنور المبین، که ترجمه‌ای از قصص الانبیاء سید نعمت الله جزایری است، شامل یک مقدمه و ۳۲ باب ترجمه حدیث وصیت هشام؛ حلّ بعض الاحادیث المشکلة یا حلّ الاخبار، در شرح و بیان برخی احادیث مشکل؛ الرسالة الطهویة یا رسالة فی احکام الطهارات، که آن را به دستور شاه حسین صفوی نوشته است.

کتابی هم در فروق اللغات دارد. فروق اللغات نخستین بار در ۱۲۷۴ به گونه‌ای ناقص، همراه با کتاب‌های السّامی فی الاسامی میدانی، سرالادب فی مجاری لغة (کلام) العربِ ثعالبی و شرح قصیده کعب بن زهیر به چاپ رسید، سپس در ۱۳۸۰، با

تحقیق و مقابله اسدالله اسماعیلیان و بر اساس دو نسخه خطی و نیز نسخه چاپ شده، در تهران چاپ شد. سرانجام، این کتاب به کوشش محمد رضوان الدایه، از سوی رایزن فرهنگی ایران در دمشق، منتشر گردید. چاپی هم از این کتاب به همراه کتاب ابوهلال عسکری، تحت عنوان معجم الفروق اللغویة در ایران (قم ۱۴۱۲) صورت گرفته است. گفتنی است که ظاهراً در نسخه خطی، در پایان امثال منظوم، افتادگی وجود دارد که مصحح به آن اشاره نکرده؛ اما، در چاپ نجف ایات منظومه تا پایان ذکر شده و پس از آن، فصل قطعات منشور آمده است. ضمناً، چاپ‌های این کتاب در تهران و نجف و دمشق، در ترتیب مطالب اختلافات فراوانی دارند.

منبع: دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۰، ص ۲۶۳-۲۶۶.

برای مطالعه بیشتر: در پایان دانشنامه جهان اسلام (ص ۲۶۶) منابع بسیار معرفی شده است.

### سید عبدالله (۱۱۱۲-۱۱۷۳ق)<sup>۱</sup>

سید عبدالله بن نورالدین، فقیه، محدث، منجم و مورخ امامی قرن دوازدهم است. جد او، سید نعمت الله جزایری و پدرش سید نورالدین جزایری (درگذشت ۱۱۵۸) بود. عبدالله در شوشتر به دنیا آمد سال ولادت او را برخی ۱۱۰۴، و برخی ۱۱۱۴ دانسته‌اند. محمد جزایری با مقایسه نسخه خطی تحفة العالم با نسخه چاپی آن، ۱۱۱۴ را که در نسخه چاپی آمده، تصحیف شده دانسته و تاریخ دقیق تولد او را ۷ شعبان ۱۱۱۲ ذکر کرده است. در تأیید نظر محمد جزایری، می‌توان اضافه کرد که طبق گزارش شوشتری در تفحة العالم (ص ۱۰۹)، سید نعمت الله، نوه خود (عبدالله) را دیده است که این گزارش با توجه به درگذشت سید نعمت الله در ۱۱۱۲، با تولد عبدالله در ۱۱۱۴ سازگار نیست.

عبدالله از کودکی زیر نظر پدر بزرگش، سید نعمت الله، تربیت شد، ولی چنانچه عبدالله در ۷ شعبان ۱۱۱۲ به دنیا آمده باشد، با توجه به درگذشت سید نعمت الله

۱. نوشته لیلی کریمیان و محمدتقی کرمی، دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۰، ص ۲۶۰-۲۶۳.

در ۲۳ شوال همان سال، یعنی ۷۶ روز بعد از تولد عبدالله، این گزارش نادرست می‌نماید، به ویژه اینکه سید نعمت الله در مسیر بازگشت از سفر مشهد و پیش از رسیدن به شوشتر فوت کرده است.

نورالدین که آثار تیز هوشی را در فرزندش عبدالله دید، از سه چهار سالگی به تعلیم او پرداخت و علوم بسیاری، از جمله ادبیات عرب، تفسیر، حدیث و فقه، را به او آموخت. گفته‌اند که جزایری تا شانزده سالگی همه علوم شرعی و دینی را فرا گرفت. عبدالله پس از فراگیری مراحل نخست علوم دینی در زادگاهش، به اصفهان، فارس، خراسان، آذربایجان و برخی ممالک آسیای صغیر سفر کرد و از دانشمندان بسیاری بهره برد. او علاوه بر علوم ادبی و شرعی، به فراگیری علومی چون حکمت، ریاضیات، نجوم، هیئت و طب پرداخت و در آنها مهارت یافت. تنوع و گستردگی نوشته‌های او گواه این مدعاست.

استادان مهم جزایری، علاوه بر پدرش، عبارت بودند از: سید احمد بن محمد مهدی شریف خاتون آبادی (درگذشت ۱۱۵۴ یا ۱۱۵۵)، ریاضیدان و عالم هیئت)، محمد رفیع‌الدین گیلانی مشهدی (درگذشت ۱۱۶۱)، یعقوب بن ابراهیم بختیاری خویزی (درگذشت بعد از ۱۱۵۰)، نظر علی بن محمد امین زجاج تُستری (درگذشت ۱۱۵۰)، میر صدرالدین رضوی قمی (درگذشت بعد از ۱۱۶۰) و عبدالله بن کرم الله حویزی (درگذشت ۱۱۳۱).

برخی از مشایخ حدیثی جزایری این اشخاص بودند: پدرش که عبدالله از او اجازه ای عام داشت، محمد حسین خاتون آبادی (درگذشت ۱۱۵۱)، رضی‌الدین بن محمد عاملی مکی (درگذشت ۱۱۶۸) و نصرالله بن حسین موسوی حائری.

سید عبدالله جزایری پس از درگذشت پدرش در ۱۱۵۸، مناصب شرعی او را در شوشتر بر عهده گرفت که از آن جمله افتا و امامت جمعه و جماعت و نیز تدریس علوم دینی بود. وی حوزه درسی پر رونقی داشت و شاگردان بسیاری تربیت کرد که در تذکره شوشتر از آنان نام برده است.

عبد اللطیف شوشتری درباره آشنایی سید عبدالله با ادیان مسیحی، یهودی و زردشتی و متون دینی آنها و نیز فراگیری زبانشان به تفصیل سخن گفته است که مبالغه‌آمیز به نظر می‌رسد، چنان که گفته‌اند سید عبدالله خود نیز چنین ادعایی

نکرده است.

سید عبداللّه در ۱۱۷۳ در شوشتر درگذشت و در جوار قبر پدرش در غرفه کوچکی در ضلع شرق حیاط مسجد جامع شوشتر به خاک سپرده شد. جزایری در نوشته‌های خود آشکارا به مشرب اخباریان تمایل نشان داده است. میرزا محمد نیشابوری، اخباری مشهور، او را در زمره منکران طریقه اجتهاد برشمرده است. جزایری خود در مقدمه کتاب التحفة السنّیة، در باب شبهات حکمی تحریمی، به پیروی از مسلک متداول در میان اخباریان، به نفی براءت و وجوب احتیاط قائل شده است. در مقابل، جزایری با عقاید و آموزه‌های صوفیان مخالفت صریح کرده است.

از جزایری کتاب‌ها و نوشته‌های متعددی در علوم و فنون مختلف به جای مانده است. همچنین به تشویق پدرش، بر شماری از کتاب‌های فقهی و حدیثی حاشیه یا شرح نوشته است. شمار مجموع این نوشته‌ها افزون بر سی اثر است که از مهم‌ترین آنها است:

۱) الاجازة الکبیرة، اجازه مفصلی است که سید عبداللّه در ۱۱۶۸ آن را برای چهار تن از عالمان حویزه، به نام‌های محمد بن کرم الله حویزی، ابراهیم بن خواجه عبداللّه حویزی، ابراهیم بن عبداللّه حویزی همیلی و محمد بن محمد مقیم اصفهانی غروی، نگاشته است.

جزایری در این اثر، علاوه بر ذکر مشایخ حدیثی و طرق روایت آنها، در فصلی مستقل به تکمیل اهل الأهل حرّعاملی، پرداخته و احوال عالمان از ۱۰۹۷ به بعد را شرح کرده است.

۲) تذکره شوشتر (یا فی تاریخ تستر)، از منابع معتبر به زبان فارسی درباره تاریخ شهر شوشتر و مشتمل بر یک مقدمه و ۴۸ فصل است. تألیف کتاب در ۱۱۶۴ به پایان رسیده، ولی پس از آن مؤلف برخی وقایع را تا سال ۱۱۶۹ به آن افزوده است. در اوایل کتاب، وجه تسمیه شوشتر بیان شده است.

جزایری در تذکره شوشتر، علاوه بر بیان موقعیت جغرافیایی و آب و هوای شوشتر و نیز چگونگی معیشت اهالی آن منطقه، به ذکر مسائل سیاسی و تاریخی نیز پرداخته است؛ از این رو، این کتاب در معرفی اواخر عهد صفویه و نیز حکومت و

احوال مُشعَّشعیان، خانواده فرمانروای عرب در خوزستان بسیار با اهمیت است. مطالب تذکره شوشتر را می‌توان به چهار بخش تقسیم کرد: نخست، ذکر اعتقادات افسانه‌ای مردم شوشتر درباره شهرشان؛ دوم، شرح موقعیت مکانی و جغرافیایی محله‌ها و مسجدها و زیارتگاه‌ها، قبور و دیگر مکان‌های مذهبی، معرفی خاندان‌های علمی و سادات از جمله سادات تَلْغَر و سادات مرعشی و شماری از عالمان و شاعران و رجال شوشتر، معرفی حاکمان شوشتر از ۹۳۲ تا زمان مؤلف و ذکر شرح حال جدّش سید نعمت الله و پدرش سید نورالدین و نیز شرح حال شاگردان آن دو و جمعی از دوستان و شاگردان خود و بیان فهرستی از تألیفات خود؛ سوم، حوادث شوشتر و منطقه خوزستان از ۹۳۲ تا زمان تألیف کتاب؛ و چهارم، ذکر پاره‌ای اشعار از مؤلف و دیگر شاعران و معرفی شماری از کتاب‌ها و نسخ خطی.

تذکره شوشتر بارها در کلکته و تهران به چاپ رسیده است. چاپ کلکته، که نخستین چاپ آن است، مقدمه‌ای انگلیسی در شرح حال مؤلف دارد. این کتاب در ۱۳۴۸ با مقدمه سید محمد جزایری در تهران چاپ شد.

(۳) التَّحْفَةُ السَّنِيَّةُ، شرح کتاب التَّحْفَةُ الْمُحْسِنِيَّةُ فِیض کاشانی، که آن را به درخواست شیخ علی نجار شوشتری (از شاگردان سید نورالدین جزایری) نوشته است. این کتاب شامل فشرده‌ای از علم اخلاق و مسائل مهم فقهی است و در ۱۱۷۰ تألیف آن پایان یافته است. آن را در دقت و ایجاز مانند شرح لمعه شهید ثانی دانسته‌اند. باب طهارت التحفة السنیة در تهران چاپ شده است.

(۴) الذخيرة الابدية في جوابات المسائل الاحمدية، که آن را در پاسخ به چهل پرسش سید احمد بن مطلب مُشعَّشعی حویزی (حاکم وقت خوزستان)، در ۱۱۵۴، به عربی نوشته است. موضوع بیشتر مسائل این کتاب فقهی است و به آن الرسالة الاحمدية هم گفته می‌شود. مجموعه‌ای از رساله‌های جزایری، که شامل این اثر نیز هست، به کوشش سید محمد جزایری گردآوری شده است.

(۵) الذُّخْرُ الرَّائِعُ، شرح کتاب فقهی مفاتیح الشرایع فیض کاشانی، که ناتمام مانده و تنها شامل یک جلد است و مقدمه‌ای درباره درایه و اصول فقه دارد. پدر جزایری و برخی علمای دیگر بر آن تقریظ نوشته‌اند.

سید عبدالله جزایری در ریاضیات و علوم و فنون وابسته به آن نیز رساله‌هایی

نوشته و شرح یا ترجمه کرده است، از جمله: لُبُّ اللُّبَابِ فی شرح صحیفة الاسطرلاب، که شرحی است بر الصحیفة الاسطرلابیة شیخ بهایی و آن را به درخواست ابراهیم بن عبدالله حویزی همیلی (شاگرد جزایری و امام جمعه حویزه) نوشته است. کاشفة الحال فی معرفة القبلة و الزوال، درباره قبله حویزه، که آن را به درخواست سید علی خان بن سید مطلب موسوی مشعشعی حویزی (برادر سید احمد، حاکم وقت خوزستان) نوشته است. طلسم سلطانی، که ترجمه کتاب غایة الحکیم مجربطی (درگذشت ۱۳۹۵) در هیئت، ستاره شناسی و طلسم‌هاست، با اضافاتی از خود وی. این ترجمه به خواست ابوصالح سلطان تُرشیزی، وکیل مالیه خوزستان، در ۱۱۵۷ در یک مقدمه و سه فصل تدوین شده است.

جزایری بر برخی کتاب‌های حدیث، رجال، فقه و ریاضی حواشی زده و رساله‌های متعددی نوشته است، از جمله حاشیه بر مسالک الافهام شهید ثانی، نقد الرجال نفرشی، خلاصة الحساب شیخ بهایی و تألیف رساله جوائز السلطان و الحکام.

جزایری شعر نیز می‌سرود و فقط تخلص می‌کرد. دیوان شعرش افزون بر پانصد بیت دارد. علاوه بر آن، وی در پاره‌ای از کتاب‌های خود، اشعار فارسی و عربی خود را آورده است.

در ۱۱۷۳ق در شوشتر درگذشت و در مقبره پدرش که چسبیده به مسجد جامع است به خاک سپرده شد.

### سید حسین (درگذشت ۱۱۸۰ق)<sup>۱</sup>

سید حسین بن نورالدین بن نعمت‌الله موسوی جزایری تستری، نوه سید نعمت‌الله و دانشمند بزرگ، شاعر و ادیب بوده است. بعضی نام او را حسن ضبط کرده‌اند که اشتباه است. در شوشتر متولد شد ولی تاریخ ولادت او معلوم نیست. در زادگاهش، نزد پدرش فراگیری دانش‌های دینی را آغاز کرد. پدرش در سال ۱۱۵۸ درگذشت و چند سال بعد به اصفهان کوچ کرد و نزد استادانی چون شیخ

محمدعلی حزین و سید احمد خاتون آبادی دانش‌های حدیث، فقه و اصول خود را تکمیل کرد.

سلطان محمد شاه حاکم دهلی از او دعوت کرد تا به دهلی و بنگال برود و به تبلیغ و ترویج مذهب و تدین پردازد. به این دعوت پاسخ مثبت داد و چند سالی در شبه قاره هند سکونت داشت، سپس به نجف مهاجرت کرد و به تدریس و تربیت طلاب اهتمام ورزید. در همان جا در سال ۱۱۸۰ ق درگذشت و در صحن شریف علوی در ایوان العلماء به خاک سپرده شد.

منابع: مشاهیر المدفونین فی الصحن العلوی الشریف، کاظم عبود الفتلاوی، ص ۱۲۴-۱۲۵؛ ماضی النجف و حاضرها، آل محبوبه، ج ۱، ص ۹۲؛ مع العلماء النجف الاشراف، سید محمد الغروی، ج ۱، ص ۳۹۰-۳۹۱. برای مطالعه بیشتر: مطلع انوار، ص ۲۲۸؛ الکواکب المنتشرة، ص ۱۹۳.

### سید ابوالحسن (درگذشت ۱۱۹۳ ق)

سید ابوالحسن فرزند عبدالله موسوی جزایری در هور یا جزایر متولد شد. تاریخ تولد او معلوم نیست. گویا بیشتر عمرش در ایران بوده و اینجا تحصیل کرده است ولی اواسط عمرش چند سالی به حیدرآباد هند جهت تبلیغ و تدریس رفت. مجدداً به ایران بازگشت. در دوره کریم خان زند می‌زیست و کریم خان او را به منصب شیخ‌الاسلامی منصوب کرد. این منصب عالی‌ترین پست در روحانیت بوده است. در شوشتر (تستر) درگذشت و گویا همان جا دفن شد. آثار رساله فی الحساب، رساله فی الرياضیات، رساله فی الطب، شرح مفاتیح الشرائع نوشته ملامحسن فیض منابع: اعلام الشیعه، جعفر مهاجر، ج ۱، ص ۷۸-۷۹؛ اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۳۲۸؛ الذریعة، ج ۱۴، ص ۷۵؛ موسوعة مؤلفی الامامیة، ج ۲، ص ۸۲.

### سید رضی الدین (درگذشت ۱۱۹۴ ق)<sup>۱</sup>

سید رضی الدین (درگذشت ۱۱۹۴ ق) فرزند نورالدین بن نعمت الله، متخلص به اقدس، عالم شیعی ایرانی تبار هندی است. او از خاندان بلند آوازه جزایری و نیای

۱. نوشته حسن انوشه، دایرة المعارف تشیع، ج ۵، ص ۳۵۰.



او سید نعمت الله جزایری (درگذشت ۱۱۱۲ق) و پدرش نورالدین (درگذشت ۱۱۵۸ق) در عداد علمای بزرگ شیعه به شمار می‌روند. رضی الدین در خدمت پدر و برادرش درس خواند و در ادب فارسی و عربی مهارت یافت. در جوانی با برادرش سید حسن رهسپار هند گردید و به سیاحت در نواحی گوناگون این سرزمین پرداخت. پس از آنکه سید حسین از هند به ایران بازگشت رضی الدین در شاه جهان آباد به خدمت شجاع الدوله ابوالمنصور خراسانی، فرمانروای بنگاله پیوست. سرانجام قصد کرد که به زادگاهش در شوشتر بازگردد، اما چون راه قندهار و کابل بسته بود به حیدرآباد رفت تا از آنجا به میهن خود بازگردد. در حیدرآباد نظام الملک آصفجاه (۱۱۲۲-۱۱۶۱ق)، فرمانروای دکن مقدم وی را گرامی داشته او را پیش خود نگهداشت و کوشش سید رضی الدین برای بازگشت به ایران به جایی نرسید. وی پیشنهادهای مکرر آصفجاه را برای به عهده گرفتن مشاغل دیوانی و حتی شرعی نپذیرفت و حدود پانزده سال پیش از مرگش از مردم گوشه گرفت و در صومعه‌ای که خود برآورده بود منزوی گردید. سید دلقی به تن کرده در صومعه خود اصلاً پیرامون معاش وابستگان هم نگردید و در آن باب فرزند اکبر خود سید ابوالقاسم را مختار کرده بود. سید رضی گذشته از آنکه شاعری توانا بود و دیوانی از اشعار خود فراهم آورده بود در علوم دینی نیز دست داشت و حواشی و تعلیقات فراوانی بر کتب دینی نوشته بود. رضی الدین دو پسر به نام‌های ابوالقاسم و رضی الدین داشت که هر دو عالم و شاعر بودند و در دستگاه امرای محلی هند پایگاهی بلند داشتند.

منابع: اعیان الشیعة، ۲/۴۰۵؛ تحفة العالم، ۱۱۹-۱۲۰؛ الذریعة، ۸۶/۹؛ روز روشن، ۲۹۹؛ شمع انجمن، ۳۸؛ مکارم الآثار، ۱/۱۵.

### سید عبدالکریم (درگذشت ۱۲۱۵ق)<sup>۱</sup>

سید عبدالکریم (درگذشت ۱۲۱۵ق) فرزند محمدجواد، فقیه و شاعر ایرانی، از نوادگان سید نعمت الله جزایری (درگذشت ۱۱۱۲ق) است. خاندان او همه اهل

۱. نوشته حسن انوشه، دایرةالمعارف تشیع، ج ۵، ص ۳۵۴.

علم و ادب بود و پدرش سید محمد جواد فقیهی عارف بود و سرانجام با پسرش نورالدین در بندر کراچی درگذشت یا آنها را به زهر کشتند. سید عبدالکریم در کودکی نزد نیای خود سید عبدالله (درگذشت ۱۱۷۳ق) درس خواند و چون نیای او درگذشت با مطالعه فراوان و بهره جویی از عموهایش در علم و ادب مهارت یافت. از محمدباقر وحید بهبهانی (درگذشت ۱۲۰۸ق)، محمد مهدی بحر العلوم (درگذشت ۱۲۱۲ق) اجازه عامه داشت و در سفرش به مشهد از میرزا مهدی شهید (درگذشت ۱۲۱۸ق) نیز اجازه گرفت. وی نیز چون پدر به عرفان گرایش داشت و به گفته میرزا عبداللطیف شوشتری (درگذشت ۱۲۲۰ق) «مرجعیت مردم حتی از مشاکلت و معاشرت اعمام و سلسله عالی شأن خود نیز دامن کشیده گوشه نشینی اختیار نمود و در به روی مردم بسته و به عبادت و حق طلبی به سر می برد». میرزا عبداللطیف که خود از شاگردانش بود می افزاید که «هرگز ندیدم که از امور مسنونه از صوم و صلوة و دعوات مأثوره چیزی از او فوت شود و یا فعلی که در شرع مذموم باشد از او سرزند، حتی در افعال مباحه نیز به احتیاط بود». وی از فرط تقوی امامت جمعه و جماعت را نپذیرفت و گوشه نشینی در خانه را ترجیح می داد. سالی یک بار به خدمت علمای عراق می رفت و پس از بهره جویی از مجالس درس ایشان به شوشتر باز می گشت. در مذهب اخباری بود و در دادن فتاوی احتیاط فراوان می ورزید. از قبول هدایا و احسان از مردم به شدت احتراز می کرد و به عایدی اندکی که از زمین های موروثی خود به دست می آورد بسنده می کرد. از آثارش: تنبیه الجاهل فی حکم الباطل؛ الجنة العاصمة للصورم القاصمة، که ردی است بر کتاب الصورم القاصمة فی الجمع بین فاطمتین نوشته شیخ یوسف بحرانی، معروف به صاحب حدائق (درگذشت ۱۱۸۶ق). شیخ یوسف جمع میان دوزن فاطمی را جایز نمی دانست و عقد جاری را نیز باطل می دانست، اما جزائری عقیده وی را در این باره رد کرده است؛ حاشیة علی مغنی اللیب؛ الحجة البالغة فی حکم نکاح المرثة البالغة؛ الدرر المنثورة فی الاحکام المأثورة؛ کشف الغطاء عن حال الغناء؛ مفتاح الایمان فیما یعتبر فی الاسلام و الایمان؛ اصول دین، به فارسی؛ مفتاح الجنة، به فارسی که دارای یک مقدمه در اصول دین و پنج باب در عبادات است؛ گرز آتشی بر فرق مرتشی، که رساله ای به فارسی در حرمت رشوه است؛ بدایة الکفایة فی شرح

مقدمه‌ی بدایة الهدایة، که شرح بدایة الهدایة شیخ حر عاملی است؛ شرح الفیه ابن مالک؛ هدایة الانام الی ما یتخرج من الاجسام، که درباره انواع عصیر است و در یک مقدمه، سه باب و یک خاتمه تدوین گردیده است؛ هشت بهشت به فارسی درباره آداب زیارت که در یک مقدمه، هشت باب و یک خاتمه نوشته شده است؛ قصاید در مدح ائمه و اهل بیت علیه السلام.

منابع: اعیان الشیعة، ۳۲/۸؛ تحفة العالم، ۱۵۶/۱۲۲؛ الذریعة، تحت عناوین فوق؛ طبقات اعلام الشیعة، الکرام البررة، ۷۶۰/۲؛ مکارم الآثار، ۵۲۲/۲؛ مع علماء النجف الاشراف، سید محمد غروی، ج ۱، ص ۶۲۶-۶۲۷؛ معجم رجال الفكر و الادب فی النجف، محمدهادی امینی، ج ۱، ص ۳۳۴.

### سید ابوالقاسم (۱۱۶۶-۱۲۲۳ق)<sup>۱</sup>

سید ابوالقاسم فرزند رضی الدین بن نورالدین، ملقب به میرعالم، تاریخ‌نگار، شاعر و دولتمرد شیعی ایرانی تبار هندی در ۱۱۶۶ق در حیدرآباد هند متولد شد. او از اعضای خاندان معروف جزایری و نیای بزرگ او سید نعمت‌الله جزایری (درگذشت ۱۱۱۲ق) است. پسرش رضی الدین، متلخص به اقدس (درگذشت ۱۱۹۴ق) در شمار علمای بزرگ شیعه بود. سید ابوالقاسم در زادگاهش به تحصیل علوم دینی پرداخت و در خدمت استادانی چون پدرش و پسر عمش سید جواد درس خواند و در فارسی و عربی استادی یافت. در سال‌های جوانی به دستگاه دیوانی نظام علی‌خان، فرمانروای حیدرآباد (۱۱۷۵-۱۲۱۷ق) پیوست و از او لقب میرعالم یافت. وی پس از مدتی که در دستگاه نظام علی‌خان خدمت کرد، به سعایت کسانی که به او کینه می‌وزیدند و به تقرب او نزد خان رشک می‌بردند گرفتار حبس و بند گردید و او را در یکی از دژهای دور دست هند فرستادند. میرعبداللطیف برای رهایی او از بند بسیار کوشید و سرانجام هنگامی که نظام علی‌خان درگذشت و پسرش سکندرجاه بهادر به فرمانروایی رسید (۱۲۱۷-۱۲۲۴ق) در ۴ ربیع الثانی ۱۲۱۹ق فرمان داد تا سید ابوالقاسم را از بند بیرون آورده به حیدرآباد بازگردانند. سکندرجاه در حق سید ابوالقاسم حرمت

۱. نوشته حسن انوشه، دایرة‌المعارف تشیع، ج ۵، ص ۳۴۹.

فراوان کرد و او را به وزارت خود برگزید. وی پسری به نام سید رضی داشت که در ۱۲۱۶ق که پدرش در بند بود درگذشت. سید ابوالقاسم از حامیان شعر و ادب فارسی در هند بود. وی نیز شاعری توانا بود و به ویژه در سرودن اشعار عاشقانه استادی داشت. میر عبداللطیف خان شوشتری (درگذشت ۱۲۲۰ق) که پسر عم سید ابوالقاسم بود، سفرنامه معروف خود به نام تحفة العالم را به نام او کرده است. سید ابوالقاسم در تاریخ‌نگاری نیز دست داشت و از جمله تألیفات او یکی حدیقة العالم (حیدرآباد ۱۳۱۰ق) است که در دو مجلد تدوین یافته است، جلد نخست این کتاب در تاریخ شاهان خطب شاهی حیدرآباد و مجلد دوم آن در تاریخ شاهان اصفی تا ۱۲۱۴ق است.

منابع: اعیان الشیعة، ۴۰۵/۲؛ تحفة العالم، ۱۴۱؛ الذریعة، ۳۸۸/۶؛ طبقات اعلام الشیعة: الکرام البررة، ۵۶/۱؛ معجم المؤلفین، ۱۰۰/۸؛ مکارم الآثار، ۷۶۶/۳.

### سید نعمت الله (درگذشت ۱۲۳۸ق)<sup>۱</sup>

سید نعمت الله فرزند سید عبدالهادی، عالم شیعی ایرانی و از نوادگان سید نعمت الله جزایری (درگذشت ۱۱۱۲ق) است. او در خدمت پدرش درس خواند و در سال‌هایی که محمدعلی میرزایی دولت‌شاه قاجار حکومت خوزستان، لرستان و کرمانشاهان را داشت. سید نعمت الله شیخ الاسلام خوزستان بوده است (۱۲۸۱-۱۲۳۷ق)، چون به بیماری کوی گرفتار بود از او به نام سید نعمت الله کر نیز یاد می‌کردند. میر عبداللطیف شوشتری درباره‌اش می‌گوید که: «سید نعمت الله سیدی بزرگ منش و عالی شأن و به قدر حوصله در تحصیل علم ممتاز اقران است. اما فکر بلندی مرتبه و جاه و تلاش منصب شیخ الاسلامی پیوسته در گریبان خیالش خار افکن است و تکاپوی در این وادی او را از غواصی بحر فضیلت باز داشته». از آثارش: ۱- فائق البیان در تفسیر آیه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» به فارسی در دو بخش که بخش یکم آن در تفسیر عدل و احسان و نیکی کردن در حق خویشان و نزدیکان و بخش دوم درباره منکر و فحشا و بغی است؛

۲- حاشیه بر تمهید القواعد شهید ثانی؛ ۳- فريدة الاصقاع که ترجمه سلوان المطاع محمد بن محمد بن ظفر اندلسی است. نسخه‌ای از این کتاب که در اخلاق است و مترجم آن را به نام محمدعلی میرزای دولت‌شاه کرده به شماره ۳۵۶۳ در کتابخانه دانشگاه نگهداری می‌شود؛ ۴- منتهی المطالب که ترجمه بغیة الطالب شیخ جعفر کاشف الغطاء (درگذشت ۱۲۲۸ق) می‌باشد.

منابع: تحفة العالم، ۱۲۲، ۱۵۸، ۱۷۰؛ الذریعة، ذیل عناوین فوق؛ شجره طیبه یا برگی از تاریخ خوزستان، ۱۸۸-۱۹۲؛ مکارم الآثار، ۳/۱.

### سید نورالدین محمد (درگذشت ۱۲۴۷ق)<sup>۱</sup>

سید نورالدین محمد (درگذشت ۱۲۴۷ق) فرزند سید نعمت الله که عالم شیعی ایرانی، از نوادگان سید نعمت الله جزایری (درگذشت ۱۱۱۲ق) است. پدرش سید نعمت الله (درگذشت ۱۲۳۸ق) نیز از علمای بلند آوازه روزگار خویش بود. وی از شاگردان پدر خود و نیز میرزا ابوالقاسم قمی، معروف به صاحب قوانین (درگذشت ۱۲۳۱ق) بود. گذشته از علوم دینی در ادب و نسب شناسی و تاریخ نیز مهارت داشت. از آثارش: اسماعیلیه در انساب سادات مرعشی شوشتر، به فارسی که آن را در ۱۲۳۸ق به پایان برده است. در ۱۲۷۲ق سید محمد فرزند میرزا ابوالفتح مرعشی و سید احمد فرزند سلطانعلی مرعشی (درگذشت ۱۳۵۶ق) ذیلی بر آن نوشته‌اند و گلستان پیغمبر نوشته سید مصطفی جزایری (درگذشت ۱۳۸۴ق) نیز ذیلی بر دو ذیل یاد شده است؛ ترجمه تاریخ سید علی مشعشی که سید احمد کسروی در تاریخ پانصد ساله خوزستان از مطالب آن نقل کرده است؛ ترجمه زهرالریع سید نعمت الله جزایری که آن را به نام صالح خان مکرری بیگلریگی کرده است؛ ترجمه تعبیر خواب؛ مراسلات که مجموعه نوشت و خوانده‌های او با محمدعلی میرزای دولت‌شاه قاجار (درگذشت ۱۲۳۷ق) است.

منابع: تحفة العالم، ۱۵۸؛ الذریعة، تحت عناوین فوق؛ شجره طیبه یا برگی از تاریخ خوزستان، ۱۹۲-۱۹۴؛ مکارم الآثار، ۳/۱؛ مؤلفین کتب چاپی، ۸۱۷/۵.

### سید محمد شفیع (درگذشت ۱۲۷۴ق)<sup>۱</sup>

سید محمد شفیع (شوشتر ۱۲۱۱ - اصفهان ۱۲۷۴ق)، فرزند محمد، فقیه و رجال نویسنده شیعی ایرانی و از نوادگانش سید نعمت الله جزائری، در ۱۲۱۱ در شوشتر متولد شد. در بیست سالگی از زادگاهش به اصفهان رفت و در خدمت استادان این شهر مانند محمد ابراهیم کلباسی (درگذشت ۱۲۶۲ق) به تکمیل تحصیلات خود پرداخت و سرانجام از حاجی کلباسی اجازه اجتهاد گرفت. جزائری در محله‌ای در دشت اصفهان سکونت داشت و در همانجا به اقامه نماز جماعت و ارشاد مردم می‌پرداخت. وی مردی پارسا و تهیدست بود و با اینکه از علمای بزرگ اصفهان به شمار می‌رفت در خانه‌ای اجاره‌ای زندگی می‌کرد و سرانجام به همت مردم خیرخواه صاحب خانه‌ای در اصفهان گردید. وی گذشته از فقه در رجال نیز مهارت فراوان داشت چنانکه هر جا در تألیفاتش نام یکی از رجال یا روایت حدیث آمده، شرحی دقیق درباره زندگی وی نیز بر آن افزوده است. چون درگذشت پیکرش را در گورستان تخته فولاد به خاک سپردند. پسرش سید محمد (درگذشت ۱۳۲۲ق) نیز فقیهی عالم بود. سید محمد شفیع از ذوق شاعری نیز برخوردار بود و از او ابیات پراکنده‌ای به جا مانده است. از آثارش: (۱) کشف الریاض که حاشیه‌ای بر ریاض المسائل سید علی طباطبایی، معروف به صاحب ریاض (درگذشت ۱۲۳۱ق) است. این کتاب در دو جلد تدوین یافته که جلد یکم آن در طهارت و جلد دوم آن در نماز است؛ (۲) حاشیه نقد الرجال میر مصطفی تفرشی (درگذشت حدود ۱۰۴۴ق)؛ (۳) رساله‌ای در منجزات مریض.

بالاخره در اصفهان به سال ۱۲۷۴ق جهان فانی را وداع گفت. ولی راجع به محل دفن او چیزی مذکور نیست.

منابع: تذکره القبور، ۳۷۰؛ الذریعة، ۳۶/۱۸؛ مصفی المقال، ۱۹۴؛ معجم المؤلفین، ۷۰/۱۰، ۳۹۲/۱۳؛ مکالم الآثار، ۴۰۸/۲.

### سید علی (۱۲۲۲-۱۲۸۳ق)<sup>۱</sup>

سید علی فرزند سید محمد جزایری تستری در سال ۱۲۲۲ق متولد شد. محل تولد او معلوم نیست. از شاگردان و نزدیکان شیخ مرتضی انصاری بود. بین آنها محبت و علاقه شدید بود. پس از شیخ انصاری او متصدی کرسی درس و بعضی دیگر از کارهای او شد. زهد و قناعت را تا اندازه زیاد رعایت می کرد. به طوری که تمام آنچه به ارث برای او باقی مانده بود خرج ایتام و ضعفا و بیچارگان می کرد. بسیار بخشنده و دلسوز ضعفاء بود.

او دارای تحقیقات و تألیفات بسیار در فقه و اصول فقه است. بالاخره در ۱۲۸۳ق به رحمت الهی واصل شد و جسدش را به نجف منتقل و در صحن شریف علوی به خاک سپرده شد.

منابع: مع علماء النجف الاشراف، سید محمد غروی، ج ۱، ص ۶۴۶-۶۴۷؛ اعیان الشیعه، ج ۱۲، ص ۴۱۸؛ الذریعة، ج ۴، ص ۱۶۰.

### سید حسین (درگذشت ۱۲۹۱ق)<sup>۲</sup>

سید حسین (درگذشت در نجف ۱۲۹۱ق) فرزند عی اکبر، فقیه ایرانی و از نوادگان سید نعمت الله جزایری (درگذشت ۱۱۱۲ق) است. در زادگاهش شوشتر به تحصیل پرداخت. در جوانی به نجف رفت و در خدمت استادانی چون محمدحسن نجفی، معروف به صاحب جواهر (درگذشت ۱۲۶۴ق) و سید علی شوشتری درس خواند. از دوستان نزدیک شیخ مرتضی انصاری (درگذشت ۱۲۸۱ق) بود. جزایری از فقهای بزرگ شیعه در روزگار خویش به شمار می رفت.

وی چهار پسر به نامهای محمدرضا، علی اکبر، علی اصغر و ابوالحسن داشت که همگی عالم دینی بودند. از آثارش: ۱- فواکه الاحکام در فقه که در هشت مجلد تدوین یافته اما ناتمام مانده است؛ ۲- فواکه الاصول در اصول فقه در دو مجلد؛ ۳- فوز العباد در فقه که در طهارت و نماز است و رساله عملی او است.

۱. تألیف محمد نوری

۲. نوشته حسن انوشه، دایرةالمعارف تشیع، ج ۵، ص ۳۵۰؛ تکمیل محمد نوری.

او در ۱۲۹۱ق در نجف اشرف درگذشت و در صحن علوی حجره شماره ۱۳ به خاک سپرده شد.

منابع: مشاهیر المدفونین فی الصحن العلوی الشریف، کاظم عبود الفتلاوی، ص ۱۱۲-۱۱۳؛ معجم رجال الفكر و الادب فی النجف، محمد هادی امینی، ج ۱، ص ۳۳۷-۳۳۸؛ دایرة المعارف تشیع، ج ۵، ص ۳۵۰. برای مطالعه بیشتر: اعیان الشیعة، ۱۸/۶؛ الذریعة، ۳۵۶/۱۶ به بعد؛ طبقات اعلام الشیعة، الکرام البررة، ۳۹۲/۱؛ فوائد الرضویة، ۱۳۵؛ معجم المؤلفین، ۸/۶؛ تتمه نجوم السماء، ج ۱، ص ۳۲۱؛ زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۲۸۶.

### سید محمد بن ابی الحسن (زنده ۱۲۹۶ق)

محمد بن ابی الحسن بن نعمة الله بن اسماعیل جزایری از مورخین و محدثین مشهور است. صائب عبدالحمید او را جزء مورخین شیعه نام برده است. و در منابع اصیل جزء مؤلفین شیعه ثبت شده است.

کتابی به نام کشف الغمه فی احوال ثامن الائمه تألیف کرد. این کتاب درباره امام هشتم امام رضا علیه السلام است.

منابع: الذریعة، آقا بزرگ طهرانی، ج ۱۸، ص ۴۹؛ معجم مؤلفی الشیعة، ص ۱۱۹؛ معجم مورخی الشیعة، صائب عبدالحمید، قم، مؤسسه دایرة المعارف الفقه الاسلامی، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۱۶۸.

### سید محمدعباس (۱۲۲۴-۱۳۰۶ق)<sup>۱</sup>

سید محمد عباس (لکنهو ۱۲۲۴-۱۳۰۶ق) فرزند علی اکبر عالم شیعی ایرانی تبار هندی. از نوادگان سید نعمت الله جزایری است. نیای او محمدجعفر در ۱۲۱۰ق از زادگاهش شوشتر به هند رفت و در لکنهو ساکن شد. محمدعباس در زادگاهش لکنهو علوم دینی را شروع کرد. وی در کلام از شاگردان سلطان العلماء سید محمد بن دلدار علی نصیر آبادی، معروف به صاحب ضربت حیدری (درگذشت ۱۲۸۴ق) و در فقه از شاگردان سید حسین بن دلدار علی (درگذشت ۱۲۷۳ق) بود و از این دومی اجازه روایت داشته است. پس از اینکه اجازه اجتهاد



یافت به تدریس و تألیف روی آورد و در زادگاهش به ایراد خطابه و ارشاد مردم می‌پرداخت. شاگردان بسیاری تربیت کرد و شماری از آنها بعدها خود از مراجع شیعه و زعمای دینی مردم در هند گردیدند. پس از آن که درگذشت پیکرش را در حسینیه غفران مآب لکنهو به خاک سپردند. جزایری مؤلفی پر کار بود و به هر سه زبان فارسی، عربی و اردو می‌نوشته است. در شعر فارسی و عربی دست توانا داشت و سروده‌های فراوانی از قصیده و مثنوی از او به دست مانده است. از آثارش: آب زلال، که مثنوی فارسی در اخلاق است و در حاشیه مثنوی دیگرش به نام گوهر شاهوار به چاپ رسیده؛ آتش پاره، که ترجمه الشعلة الجواله به فارسی است؛ آداب التخاطب؛ اجناس الجناس که مملعی به فارسی و عربی در آداب شرعیت و اخلاق نیکو است (لکنهو، ۱۳۰۶ق)؛ البائیه العلوویه؛ القصیده العلوویه، به عربی در مدح امام علی بن ابی طالب علیه السلام، مؤلف خود این قصیده را به اردو نیز ترجمه کرده و ترجمه اردوی آن بارها در هند به چاپ رسیده است؛ نباء الاسلام فی احکام الصیام، به فارسی که مؤلف خود آن را به اردو نیز ترجمه کرده است؛ بنیاد اعتقاد، که منظومه‌ای به اردو در اصول و فروع دین، اخلاق و مواعظ است؛ بیت الحزن، که مثنوی به فارسی است و در آن به برخی خرده‌هایی که بر او گرفته بودند پاسخ گفته است؛ تحفة الادیب در ادبیات؛ التحفة الحسینیه؛ ترجمه خطبه شفقشقیه، به فارسی که به درخواست سید محمد خان معتمدالدوله مختار الملک بهادر جنگ انجام گرفته و در ۱۲۸۷ق به چاپ رسیده است؛ ترجمه العشرة الکامله، به فارسی درباره مسایل کلامی که ترجمه العشرة الکامله نوشته خود مؤلف است. این کتاب و اصل عربی آن در هند به چاپ رسیده است؛ تسکین مسکین، که مثنوی به فارسی در ستایش فقر است و شمار ابیات آن به ۷۰ می‌رسد، التعلیقة الاتیقة، که حاشیه‌ای بر الروضة البهیة زین الدین علی بن احمد عاملی (درگذشت ۹۶۶ق) است؛ الجواهر العبقریة، به فارسی که ردی است بر مبحث غیبت التحفة الاثنی عشریة؛ الخطاب الفاصل، مثنوی به فارسی که در آن منظومه امام بخش دهلوی به نام دفع الباطل را که ردیه‌ای بر مذهب شیعه است رد کرده است. نظم این کتاب در ۱۲۷۶ق پایان یافته و در ۱۲۸۶ق به چاپ رسیده است؛ دلیل قوی، به فارسی درباره حقانیت حضرت علی علیه السلام که به نام دلیل قوی بر حقیقت مرتضوی

به چاپ رسیده است؛ رطب العرب، که دیوان اشعار عربی او است؛ روائح القرآن فی فضائل امناء الرحمان، که در آن ۱۳۱ آیه‌ای را که در قرآن دو فضل امام علی علیه السلام و فرزندانش آمده گردآورده است. مؤلف این اثر را که به نظم نوشته در ۱۲۷۱ق به پایان برده و در ۱۲۷۸ق به چاپ رسانده است؛ روض اریض فی منجزات المریض؛ شرح الصحیفه؛ الشریعة الغراء، در فقه که در عظیم آباد به چاپ رسیده است؛ شمع و دمع، که مثنوی به فارسی است و با ترجمه اردوی آن در هند چاپ شده است؛ الظل الممدود و الطلح المنضود، که در شش جلد مرتب گردیده و هر یک از حدود موضوع جداگانه‌ای دارند که عبارتند از مکاتیب و خطب به فارسی، اشعار عربی، اشعار فارسی، معنیات و ملمعات و فوائد متفرقه؛ قبسة العجلان فی فهرست روائح القرآن، که در لکنهو با روائح القرآن یک جا چاپ شده است. گوهر شاهوار، که مثنوی اخلاقی به فارسی است؛ لسان الصباح، که در آن به ابطال مذهب بهایی پرداخته؛ محن الاوصیاء، معروف به جوهر منظوم که مثنوی به فارسی است و مؤلف در آن به روایت پرسش یهودی از حضرت علی علیه السلام درباره امتحان اوصیاء و پاسخ آن حضرت پرداخته است؛ معراج المؤمنین، درباره طهارت و نماز که در هند چاپ شده است؛ المقام المحمود فی الرد علی الیهود، که به نام نصر المؤمنین فی تفصیل الرسول الامین نیز شناخته شده است، این اثر در ۱۲۶۵ق به پایان رسیده و در ۱۳۳۶ق در هند چاپ شده است؛ منابر الاسلام، در مواعظ که در ۱۳۱۱ق در دو جلد به چاپ رسیده است. المنطق که رساله‌ای به فارسی در منطق است؛ موجه کوثری در شرح قصیده سید حمیری به فارسی؛ نور الابصار فی مسائل الاصول و الاخبار؛ دیوان فارسی؛ ید بیضا فی معجزة ابی الرضا، که قصیده‌ای بلند در مدح امام موسی کاظم علیه السلام است؛ اوراق الذهب، که زندگینامه استادش به نام الوجیز الرائق است؛ نان جو، که مثنوی به فارسی است؛ تبصرة الزائد، که در آداب زیارت است؛ صحن چمن، که درباره معجزات است؛ المطرفة فی الرد علی المتصوفة؛ سوانح عمری، که زندگی نامه خود نوشت او است؛ السوانح الجدید هذه السبعة که ادامه زندگی نامه خود نوشت او است؛ جواهر الکلم یا انهار الانوار، که در آن آنچه را که کتاب کافی درباره اصول دین، معارف، اخلاق و مواعظ یافته گرد آورده است؛ الفقرات العسجدیة فی جواب

الشبهة الامجدية، که حاشیه‌ای بر مبحث فور و تراخی معالم الاصول شهید ثانی است؛ الدرّة البهية فی اثبات حقیقة التقیة، که پاسخی است به خرده‌گیری برخی کسانی که تقیه را کاری نادرست می‌دانستند؛ الشعلة الجوالّة که درباره قرآن سوزی عثمان است؛ مونس الخلوة که منظومه‌ای است به فارسی در اخلاق و مواظب؛ الرق المنشور فی سوانح زیدفور؛ المن و السلوی که منظومه‌ای در زهد و تقوی است؛ معیار الادب، که شرح الطواق الذهب زمخشری است؛ النور که منظومه‌ای در احوال امام زمان (عج) است؛ نسیم الصبأ، که شرح قصه جزیره الخضراء است و این داستان درباره کسانی است که در غیبت کبرای امام زمان با آن حضرت دیدار کرده‌اند؛ الماء المسکوب که کتابی همانند کشکول در فواید متفرقه است.

منابع: اعیان الشیعة، ۴۱۱/۷-۴۱۳؛ الذریعة، تحت عناوین فوق؛ طبقات اعلام الشیعة: نعباء البشر، ۱۰۱۰/۳-۱۰۱۲؛ فوائد الرضویه، ۵۴۸؛ کشف الحجب، ۷۱ به بعد؛ مستدرک اعیان الشیعة، ۲۹۸/۲؛ معجم المؤلفین، ۱۰/۱۲۰؛ مکارم الآثار، ۳/۷۷۷.

### سید عبدالکریم (درگذشت ۱۳۱۰ ق)

سید عبدالکریم فرزند سید حسین گویا در شوشتر متولد شد و پس از تحصیل ادبیات و مقدمات به نجف اشرف مهاجرت کرد. تبارش اینگونه است: سید عبدالکریم بن حسین بن عبدالکریم بن جواد بن عبدالله بن نورالدین.

در نجف اشرف نزد عالمان مشهور چون سید حسین کوهکمری، میرزا حبیب الله رشتی، شیخ مرتضی انصاری، سید محمدحسن شیرازی، علوم شرعی و اسلامی را فرا گرفت. تا اینکه فقیه کامل و اصولی بارع گردید و به شوشتر بازگشت تا به ارشاد عموم مردم و تدریس در حوزه بپردازد. او محل رجوع عموم طبقات و اقشار مختلف مردم بود.

کتابی به نام حقایق الاصول منصوب به او است.

او در ۱۳۱۰ ق و بنا بر برخی نظرات در ۱۲۹۹ یا ۱۳۰۷ درگذشت.

منابع: الذریعة، ج ۲۳، ص ۸۹؛ نعباء البشر، ج ۳، ص ۱۱۶۹؛ هدیه الرازی، ص ۱۱۴؛ معجم الفکر و الادب فی النجف، محمدهادی امینی، ج ۱، ص ۳۴۰.

### سید محمود (۱۲۴۵-۱۳۱۲ق)

سید محمود فرزند سید احمد فقیه اصولی و مجتهد است. در سال ۱۲۴۵ در شوشتر متولد شد. در زادگاهش به فراگیری دانش‌ها پرداخت و پس از طی مقدمات، ادبیات و سطح به نجف اشرف مهاجرت کرد. و به درس شیخ انصاری و سید محمد حسن شیرازی راه یافت.

پس از اینکه به اجتهاد رسید به پیشنهاد استادش سید شیرازی به لرستان کوچ کرد و به ارشاد و تبلیغ و تدریس در حوزه علمیه خرم آباد پرداخت. بالاخره در ۱۳۱۲ق در اهواز درگذشت.

نام‌های پسرانش اینگونه است: سید حسین، سید احمد، سید محمدعلی، سید نعمت الله.

این آثار منسوب به او است: تقریرات شیخ انصاری، دیوان شعر، الادعیه.

منابع: معجم رجال الفكر و الادب فی النجف، محمد هادی امینی، ج ۱، ص ۳۴۰-۳۴۱؛ شجره مبارکه، سید محمد جزائری، ص ۲۴۲.

### سید حسن (درگذشت ۱۳۲۳ق)<sup>۱</sup>

سید حسن (درگذشت ۱۳۲۳ق) فرزند جعفر، ریاضیدان و اخترشناس شیعی ایرانی، از نوادگان سید نعمت الله جزائری است. او در شوشتر متولد شد و در همین شهر به مدرسه رفت و تحصیلات خود را آغاز کرد. زندگی او در شوشتر مشتمل بر رخدادهای فراوان است و در ریاضی و نجوم استاد بود. از آثارش: ۱- تحفة الاحیاء به فارسی در احکام نجوم که در یک مقدمه، دو مقاله و یک خاتمه نوشته است؛ ۲- الرسالة الحسامیة به فارسی درباره قبله مسلمانان که آن را به نام سلطان مراد میرزا حسام السلطنه (درگذشت ۱۳۰۰ق)، پسر سیزدهم عباس میرزای نایب السلطنه (درگذشت ۱۲۴۸ق) کرده است.

منابع: اعیان الشیعة، ۳۹/۵؛ الذریعة، ۴۰۸/۳؛ ۱۲/۷؛ طبقات اعلام الشیعة: نقباء البشر، ۳۹۲/۱؛ معجم المؤلفین، ۲۱۲/۳.

### سید حسین (درگذشت ۱۳۲۳ق)<sup>۱</sup>

سید حسین فرزند سید محمود بن احمد بن محمدرضا بن علی اکبر بن سید عبدالله بن نورالدین بن نعمت الله موسوی جزائری فقیه اصولی عالم متعهد و متقی است. گویا در شوشتر متولد شده و همانجا تحصیلات را آغاز کرده است. سپس به نجف اشرف مهاجرت کرد و نزد استادان به نام مثل میرزا حسین خلیلی و شیخ عبدالرحیم تستری مدارج عالی را طی کرد. خودش نیز، تدریس خارج فقه و اصول به تربیت شاگردان ملا و دانشمند همت می‌گمارد. از او آثاری مثل دیوان شعر، نجوم العلوم، آداب المتعلمین سپس وقتی به درجه مرجعیت رسید و با درخواست‌های مکرر اعلام مرجعیت نمود به خرم آباد مهاجرت کرد و به پاسخگویی به استفتائات و ارشاد عمومی پرداخت. در جمادی‌الثانیه ۱۳۲۳ درگذشت.

منابع: معجم رجال الفكر و الادب فی النجف، محمدهادی امینی، ج ۱، ص ۳۳۷؛ مع علماء النجف الاشرف، سید محمد غروی، ج ۲، ص ۱۴۳؛ اعیان الشیعة، ج ۲۷، ص ۲۵۹؛ الذریعة، ج ۲۰، ص ۲۱۴ و ج ۲۴، ص ۸۱؛ معجم المؤلفین، ج ۴، ص ۶۰؛ نقباء البشر، ج ۲، ص ۶۵۲.

### سید محمدرضا (۱۲۵۸ - ۱۳۲۹ق)

سید محمدرضا فرزند سید حسین در نجف اشرف به سال ۱۲۵۸ ق متولد شد و نزد پدرش فراگیری علوم را آغاز کرد. سپس به درس استادانی چون شیخ محمدحسین کاظمی و میرزا حبیب الله رشتی، رفت و پس از طی مدارج علمی به القابی مثل عالم، متکلم و خطیب فاضل مشهور شد و پس از تکمیل نسبی تحصیلات به شوشتر بازگشت و کرسی زعامت و ریاست و مرجعیت دایر نمود.

مجدداً به نجف بازگشت و به درس میرزا حسین خلیلی می‌رفت. همچنین تدریس مراحل عالی فقه را داشت و امامت جماعت در صحن حیدری را بر عهده داشت. مهم‌ترین اثرش، تقریرات درس‌های استادانش است. چهار فرزند پسر به نام‌های سید محمد باقر؛ سید محمدتقی و سید بزرگ و سید نجفی داشت که هر

کدام منشأ خدمات بوده اند.

منابع: هدیه الرازی، ص ۱۰۴؛ نقباء البشر، ج ۲، ص ۷۵۳؛ شجره مبارکه، سید محمد جزایری، ص ۲۵۷؛ معجم رجال الفكر و الادب، محمد هادی امینی، ج ۱، ص ۳۳۸.

### سید عبدالصمد (۱۲۴۳-۱۳۳۷ق)<sup>۱</sup>

سید عبدالصمد (شوشتر ۱۲۴۳- نجف ۱۳۳۷ق) فرزند احمد، فقیه شیعی ایرانی و از نوادگان سید نعمت الله جزایری است. مقدمات علوم را در زادگاهش فراگرفت، سپس راهی عتبات عراق گردید و در نجف به مجلس درس استادانی چون شیخ مرتضی انصاری (درگذشت ۱۲۸۱ق) و میرزا محمدحسن شیرازی (درگذشت ۱۳۱۲ق) پیوست. از عده زیادی از بزرگانی چون میرزا حبیب الله رشتی و غیره اجازه گرفت. پس از چندی به شوشتر بازگشت و در میان مردم ریاست و مرجعیت یافت. اما دیری نگذشت که بر مردم خشم گرفت و زادگاهش را ترک کرده به نجف رفت. دلجویی های فراوان مردم شوشتر از شیخ سرانجام وی را به شوشتر بازگرداند و شیخ به زادگاهش بازگشت و هدایت مردم را از سر گرفت. جزایری پس از گزاردن نماز جماعت به منبر می رفت و با ایراد خطبه های دلنشین به موعظه مردم می پرداخت. وی در ۱۰ جمادی الثانی ۱۳۳۷ق در زادگاهش درگذشت، اما پیکرش را به نجف بردند و در مقبره سید علی شوشتری به خاک سپردند. جزایری در فقه، اصول، رجال، حدیث و بسیاری دیگر از علوم اسلامی مهارت داشته و در بیشتر این زمینه ها کتاب هایی نوشته است. از آثارش: کتاب الاجازات که در آن اجازه هایی را که از استادانش گرفته گردآورده است؛ نظم کافی ابن حاجب در نحو؛ التحفة النظامیه در ایمان پدر ابراهیم خلیل الله به فارسی که آن را به نام نظام السلطنة مافی، والی خوزستان (درگذشت ۱۳۲۷ق) نوشته است؛ تعلیقه بر رسائل استادش شیخ انصاری؛ فصل الخطاب در تفسیر آیه صد و یازده از سوره توبه؛ رساله فی وجوب الاخفات فی الاخیرتین در رد برخی از اخباری ها؛ شرح نتیجه الانظار در اصول فقه که شرح منظومه نتیجه الانظار عبدالرحیم شوشتری است؛ حاشیه

الروضة البهية در شرح اللمعة المدمشقية؛ نقد البيان و بناء التبيان در تعیین مهريه؛ رسالة المنطق؛ المحاکمات بين صاحبى القوانين و لفصول. منابع: اعيان الشيعة، ۱۷/۷؛ الذريعة، تحت عناوين فوق؛ طبقات اعلام الشيعة، نقباء البشر، ۱۳۲/۳؛ مكارم الآثار، ۴/۱۲۰۵.

### سيد محمدتقى (درگذشت ۱۳۴۲ق)

سيد محمدتقى فرزند محمد موسوى جزایرى از مشاهير خاندان سادات جزایرى است. تاريخ و محل تولد او معلوم نيست. اما از قرائن پيدااست در نجف متولد شده است.

نياى او به ترتيب اينگونه‌اند: سيد محمدتقى بن محمد بن محمدتقى بن محمد بن ابى الحسن بن عبدالله بن نورالدين بن نعمت الله.

مهم‌ترين حادثه زندگى او اين است که شيخ حسين خليلى از مشاهير شيعه، سيد محمدتقى را به بمبئى هند مى‌فرستد تا به تبليغ و ارشاد مردم و تدريس براى طلاب دينى بپردازد. قبل از او، پدر سيد محمدتقى يعنى سيد محمد در بمبئى انجام وظيفه مى‌نمود. اما با فوت سيد محمد در سال ۱۳۲۵ق، سيد محمدتقى به همراه استادش شيخ محمدتقى طهرانى معروف به المقدس عازم بمبئى شدند. او حدود ۱۷ سال در بمبئى خدمت کرد تا اينکه در سال ۱۳۴۲ق در بمبئى درگذشت و پيكرش به نجف اشرف منتقل و در صحن شريف علوى اتاق شماره ۱۹ به خاک سپرده شد.

منابع: نقباء البشر، آقا بزرگ طهرانى، ص ۲۶۷؛ مشاهير المدفونين فى الصحن العلوى الشريف، كاظم عبود الفتلاوى، ص ۲۶۱.

### سيد ابوالقاسم (۱۲۸۱-۱۳۵۴ق)

سيد ابوالقاسم فرزند سيد احمد عالم متقى و زاهد و فقيه است. پس از مقدمات و سطح، نزد استادانى چون سيد مرتضى كشميرى، ميراز حبيب الله رشتى، سيد اسماعيل صدر، سيد محمدكاظم يزدى تلمذ كرد. پس از وصول مراتب على دانش و معنويت و دريافت اجتهاد به شوشتر بازگشت و به ارشاد،

تبلیغ، ساخت مساجد، مدیریت حوزه علمیه و اماکن دینی و امامت جمعه و جماعت پرداخت. او دارای همت عالی و اهتمام بی نظیر بود، از این رو کارنامه پر برگ و باری بر جای نهاده است.

فرزندانش به نام‌های سید مصطفی امامزاده و سید محمد امامزاده راه پدر را ادامه دادند.

منابع: شجره مبارکه، سید محمد جزایری، ص ۱۶۳؛ نقباء البشر، ج ۱، ص ۶۰؛ معجم رجال الفکر و الادب، محمد مهدی امینی، ج ۱، ص ۳۴۳-۳۴۴.

### سید محمد علی (۱۲۹۸-۱۳۶۰ ق)

سید محمد علی (۱۲۹۸-۱۳۶۰ ق) فرزند علی اکبر، معروف به مفتی، فقیه ادیب و شاعر شیعی ایرانی تبار هندی و از نوادگان سید نعمت الله جزایری است. نیای بزرگش محمد جعفر در ۱۲۱۰ ق از شوشتر به هند رفت و در لکنهو سکونت گزید. سید محمد علی در زادگاهش لکنهو تحصیل علوم را آغاز کرد و مقدمات علوم را در همانجا فرا گرفت. در ۱۳۲۵ ق رهسپار عتبات عراق گردید و در نجف به مجلس درس استادانی چون آخوند خراسانی (درگذشت ۱۳۲۹ ق)، محمد کاظم یزدی (۱۳۳۷ ق)، آقا ضیاء عراقی (درگذشت ۱۳۵۹ ق) پیوست. پس از شش سال اقامت در عراق به زادگاهش بازگشت و در بنیاد علمی «شعبه عربی کالج» به تدریس پرداخت. وی در این بنیاد شاگردان بسیار تربیت کرد که از میان آنها از دکتر سید مجتبی حسن کامونفوری، سید علی نقی تقوی، سید اصغر حسین، شیخ محمد بشیر انصاری، میرزا یوسف حسین و سید ثمر حسن می توان یاد کرد. در ۱۳۵۵ ق که برای زیارت مشاهد متبرکه به عراق رفت در نجف با شیخ آقا بزرگ تهرانی دیدار کرد. وی دو پسر به نام‌های طاهر و طیب داشت که اولی در جوانی درگذشت و دومی از علمای بزرگ شیعه در پاکستان است. جزایری در شاعری دستی توانا داشت و به هر سه زبان فارسی، عربی و اردو شعر می سرود. از آثارش: ۱- الافادات المحمدیه که جنگی در فواید علمی است؛ ۲- تخمیس قصیده علویه به عربی که



سروده پدرش است؛ ۳- شرح دیوان امرئی القیس به اردو؛ ۴- رنات الطرب فی قصائد العرب به اردو؛ ۵- مزاعم العرب فی الجاهلیة؛ ۶- دیوان شعر به عربی؛ ۷- ضبط الغریب من لغة العرب؛ ۸- التحفة الرضویة در ادب. منابع: الذریعة، تحت عناوین فوق؛ طبقات اعلام الشیعة، نقباء البشر، ۴/۱۴۶۰-۱۴۶۲؛ مستدرک اعیان الشیعة، ۱/۱۸۸؛ ۲/۲۹۸.

### سید نعمت الله (۱۳۳۶-۱۳۶۲ق)<sup>۱</sup>

سید نعمت الله (کر بلا ۱۳۲۶ - شوشتر ۱۳۶۲ق) فرزند محمدجعفر، عالم شیعی ایرانی و از نوادگان سید نعمت الله جزایری است. پدرش محمدجعفر (درگذشت ۱۳۵۰ق) و نیای او سید عبدالصمد (درگذشت ۱۳۳۷ق) در شمار علمای بزرگ شیعه بودند. سید نعمت الله با پدرش به اهواز رفت و در این شهر سکونت گزید. در اهواز به مجلس درس انصاری پیوست و زبان عربی را در خدمت او فراگرفت. سپس به دزفول رفت و فقه و اصول را در این شهر از محمدرضا دزفولی (درگذشت ۱۳۵۲ق) آموخت و یک چند نیز ملازم وی بود. پس از درگذشت شیخ محمدرضا دزفولی به نجف رفت و به حلقه درس ابوالحسن مشکینی (درگذشت ۱۳۵۸ق) و سایر اساتید درآمد. جزایری گذشته از علوم دینی در ادب نیز استادی داشت و به هر دو زبان فارسی و عربی شعر می سرود، اما بیشتر سروده هایش از دست رفته است. پسرش سید محمد (تولد ۱۳۵۰ق) نیز عالم دینی است و از آثار معروف وی نابه فقه و حدیث است که زندگی نامه نیای بزرگ او سید نعمت الله جزایری است. از آثار سید نعمت الله: کتابی در نحو؛ شرح التذهیب المنطق و الکلام تفتازانی (درگذشت ۷۹۲ق) در منطق؛ رساله ای در حجیت خبر واحد؛ منتخب الاخبار فی الاخبار الصحیحة فی مختلف المواضع.

منابع: الذریعة، ۸۹/۱۱؛ طبقات اعلام الشیعة؛ نقباء البشر.

### سید احمد (درگذشت ۱۳۶۳ ق)<sup>۱</sup>

سید احمد فرزند سید نعمت الله بن سید محمد جعفر بن سید عبدالصمد بن سید احمد بن سید محمد موسوی جزایری متبحر در اسطرلاب، اخلاق، ریاضیات و ادبیات بود. او در ۱۳۰۷ ق در شوشتر متولد شد، تحصیلات علوم دینی را همان جا آغاز کرد. سپس در نجف اشرف کوچ کرد و نزد شیخ محمد حسین نائینی، شیخ ضیاءالدین عراقی و سید ابوالحسن اصفهانی تلمذ نمود. آنگاه به تدریس و تألیف روی آورد. فرزندان ایشان به نام‌های سید محمد، سید علی، سید نجفی و سید علی اکبر بعضاً راه پدرشان را ادامه داده‌اند.

ایشان در نجف بیمار شد و جهت معالجه به تهران منتقل و در ذی القعدة ۱۳۶۳ در تهران درگذشت. در مورد محل دفن او چیزی دیده نشد.

منابع: نقباء البشر، ج ۱، ص ۲۹۱؛ مع علماء النجف الاشرف، سید محمد غروی، ج ۲، ص ۱۹؛ معجم رجال الفكر و الادب فی النجف، محمد هادی امینی، ج ۱، ص ۳۳۳-۳۳۴؛ الذریعة، ج ۴، ص ۴۴۱ و ج ۲۱، ص ۳۵۳ و ج ۳، ص ۲۰۰؛ نابغه فقه، ص ۱۷۰.

### سید ابراهیم (۱۲۹۲-۱۳۷۵ ق)

سید ابراهیم فرزند سید محمد بن جزایری تستری محمدی است. تبارش اینگونه‌اند: ابراهیم بن سید محمد بن سید عبدالکریم بن سید محمد علی بن سید عبدالسلام. در شوشتر به سال ۱۲۹۲ ق متولد شد. او را با القابی چون عالم، متقی، شاعر، ادیب، صالح و خیر ستوده‌اند. او مقدمات را در مدارس شوشتر فرا گرفت و برای تکمیل تحصیلاتش به تهران، اصفهان و مشهد رفت. سپس به نجف اشرف رفت و با تلاش و کوشش در درس سید یزدی و آخوند خراسانی شرکت کرد و به مقام اجتهاد رسید. آنگاه جهت ارشاد و راهنمایی و تربیت طلاب به اهواز هجرت کرد. تا اینکه در ۲۲ شعبان ۱۳۷۵ درگذشت.

فرزندان او عبارت‌اند از: محمد علی، سید احمد، سید مجید و سید مرتضی. او

دیوان شعری به دو زبان عربی و انگلیسی دارد، نیز کتاب رباعیات در موضوعات مختلف سروده است.

منابع: معجم رجال الفكر و الادب فی النجف، محمدهادی امینی، ج ۱، ص ۴۳۳؛ شجره مبارکه، سید محمد جزایری، ص ۳۳۹.

### سید مصطفی (درگذشت ۱۳۸۳ ق)<sup>۱</sup>

سید مصطفی (نجف ۱۳۲۱- همانجا ۱۳۸۳ ق)، معروف به امامزاده، فرزند ابوالقاسم، فقیه و تبارشناس ایرانی تبار عراقی است. او در ۱۴ محرم ۱۳۲۱ متولد شد و دو سالگی با پدرش به شوشتر رفت. و در این شهر مقدمات علوم را نزد کسانی چون پدر خود و پسر عم خود سید محمد علی فرزند سید بزرگ و عده‌ای دیگر فرا گرفت. در ۱۳۴۴ ق به نجف رفت و به مجلس درس شیخ نعمت‌الله دامغانی و بعضی استادان دیگر پیوست. در ۱۳۴۶ ق به شوشتر بازگشت و امام جماعت یکی از مساجد این شهر گردید. در ۱۳۴۷ ق به زنگبار، تانگانیکا (= تانزانیا) و جزیره مادگاسکار سفر کرد. در ۱۳۴۸ ق به ایران بازگشت و در ۱۳۴۹ ق که پدرش به اهواز رفت وی نیز با پدر به اهواز رفت و هرگاه که پدرش به واسطه ناتوانی از رفتن به مسجد باز می‌ماند به جای پدر به اقامه نماز جماعت می‌پرداخت. اندکی پس از درگذشت پدرش به نجف رفت و از مجالس درس آقا ضیاءالدین عراقی، سید ابوالقاسم خوبی و اساتید آن حوزه بهره‌مند گردید. یک چند نیز از درس سید ابوالحسن اصفهانی استفاده کرد. سپس بار دیگر به نمایندگی از آیت‌الله سید حسین بروجردی راهی آفریقا گردید و در زنگبار و تانگانیکا به ترویج مذهب شیعه و ارشاد مردم پرداخت. پس از چندی به نجف بازگشت و سرانجام در همین شهر درگذشت. از آثارش: (۱) بوستان پیغمبر یا خاندان سادات جزایری، که زندگی‌نامه سادات جزایری است؛ (۲) تفسیر آیات بینات در فضایل بیت سید کاینات، که در یک مجلد بزرگ نوشته شده است؛ (۳) تقریرات برخی از دروس خودش؛ (۴) گلستان پیغمبر که زندگی‌نامه سادات مرعشی شوشتر است و در ۱۳۷۳ ق به چاپ رسیده است.

---

۱. نوشته حسن انوشه، *دایرةالمعارف تشیع*، ج ۵، ص ۳۶۰.

او در جمادی الآخر ۱۳۸۳ یا ۱۳۸۴ درگذشت و در صحن شریف اتاق شماره ۱۹ به خاک سپرده شد.

منابع: الذریعة، ۲۳۶/۴، ۲۲۰/۱۸؛ شجره طیبه یا برگی از تاریخ خوزستان، ۱۶۴-۱۶۶؛ نقیه البشر، ۶۰/۱؛ مشاهیر المدفونین، کاظم عبود الفتلاوی، ص ۳۵۶.

### سید احمد آقا (۱۲۹۱-۱۳۸۴ق)<sup>۱</sup>

سید احمد آقا فرزند سید حسین (سید آقا) و تبارش به ترتیب اینگونه است: احمد بن حسین بن محمد بن حسین بن عبدالکریم بن جواد بن عبدالله بن نورالدین بن نعمت الله جزائری موسوی.

سید احمد جد اول آیت الله سید محمد رضا امام جزائری است و تا هفده سالگی، محضر جدش سید احمد را درک می کرده است.

او در شوشتر، ذی القعدة ۱۲۹۱ متولد و در همانجا تحصیلات حوزوی را آغاز کرد. پدرش سید حسین معروف به بزرگ و عمویش سید عبدالله مرجع دینی بود. در سال ۱۳۱۱ق وقتی بیست ساله بود به نجف رفت تا تحصیلات خود را تکمیل کند. در درس آخوند خراسانی و سید یزدی صاحب العروة الوثقی شرکت می کرد.

شش پسر داشت. نام پنج پسر او اینگونه است: سید محمدحسن، ایشان باجناق آیت الله سیستانی است؛ سید محمد ملقب به امام و سید محمدعلی پدر آیت الله سید محمد رضا امام جزائری است و نزد او رساله علمیه فرا گرفته است و سید محمدجعفر.

آثار تألیفی و شرحی بسیاری از وی بر جای نهاده است. از جمله: الاجازات که در آن شمار زیادی از اجازات علمای متقدم، مشایخ خود و اجازاتی که خود برای دیگران نوشته را گرد آورده است؛ تعویذ اللسان در تجوید قرآن به فارسی در یک مقدمه، دوازده باب و یک خاتمه؛ تقویم المعرفة در شناخت گاهشماری به فارسی؛ حاشیه بر الروضة البهیة تألیف شهید ثانی که خود شرح اللمعة دمشقیة شهید اول (درگذشت ۷۸۶ق) است؛ الرجال؛ العجالة که در

زندگی نامه برخی از قاریان و نحویان نوشته. وی این کتاب را به خواهش محمدعلی بن محمدرضا نایینی ساکن حیدرآباد هند تألیف کرده است (۱۳۵۱ق)؛ الفوائد المختلفة و الخرائد المتشتمتة که تقلیدی از کشکول شیخ بهایی است؛ الفوز العظیم که زندگی نامه نیای بزرگش حسین بن عبدالکریم است؛ کتابی بزرگ در شرح احوال و آثار نیای بزرگش سید نعمت الله جزایری.

او پس از عمری تلاش و گذشت ۹۳ سال از عمرش در ۱۳۸۴ق در نجف اشرف درگذشت و در صحن شریف حضرت امیر، حجره شماره ۱۹ به خاک سپرده شد. منابع: معجم رجال الکفر و الادب فی النجف، محمدهادی امینی، ج ۱، ص ۳۳۵-۳۳۶؛ مشاهیر المدفونین فی الصحن العلوی الشریف، کاظم عبود الفتلاوی، ص ۳۹؛ دایرة المعارف تشیع، ج ۵، ص ۳۴۹-۳۵۰. برای مطالعه بیشتر: مستدرک اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۱۸؛ نقباء البشر، آقا بزرگ، ج ۱، ص ۹۶ و ج ۲، ص ۶۴۸؛ الذریعة، آقا بزرگ، ج ۴، ص ۲۲۷ و ۴۰۳ و ج ۱۶، ص ۳۵۸ و ۳۷۱ و ج ۱۸، ص ۱۷۸؛ شجره مبارکه، ص ۱۴۰.

### سید سلام (۱۲۹۶-۱۳۹۲ق)<sup>۱</sup>

سید سلام فرزند محمدعلی موسوی جزایری و مشهور به فاضل زاهد و عابد متخلق به اخلاق و سالک معنویت است. در سامراء در سال ۱۲۹۶ متولد شد. در همان جا علوم اسلامی را فرا گرفت و به تدریس ادبیات، اخلاق و دروس سطح هم مشغول بود.

بعدها به نجف کوچ کرد و در حوزه علمیه نجف اشرف به عارف متعبد شناخته می شد. او در دفتر مرجع تقلید آیت الله سید محمود شاهرودی به پاسخگویی مسائل شرعی مردم هم مشغول بود. بالاخره در ۲۹ صفر ۱۳۹۲ق به رحلت خدا رفت و در صحن شریف علوی، اتاق شماره ۱۹ به خاک سپرده شد.

منابع: مشاهیر المدفونین فی الصحن العلوی الشریف، کاظم عبود الفتلاوی، ص ۱۳۹-۱۴۰.

### سید صدرالدین مهدی (۱۳۱۳-۱۳۹۶ق)<sup>۱</sup>

سید صدرالدین مهدی (نجف ۱۳۱۳ - تهران ۱۳۹۶ ق) فرزند حسین، فقیه شیعی ایرانی از نوادگان سید نعمت الله جزائری است. پدر و نیای او نیز عالم دینی بودند و نیای او سید محمدعلی (درگذشت ۱۳۰۶ ق) نخستین کس از خاندان جزائری بود که به تهران رفت و در محله عباس آباد این شهر نشیمن گزید. سید صدرالدین در ۱۳۱۷ ق که هنوز چهار سال داشت با پدرش از نجف به تهران آمد و مقدمات علوم دینی و ادبیات و سطوح را به مدت دوازده سال در خدمت پدر خود و نیز سید محمد تنکابنی، شیخ محمد رضا نوری و احمد آشتیانی آموخت. در ۱۳۳۵ ق به مشهد رضوی رفت و نزدیک هفت سال از مجلس درس استادانی چون حاج حسین آقا قمی و میرزا محمد کفایی فرزند آخوند خراسانی، معروف به آقا زاده بهره مند گردید. آنگاه به نجف رفت و ده سال نیز در این شهر از حوزه درس میرزا محمد حسین نایینی، شیخ محمد حسین کمپانی و سید عبدالغفار مازندرانی و پنج سال در کربلا از حوزه های درس استادان حایر حسینی بهره جست. سرانجام برای دیدار پدر به تهران آمد و در این شهر ماندگار شد. وی در مسجد بازار عباس آباد به اقامه نماز جماعت و تدریس فقه و اصول می پرداخت. سید صدرالدین از مشاهیر علمای تهران بود و به دانش و فضل فراوان در علوم دینی آوازه داشت و در میان مردم از حرمت و قداست فراوان برخوردار بود. وی از مخالفین سرسخت دربار پهلوی و از هواداران حکومت ملی دکتر مصدق بود. چون درگذشت، پیکرش را به صحن عبدالعظیم حسنی بردند و کنار آرامگاه فرزندش سید محمد حسن به خاک سپردند. وی سه پسر به نام های محمد حسن، مرتضی و صادق داشت. از نوشته های او یادداشت هایی در عقاید و مسئله ولایت اهل بیت را می توان یاد کرد.

منابع: اختران فروزان ری و تهران، ۲۳۷-۲۳۹؛ شجره مبارکه یا برگی از تاریخ خوزستان، ۲۹۰-۲۹۱؛ علماء معاصرین، ۲۲۹؛ گنجینه دانشمندان، ۴/۴۲۱؛ نقباء البشیر، ۲/۶۳۱، ۴/۱۴۷۲.

### سید محمد حسن (۱۳۱۹-۱۳۹۲ ق)<sup>۲</sup>

۱. نوشته حسن انوشه، *دایرةالمعارف تشیع*، ج ۵، ص ۳۵۱.
۲. نوشته حسن انوشه، *دایرةالمعارف تشیع*، ج ۵، ص ۳۵۹.

سید محمدحسن (شوشتر ۱۳۱۹ - اهواز ۱۳۹۲ق) فرزند محمدمهدی فقیه شیعی ایرانی، از نوادگان سید نعمت الله جزایری است. پدرش محمدمهدی و نیای او علامه عبدالصمد (درگذشت ۱۳۳۷ق) هر دو از علمای دینی شیعه بودند. محمدحسن مقدمات علوم را در زادگاهش فرا گرفت. سپس رهسپار قم گردید و به مجلس درس علامه شیخ عبدالکریم حائری (درگذشت ۱۳۵۵ق) پیوست. در ۱۳۶۶ق به خوزستان بازگشت و در اهواز سکونت گزید. جزایری از روحانیون بزرگ خوزستان به شمار می‌رفت و در میان مردم این استان از حرمت فراوان برخوردار بود. در سحرگاه ۲۱ رمضان ۱۳۹۲ق درگذشت و پیکرش را در کنار بارگاه علی بن مهزیار اهوازی به خاک سپردند. از آثارش: (۱) فلسفه غیبت امام زمان که در ۱۳۶۶ق در ۴۵ صفحه در تهران به چاپ رسیده؛ (۲) نوید اسلام که ترجمه بشارة الاسلام نوشته سید مصطفی کاظمی (درگذشت ۱۳۳۶ق) است. این کتاب که درباره نشانه‌های امام مهدی (عج) است با مقدمه و تعلیقات میرزا خلیل کمره‌ای به طبع رسیده است (تهران ۱۳۶۳ و ۱۳۷۳ق)؛ (۳) شرح خطبه الزهراء منابع: اطلاعات، ۸ آبان ۱۳۵۱ش؛ الذریعة، ۱۱۵/۳، ۳۰۹/۱۶، ۳۹۱/۲۴. طبقات اعلام الشیعه؛ تقیة البشر، ۴۴۴/۱؛ مکارم الآثار، ۱۲۰۶/۴؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی، ۶۵۶/۲.

### سید جعفر (۱۳۲۱-۱۳۹۳ق)<sup>۱</sup>

سید جعفر بن سید محمدرضا بن سید جواد بن سید مغیث‌الدین بن سید نورالدین موسوی تستری جزایری ملقب به فقیه، عالم، فاضل و محدث است. به سال ۱۳۲۱ق در شوشتر متولد شد. در زادگاهش تحصیل دروس حوزوی را آغاز کرد و در بیست سالگی یعنی در سال ۱۳۴۱ق به نجف اشرف مهاجرت کرد. از درس استادان مشهوری چون میرزا حسین نائینی، محمدحسین کمپانی، سید حسین بادکوبه‌ای، شیخ عبدالحسین رشتی، شیخ ضیاء‌الدین عراقی، میرزا علی ایروانی و شیخ محمدرضا آل یاسین استفاده کرد. خودش هم علاوه بر تألیف به تدریس هم می‌پرداخت. چند کتاب در تقریرات درس‌های استادانش و نیز درباره

رجال، فقه و اصول دارد.

وی در سال ۱۳۹۳ق در مسیر کربلا و نجف در نهم محرم بر اثر تصادف اتومبیل آسیب دید و دار فانی را وداع گفت و در صحن شریف علوی، حجره رقم ۲۳ به خاک سپرده شد.

منابع: معجم رجال الكفر و الادب فی النجف، محمد هادی امینی، ج ۱، ص ۳۳۹؛ مشاهیر المدفونین فی الصحن العلوی الشریف، کاظم عبود الفتلاوی، ص ۷۸-۷۹.  
برای مطالعه بیشتر: حوادث الایام، عباس حائری یزدی، قم، میراث اسلامی ایران، ج ۱، ص ۴۴۶؛ بلوغ الامانی فی حیاة الفقیه الکبیر الایروانی، محمد تقی حشمة الواعظین، ص ۱۷۵.

### سید محمد حسین (۱۳۰۵-۱۳۹۶ق)

سید محمد حسین مشهور به حاج آقا و معروف به ناشر الاسلام فرزند سید محمد بن سید نعمت الله بن سید محمد حسین بن حسنعلی موسوی جزائری تستری (شوشتری) است. او را دانشمند جلیل القدر، متکلم، مؤلف کثیر التالیف دانسته اند. به زبان های فارسی، عربی، گجراتی و هندی کتاب نوشته است.  
در سال ۱۳۰۵ق در شوشتر متولد شد. پس از تحصیلات مقدمات و سطح در محل تولد، به عراق و نجف کوچ کرد و در حوزه علمیه نجف اشرف نزد استادان مبرز تلمذ کرد. مدتی هم به حوزه علمیه سامرا رفت و ساکن شد.

مسافرت های تبلیغی و فرهنگی بسیار به شبه قاره هند، افریقا، زنگبار و ایران داشت. به همین دلیل او را ناشر الاسلام لقب داده اند. زیرا همواره به هدایت و ارشاد و تبلیغ و شرکت در مجالس نخبگان و شیعیان می پرداخت. در سال ۱۳۹۱ق/ ۱۹۷۲م یعنی چند سال قبل از انقلاب اسلامی ایران به این کشور کوچ کرد تا اینکه در سال ۱۹۷۶ یعنی حدود دو سال پیش از انقلاب اسلامی در ایران درگذشت.

نام های فرزندانش عبارت است از: سید جواد، سید مهدی، سید هادی، سید جده، سید حسن، سید کاظم، سید محمد، سید علی، سید جعفر.

صائب عبدالحمید او را جزء مورخین شیعه ثبت کرده است و دو اثر تاریخی حیاة میثم تمار و طلب الثار فی احوال المختار (نجف، ۱۹۶۵م) به او نسبت داده است.  
البته آثار و کتب بسیار منتشر کرده است. آثارش برای عموم مردم و تبلیغی و



عمدتاً تألیف سخنرانی‌های او است.

منابع: معجم مورخی الشیعة، صائب عبدالحمید، قم، ۱۴۲۶ق، ص ۱۸۳؛ معجم رجال الفکر و الادب فی النجف، محمدهادی امینی، نجف اشرف، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۳۳۶؛ برای تکمیل مطالعات به این منابع مراجعه شود: شجره مبارکه، سید محمد جزایری، ص ۲۲۵؛ کتاب‌های چاپی عربی، خان بابا مشار، ص ۶۲۲؛ نباء البشر، ج ۲، ص ۶۵۲؛ مؤلفین کتب چاپی، خان بابا مشار، ج ۲، ص ۸۶۸؛ المنتخب من اعلام الفکر و الادب، ص ۴۷۴؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ۱، ص ۳۳۶.

### سید محمداکظم (۱۳۳۹-۱۴۰۳ق)

سید محمداکظم فرزند سید احمد از مشاهیر علم و تقوا و فضایل اخلاقی است. او از دانش و درس شیخ عباس قمی، آقا بزرگ طهرانی، میرزا محمد عسکری و شیخ محمدعلی اوردباری بهره برد. و عمدتاً به تحقیق و تألیف می‌پرداخت. کتب بسیاری را احیاء نموده است.

در جریان تهجیر و تسفیر به تهران رفت. در ۱۴۰۳ق در تهران درگذشت.

منابع: معجم رجال الفکر و الادب فی النجف، محمدهادی امینی، ج ۱، ص ۳۴۲؛ شجره مبارکه، سید محمد جزایری، ج ۱، ص ۱۶۴.

### سید طیب (درگذشت بعد از ۱۴۰۸ق)<sup>۱</sup>

سید طیب فرزند محمدعلی از علمای قرن چهاردهم، عالم شیعی پاکستانی، از نوادگان سید نعمت الله جزایری (درگذشت ۱۱۱۲ق). نیای بزرگ او محمدجعفر در ۱۲۱۰ق از شوشتر به هند رفت و در لکهنوسکونت گزید. پدرش محمدعلی (درگذشت ۱۳۶۰ق) و نیای او محمدعباس (درگذشت ۱۳۰۶ق) هر دو از علمای بزرگ شیعه در هند بودند. در ۱۹۴۷م که سرزمین هند به دو کشور هند و پاکستان تقسیم شد. خاندان جزایری هند به پاکستان کوچیدند. سید طیب علوم عربی را نزد پدر و عمش فرا گرفت. در ۱۳۶۷ق به عتبات عراق رفت و در نجف از مجلس درس استادانی چون سید ابوالقاسم رشتی، شیخ محمد اردبیلی و امثال آنها

۱. نوشته حسن انوشه، دایرةالمعارف تشیع، ج ۵، ص ۳۵۱.

بهره‌مند گردید و از جمله از شیخ آقا بزرگ تهرانی (درگذشت ۱۳۴۸ ش) اجازه گرفت. پس از آن در نجف به تدریس علوم دینی و ادبی پرداخت و طلاب ایرانی، عرب و پاکستانی در خدمت او درس می‌خواندند. در ۱۳۸۶ ق به پاکستان بازگشت و مدرسه‌ای به نام مدرسة الواعظین در کراچی بنیاد کرد. سپس به لاهور رفت و امام جماعت شیعیان این شهر گردید. وی چندین مؤسسه دیگر نیز در شهرهای گوناگون پاکستان بنیاد کرد که از آن‌ها می‌تواند مؤسسه داعیان الخیر در کراچی و مؤسسه علوم آل محمد در لاهور. پس از چندی به ایران آمده در قم سکونت گزید و در ۱۴۰۸ ق حسن الامین در این شهر با او دیدار کرد. جزایری به زبان‌های اردو، فارسی، عربی و انگلیسی مسلط است و در هر چهار زبان تألیفاتی دارد. از آثارش: اسلام کی آواز به اردو؛ اللعة الساطعة فی تحقیق صلاة الجمعة الجامعة به عربی (نجف ۱۳۴۷ ق)؛ ابوتراب در نظر امیرالمؤمنین و اصحاب به اردو؛ ابوتراب بر مسند قضا و فصل خطاب به اردو؛ آفتاب شهادت به اردو؛ تاریخ کربلا و نجف به اردو؛ میراث بیوه؛ خطبة معاویة بن یزید به عربی و اردو؛ زینت جانماز به عربی و اردو؛ ترجمه سوانح کربلا از بحار الانوار؛ ترجمه سوانح شام از بحار الانوار؛ ترجمه سوانح الزهراء از بحار الانوار به اردو؛ خدایی تلوار در حالات مختار به اردو؛ ترجمه منتخب الرسائل به اردو؛ تحفة الاطفال به اردو؛ مقصد حسین به اردو؛ سفیر حسینی به اردو؛ وجوب اجتهاد به اردو؛ صحابیت کاصحیح به اردو؛ المقدمة والحواشی علی تفسیر قمی (علی بن ابراهیم، درگذشت ۱۳۷۱ ق) به عربی. این آثار همگی به چاپ رسیده‌اند. آثار چاپ نشده او عبارت‌اند از: دروس النهایة فی شرح الکفایة به عربی؛ عمدة المطالب فی شرح المکاسب به عربی؛ قانون اسلام به اردو؛ تفسیر القرآن به عربی؛ تفسیر القرآن به اردو؛ تفسیر القرآن به فارسی؛ آداب اکل و شرب به اردو؛ حکمت کی موتی به اردو؛ شمس المشرقین در شهادت امام حسین به اردو؛ احسن المقالات به اردو؛ احکام شریعت به اردو؛ شهاب ثاقب در رد فرقه قادیانی؛ کشکول به فارسی و عربی؛ علی بزرگترین داور جهان به انگلیسی.

منابع: الذریعة، ۳۵۲/۱۸؛ طبقات اعلام الشیعة؛ نقباء البشر، ۴/۱۴۶۱؛ مستدرک اعیان الشیعة،

### سید محمدعلی (درگذشت ۱۳۷۱ش/۱۴۱۳ق)

سید محمدعلی فرزند سید احمد مشهور به سید آقا پدر آیت الله سید محمدرضا امام جزایری است. او حدوداً در سال ۱۲۸۵ش در نجف اشرف چشم به جهان گشود و پس از ۸۶ سال تلاش و فعالیت در سال ۱۳۷۱ش در شهر قم درگذشت و در آرامگاه علی بن جعفر معروف به باغ بهشت به خاک سپرده شد. همسر او یعنی والده (مادر) سید محمدرضا هم در همین جا مدفون است. او خانمی فاضله و پاک سیرت و در تربیت فرزندانش کوشا بود. اما پدر سید محمدعلی یا پدر بزرگ سید محمدرضا، به نام سید احمد مشهور به سید آقا را اینگونه توصیف کرده اند:

او دانشمندی ذوفنون زاهد پرهیزکار متخصص در حل مشکلات اخبار بود. زندگی نامه اش در اعیان الشیعه، بوستان پیغمبر، الذریعه، شجره طیبه، فهرست مجلس، مصفی المقال، ماضی النجف و حاضرها، معجم الرجال الفکر و الادب، مقتبس الاثر و نقباء البشر آمده است. او در شوشتر در ۱۴ ذی القعدة ۱۲۹۱ چشم به جهان گشود. در ۱۳۱۱ به نجف مهاجرت نمود و تا آخر عمر در آنجا ماند. به درس آخوند خراسانی و بعضی از دیگر استادان مبرز شرکت می نمود.<sup>۱</sup>

یکی از پسران آقا سید، سید محمدعلی مردی فاضل، دانشمندی فرزانه بود. در ادبیات و فقه و اصول صاحب معلومات و نظریه بود. او نخستین استاد سید محمدرضا بود. به ویژه شیوه منبرداری و تبلیغ را به سید محمدرضا در خردسالی یاد داد. چگونگی مرثیه خوانی و اینکه چه اشعاری را از بر کند و به سراغ چه شعرهایی نرود و دهها نکته دیگر که در موفقیت سید محمدرضا مؤثر بود، از پدرش فراگرفت. اولین شعری که سید محمدرضا برای منبر و ارائه روضه اباعبدالله (ع) می خواند، پدرش به او یاد داده بود. این شعر از جودی خراسانی است.<sup>۲</sup>

در واقع پدرش نخستین دستیار و منشی سید محمدرضا بود. زیرا محمدرضا از ۱۲ سالگی کمبینا شده بود و به تدریج تا ۱۸ سالگی نابینا شد و برای مطالعه نیاز به

۱. شجره مبارکه، ص ۱۳۹-۱۴۱.

۲. این مطلب را آیت الله سید محمدرضا امام جزایری در مصاحبه به تاریخ ۲۷ مردادماه ۱۳۹۵ بیان فرموده است.

دستیار داشت تا کتاب‌ها را برای او بخواند. این وظیفه مهم را پدرش بر عهده گرفته بود. به ویژه در آن دوره هنوز فناوری جدید و امکانات پیشرفته وجود نداشت؛ کتاب گویا نبود؛ حتی ضبط صوت نداشتند.

مرحوم محمدعلی شخصی پرکار و از ویژگی‌های او، کتابشناسی و کتابداری است. و تبحر و دانش او حتماً به پسرش سید محمد رضا منتقل شده است. لازم به ذکر است افراد خبره و دانشمندان موفق اغلب بخشی از عمرشان را به عنوان کتابدار یا کارمند کتابخانه یا کتابشناس فعالیت داشته‌اند.

سید محمدعلی حدود سی سال یعنی از حدود ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۰ ش مدیریت کتابخانه حسینییه شوشتری‌ها را بر عهده داشت. این کتابخانه توسط مرحوم شیخ علی محمد نجف آبادی در نجف اشرف در حسینییه شوشتری‌ها بنیان نهاده بود.<sup>۱</sup> در آن روزگار دو کتابخانه حسینییه شوشتری‌ها و علامه کاشف العطاء در نجف اشرف فعال و پاتوق دانشمندان، محققان برجسته بود. البته کتابخانه حسینییه شوشتری‌ها شلوغ‌تر و بیشتر مورد توجه بود. علامه عبدالحسین امینی صاحب کتاب الغدیر، سید محسن امین صاحب اعیان الشیعه، روزانه، چند ساعت در این کتابخانه حضور داشتند و به مطالعه مشغول بودند. حتی از ظهر و شب شدن هم بی‌خبر می‌ماندند چون غرق در مطالعه بودند.

مدیر کتابخانه یعنی سید محمدعلی آنها را تنها در کتابخانه می‌گذاشت و در کتابخانه را می‌بست و به خانه می‌رفت و تا وقتی مراجعه می‌کرد، آنان در کتابخانه مشغول بودند. از این‌رو می‌توان گفت حجم قابل توجه و صفحات معتناهایی از کتاب‌های مهم و سرنوشت‌ساز مثل الغدیر در این کتابخانه تألیف شده است.

از این‌رو مرحوم سید محمدعلی می‌بایست اطلاعات و خاطرات قابل توجه از علمای نجف داشته باشد. اما متأسفانه اینها ضبط و ثبت نشده است؛ یا اگر شده هنوز مخطوط است و چاپ نشده است.

سرنوشت کتابخانه حسینییه شوشتری‌ها در دوره حکومت صدام حسین بسیار غم‌بار و ناراحت‌کننده است. این کتابخانه همراه با ده‌ها سازه و بنای قدیمی و

باستانی دیگر مثل مدرسه خلیلی و حتی ساختمانی عمومی و عام المنفعه جدید مثل مدرسه آیت الله خوبی در محله اماره قرار داشت. اما این محله به بهانه احداث خیابان و ساختن هتل و پارک و نیز به بهانه بافت فرسوده دارد و خطرناک است کاملاً تخریب شد و هیچ اثری از حسینیه شوشتری‌ها و کتابخانه حسینیه نماند. در واقع محله اماره قدیم در یک طرف شارع زین العابدین کنونی است و اثری از آثار باستانی قدیم به جای نمانده است.

کتابخانه حسینیه شوشتری‌ها در زمانی فعالیت داشت که کتابخانه‌هایی مثل کتابخانه امیرالمؤمنین (ع) یا کتابخانه آیت الله حکیم احداث نشده بود. مکتبه امیرالمؤمنین توسط علامه امینی و مکتبه حکیم توسط آیت الله سید محسن حکیم بعداً احداث شدند.

سید محمدعلی از ظلم صدام حسین بی نصیب نماند و با اینکه شخصیت وجیه و مقبول بود و آزارش به کسی نرسیده بود. بلکه با شرکت در درس بزرگان چون آیت الله فانی اصفهانی به مدارج عالی علمی و معنوی واصل شده بود و سرگرم کارهای علمی و فرهنگی بود؛ اما در سال ۱۳۴۹ و ۱۳۵۰ ش دولت صدام با اعلام عمومی خواستار اخراج کسانی شد که در گذشته خودشان یا پدر یا اجدادشان از ایران به عراق آمده بودند. از این رو سید محمدعلی همراه خانواده و فرزندان عراق را ترک و به خرمشهر و پس از چند ماه به قم رفت و در قم سکونت گزید.

در قم هم به درس و بحث پرداخت و درس خارج بعضی از استادان بزرگ را شرکت می‌کرد. بالاخره در سال ۱۳۷۱ به رحمت الهی پیوست و در علی بن جعفر، باغ بهشت به خاک سپرده شد.<sup>۱</sup>

### سید محمد (متولد ۱۳۵۰-۱۴۲۶ ق)

سید محمد فرزند سید نعمت الله در نجف اشرف در سال ۱۳۵۰ متولد شد. نویسنده دارای تحقیقات و کتاب‌های سودمند است. پس از گذراندن مقدمات و سطوح به درس‌های دوره عالی استادان شیخ مجتبی لنگرانی، شیخ محمدعلی

۱. مصاحبه با آیت الله سید محمدرضا امام جزایری در ۲۷ مراد ۱۳۹۵.

مدرس افغانی، سید جعفر جزایری، سید علی علامه فانی، سید ابوالقاسم خوبی را درک کرد. از آقا بزرگ تهرانی بسیار استفاده کرده و تجارب خوبی از او گرفته است. در سال ۱۴۰۰ق به تهران مهاجرت کرد و علاوه بر ارشاد و تبلیغ و تدریس به تحقیق و تألیف اهتمام داشته است. او در تهران به سال ۱۴۲۶ق / ۱۳۸۴ درگذشت.

کتاب‌هایش عبارت‌اند از: نابغة فقه و حدیث: سید نعمت الله جزایری، الشجرة المباركة، تقریرات شیخ لنکرانی؛ حاشیه بر کشف مراد؛ کشکول: سبد؛ حياة السيد عبدالله؛ ترجمة الملا فتح الله الوفائي.

منابع: الذريعة، ج ۱۱، ص ۱۴۴ و ج ۱۲، ص ۱۲۷ و ج ۱۳، ص ۴۱؛ نابغة فقه، ص ۲۸۳؛ معجم رجال الفكر و الادب فی النجف، محمد هادی امینی، ج ۱، ص ۳۴۴-۳۴۵.

## ب: متولدینی که فوتشان محرز نیست

### سید نورالدین بن محمد جعفر (سده چهاردهم قمری)<sup>۱</sup>

سید نورالدین بن محمد جعفر موسوی شوشتری (سده چهاردهم هجری)، عالم و ادیب و نویسنده شیعی است. از آثار اوست خصایص زینبیه در شرح حال زینب کبری (درگذشت ۶۵ق) دخت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام که به سال ۱۳۴۱ق همراه تقریظهای دانشمندان بزرگ شیعی در نجف به چاپ رسیده است. این اثر به فارسی است و به اردو نیز ترجمه شده و به چاپ آراسته شده است. عالمان بزرگی همچون آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی و حاج میرزا حسین شهرستانی و شیخ العراقین از او ستایش کرده‌اند.

منابع: الذریعة، ۱۶۸/۷؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی، ۱۸۸۹/۲.

### سید محمدحسن (متولد ۱۳۲۹ق)

سید محمدحسن فرزند سید محمدحسین در نجف اشرف متولد شد. همان جا نزد پدرش و شیخ عبدالکریم حائری و شیخ محمدرضا دزفولی و شیخ محمدکاظم تستری علوم دینی را فرا گرفت.

ترتیب تبارش اینگونه‌اند: سید محمدحسن بن محمدحسین بن محمدجعفر بن طیب بن محمد بن نورالدین.

در ریاضیات، ادبیات و شعر، فقه و کلام تبحر کافی داشت. صاحب این آثار است: دیوان شعر، مباحث فقهیه و منظومه فی علم الکلام.

منابع: نقباء البشر، ج ۱، ص ۴۶۵؛ معجم رجال الفكر و الادب فی النجف، محمدهادی امینی، ج ۱، ص ۳۴۰.

---

۱. نوشته محمدحسین روحانی، دایرةالمعارف تشیع، ج ۵، ص ۳۶۱.

### سید محمد (متولد ۱۳۴۴ق)

سید محمد فرزند سید علی اکبر در نجف اشرف به سال ۱۳۴۴ق متولد شد. و پس از گذراندن دروس مقدمات و سطح، به مراحل عالی فقه و اصول راه یافت و نزد استادان مبرزی مثل شیخ ضیاءالدین عراقی و سید ابوالحسن اصفهانی، تلمذ کرد. آنگاه امام جمعه و جماعت و ارشاد و تبلیغ و تدریس را بر عهده گرفت. به تألیف کتاب و نویسندگی هم علاقه داشت، از این رو آثار تألیفی و تقریری بسیاری از او باقی مانده است.

منابع: معجم رجال الفكر و الادب فی النجف، محمد هادی امینی، ج ۱، ص ۳۴۳.

### سید علی مشهور به سید علوی (متولد ۱۳۴۹ق)

سید علی فرزند آقا سید و مشهور به سید علوی در نجف اشرف به سال ۱۳۴۹ق / ۱۹۳۰م متولد شد. تبارش اینگونه‌اند: سید علی بن آقا سید بن عبدالله. در زادگاهش نزد استادان مبرزی چون شیخ مجتبی لنگرانی، سید محمد جعفر مروج و درس خارج سید ابوالقاسم علوم دینی را فرا گرفت. در کلیه الفقه پذیرفته شد و پس از گذراندن دروس با درجه خوب فارغ التحصیل شد. پس از آن به تحقیق و تألیف و تدریس در مسائل جدید دینی روی آورد. در جریان تهجیر و تسفیر به اهواز رفت و به ارشاد و تبلیغ و تدریس پرداخت. آثاری مثل رساله فی الاخلاق و تقریرات استادانش دارد.

منابع: معجم رجال الفكر و الادب فی النجف، محمد هادی امینی، ج ۱، ص ۳۳۵؛ شجره مبارکه، سید محمد جزائری، ص ۱۲۰.

### سید عبدالله مشهور به سید نجفی (متولد ۱۳۵۱ق)

سید عبدالله که به سید نجفی مشهور است فرزند سید احمد است و سلسله تبارش اینگونه‌اند: سید عبدالله بن احمد بن عبدالله بن محمد بن احمد بن محمد بن عبدالکریم.

او در ۱۳۵۱ق / ۱۹۳۲م در نجف اشرف متولد شد. در زادگاهش شروع به فراگیری علوم دینی نمود. به درس استادانی چون میرزا باقر زنجانی می‌رفت.



سپس به شوشتر جهت امامت جماعت و ارشاد و تبلیغ مردم رفت. نیز به تدریس در حوزه علمیه می‌پرداخت.

نام فرزندانش عبارت‌اند از: سید احمد، سید محمود، سید کاظم و سید هاشم. کتاب‌هایی مثل لغات القرآن و مفتاح الرجاء تألیف کرده است.

منابع: معجم رجال الفكر و الادب فی النجف، محمدهادی امینی، ج ۱، ص ۳۳۴-۳۳۵؛ شجره مبارکه، سید محمد جزایری، ص ۱۲۰.

### سید محمدجواد (۱۳۵۷ق)

سید محمدجواد فرزند سید عبدالسلام موسوی نجفی در نجف اشرف به سال ۱۳۵۷ متولد شد. او را عالم فاضل، ادیب متتبع و مؤلف کثیر المطالع لقب داده‌اند.

پس از گذراندن مراحل مقدمات، ادبیات و سطح به دروس عالی سید محمدجعفر مروج، شیخ مجتبی لنکرانی، سید ابوالقاسم خوئی رفت.

در جریان تهجیر و تسفیر ایرانیان در سال ۱۳۹۱ همراه والدش و پسرانش سید علی و سید رضا به تهران رفت. پدرش سید عبدالسلام (۱۳۰۴-۱۳۹۴ق) از مشاهیر و دارای اخلاق حسنه بود. سال‌ها امامت جماعت در صحن حیدری را داشت. در تهران درگذشت و جسدش را به نجف برده و دفن کردند.

اما خود سید محمدجواد از عمرش به خوبی استفاده کرد و تحقیقات سودمندی انجام داده و کتاب‌های مطلوبی تألیف و عرضه کرده است.

منابع: معجم رجال الفكر و الادب فی النجف، محمدهادی امینی، ج ۱، ص ۳۳۴؛ شجره مبارکه، سید محمد جزایری، ص ۲۴۰.

### سید محمدعلی (متولد ۱۳۶۸)

سید محمدعلی فرزند سید محمد بن سید علی اکبر بن سید حسین بن سید ابی القاسم از نوادگان سید نعمت‌الله و از خاندان جزایری‌ها است که به موسوی جزایری معروف شده‌اند.

او در جمادی الاولی ۱۳۶۸ در شوشتر (در کتب تاریخی معروف به تستر) متولد

شد. پدرش سید محمد موسوی جزائری از مجتهدین بزرگ در آن شهر و مادرش از خاندان آل طیب بود. تحصیل حوزوی را در سال ۱۳۸۱ق در حوزه شوشتر آغاز کرد. ابتدا نزد پدر ولایی خود به نام سید محمد حسن آل طیب تلمذ می نمود.

خودش هم تدریس و در عین حال امامت جماعت را بر عهده داشت. در این زمان به نجف اشرف کوچ کرد و در درس خارج آیت الله خوبی و آیت الله خمینی شرکت می نمود و تقریرات درس ها را با حوصله تهیه می کرد.

ایشان همراه خانواده در سال ۱۳۹۱ در جریان تسفیر و ظلم بر شیعیان ایرانی ساکن عتبات به ایران آمد و در قم سکونت یافت. در درس های آیت الله وحید و آیت الله اراکی شرکت می کرد. به درخواست مردم اهواز، به این شهر کوچ کرد و امامت جماعت مسجد جزائری های اهواز را مدیریت کرد. نیز در حوزه علمیه شروع به تدریس و تربیت طلاب نمود. کتابخانه بزرگی در کنار مسجد ایجاد کرد و با جذب جوانان، نشست هایی برای مسائل روز، تفسیر قرآن و دیگر معارف دینی بر پا کرد. به تدریج حوزه علمیه ولی عصر، مدرسه فاطمیین، مدرسه امیرالمؤمنین علیه السلام و مدرسه امام خمینی (ره) را ساخت و ایجاد کرد. مدیریت دارالعلم مرحوم بهبهانی را هم بر عهده گرفت. علاوه بر اینها چند کتاب تألیف و منتشر کرد. ایشان از مراجع و علمایی نظیر آیت الله سید شهاب الدین مرعشی نجفی، آیت الله صافی گلپایگانی، آیت الله فاضل لنکرانی، آقا بزرگ طهرانی، سید عبدالاعلی سبزواری اجازه روایت و اجتهاد دریافت کرده است.

منبع: الانوار الساطعة فی سیر علماء العصر، رشید القسام، نجف اشرف، ۲۰۰۹م، ج ۳، ص

## زندگی نامه خودنوشت سید نعمت الله جزایری

احمد طاهری

مرحوم سید نعمت الله جزایری در سال ۱۰۵۰ قمری در قریه صباغیه متولد و در سال ۱۱۱۲ پس از ۶۲ سال عمر هنگام مراجعت از مشهد مقدس در پیل دختر (بین خرم آباد و اندیمشک) وفات می نماید.

سید نعمت الله زندگی نامه‌ای درباره حوادث زندگانی خودش نوشته که ارزش تاریخی و ادبی بالایی دارد. آقای کامران فانی معتقد است اگر نعمت الله در دوره ما می زیست یکی از رمان نویسان مشهور می شد زیرا ساختار نگارشی زندگی نامه خودنوشت او بسیار زیبا است.<sup>۱</sup>

نعمت الله ابن سید عبدالله ابن سید محمد ابن سید حسین به همین جهت در آثار و تألیفات خود غالباً خود را بدین نحو معرفی نموده اند «نعمت الله ابن سید عبدالله ابن الحسین جزایری» جد ایشان مرحوم سید حسین جزایری صاحب کرامات و در بین مردم زمان خود فوق العاده با نفوذ و نسبش به امام هفتم شیعیان حضرت امام موسی کاظم علیه السلام می رسیده است.

مرحوم سید نعمت الله جزایری دوران کودکی خود را نزد والدین خود گذراند و علوم مقدماتی را نزد پدر آموخت سپس در عنفوان جوانی برای ادامه تحصیل روانه شیراز گردیده و مدت ۹ سال در آن شهر اقامت نمود و از محضر علمای مشهور آن زمان مانند شاه ابوالولی و شیخ جعفر بن کمال بحرینی و شیخ صالح ابن عبدالکریم و سید هاشم احسائی و سایر فضلا و دانشمندان دیگر که در شیراز مجتمع بودند استفاده و اجازه حاصل نمود و سپس به اصفهان عزیمت و مدت ۸ سال نیز از خدمت علمای مشهور اصفهان مانند آقا حسین خوانساری و محمدباقر خراسانی و ملا محسین فیض کاشانی و محمدباقر جملی و سید میرزای جزایری بهره مند گردید و سپس به شوش عزیمت و با عنوان شیخ الاسلامی خوزستان در آنجا اقامت می نماید و ضمن امامت مسجد جامع شوشتر در مدرسه‌ای که مرحوم

---

۱. مجله خاندان جزایری، شماره ۴، ۱۳۹۲، ص ۵؛ مجله اندیشه پویا، ش ۵، ص ۱۵۴.

حاج محمد تقی کلانتر در شوشتر ساخته بود مشغول تدریس و ارشاد طلاب دینی می‌شوند و طلاب از تمام اکناف و شهرستان‌ها برای تحصیل و کسب فیض نزد آن حضرت می‌آمدند.

مرحوم سید نعمت الله جزایری قریب چهل اثر نفیس متجاوز از ۹۰ جلد در فقه و حدیث و در رجال و تفسیر و حکمت و ادبیات تألیف نموده که اهم آنها به شرح زیر می‌باشد:

۱- شرح کبیر تهذیب الاحکام در ۱۲ جلد ۲- شرح صغیر در ۸ جلد ۳- زهرالربیع در دو جلد ۴- انوار النعمانیه در دو جلد ۵- شرح تهذیب و النحو شیخ بهائی در یک جلد ۶- حاشیه شرح مولانا عبدالرحمن جامی در یک جلد ۷- قصص الانبیاء در یک جلد ۸- شرح احتجاج طبرسی در یک جلد ۹- شرح توحید صدوق در یک جلد و آثار دیگری که خوشبختانه از دستبرد حوادث مصون مانده و اکثر آنها به خط ایشان در کتابخانه مجلسی شورای ملی و آستان قدس رضوی و بعضی از آثار ایشان نیز نزد اولاد آن حضرت در شوشتر و اهواز موجود می‌باشد مرحوم سید نعمت الله جزایری بدون تردید از رجال کم نظیر قرن ۱۱ هجری بوده و آثار و تألیفاتش معارف مذهب شیعه را رونق بسزائی داده است.

اما زندگی نامه خودنوشت سید نعمت الله شامل نکات فراوان است ولی معلوم نیست آن را در چه زمانی و به چه منظوری نوشته است. متن آن به زبان عربی است و توسط سید عبدالحمید علوی شوشتری به فارسی برگردانده است. بخش‌های مهم این زندگی نامه با همین ترجمه در نشریه خاندان جزایری آمده است. عنوان آن «الحظاتی با مرجع جنوب. تکه‌هایی از زندگی نامه خودنوشت علامه جزایری» است. بدون کم و کاست آن را آورده‌ام.

مترجم همه متن زندگی نامه خودنوشت سید نعمت الله را ترجمه کرده که ذیلاً می‌آورم.

## لحظاتی با مرجع جنوب

### تکه‌هایی از زندگی نامه خودنوشت علامه جزایری

سید نعمت الله جزایری

ترجمه: سید عبدالحمید علوی شوشتری

اکثر روزها مباحثه‌های طلبگی در مدرسه [هویزه] به درازا می‌کشید. وقتی به منزل [یکی از بزرگان، که در آن سکونت داشتیم] می‌رسیدیم که نهارشان را خورده بودند و ما باید تا هنگام شام با گرسنگی مبارزه می‌کردیم.

شب‌ها برای مطالعه از نور ماه استفاده می‌کردیم. شب‌هایی که ماه در آسمان نبود، من متون کتاب‌هایی مثل الفیه ابن مالک و کافیه را که حفظ کرده بودم مرور می‌کردم که فراموشم نشوند و اگر مجلسی برقرار می‌شد، با اهل مجلس می‌نشستم؛ ولی وانمود می‌کردم که سرم درد می‌کند. سرم را بین دو زانوی خود می‌گرفتم و آن متون را از حفظ قرائت می‌کردم.

در بین راه [هویزه به شیراز] گروهی را دیدیم که کنار شط ایستاده بودند. ما در وسط شط بودیم و فاصله‌مان با آنها زیاد بود. پیرمردی از همراهان ما از آنها پرسید که شما شیعه هستید یا اهل سنت؟ گفتند ما همه از اهل سنت هستیم. پیرمرد فریاد برآورد که خدا لعنت کند فلان و فلان و فلان را. آیا نمی‌دانید که فلان کس مخنت بود؟ آنها با شنیدن سخنان وی فریادشان به دشنام بلند شد. مسافران کشتی هم آنها را با فریاد دشنام می‌دادند. کشتی به حال خود می‌رفت و آنها به طرف ما سنگ پرتاب می‌کردند. پس از نصف روز به بصره رسیدیم.

در شیراز به خانه پیرمردی که همسفر ما بود رفتیم. خانه‌اش از مدرسه منصوریه که مقصد ما بود و می‌خواستیم در آن جا ساکن شویم، دور بود. حتماً می‌بایست به آن جا برویم چون تعدادی از نزدیکان ما در آن مدرسه ساکن بودند. آن پیرمرد راهی را نشان‌مان داد و گفت این راه را بگیرید و بگویید مدرسه منصوریه را می‌خواهیم. ما که زبان فارسی نمی‌دانستیم از گفتن آن جمله ساده هم عاجز بودیم. به ناچار جمله را تقطیع کردیم. بخشی از آن را من حفظ کردم و بخش دیگری را یکی از همراهانم. به راه افتادیم وقتی به کسی می‌رسیدیم من می‌گفتم مدرسه منصوریه و

دیگری می‌گفت می‌خواهیم. به این ترتیب به مدرسه رسیدیم. من در مقابل در مدرسه نشستم و برادرم داخل شد. هر طلبه که بیرون آمد و مرا با آن وضع می‌دید برایم متأثر می‌شد.

چند وقتی از آمدنمان به شیراز نمی‌گذشت که برادرم گفت بهتر است به جزایر برگردیم چون زندگی ما در این جا خیلی سخت است. من مخالف بودم و گفتم می‌توانم با اجرت کتابت مخارج خود را تأمین کنم. با آن شرایط سخت چهار درس می‌خواندم و آنها را حاشیه نویسی و تصحیح می‌کردم. تابستان‌ها طلاب بر پشت بام مدرسه می‌خوابیدند. من در حجره را می‌بستم و شروع به مطالعه، حاشیه نویسی و تصحیح درس خود می‌کردم. این کار تا نزدیکی‌های اذان صبح ادامه داشت. هنگامی که مؤذن قبل از اذان شروع به مناجات می‌کرد، صورت خود را روی کتاب می‌گذاشتم و لحظه‌ای می‌خوابیدم. با طلوع آفتاب یافت. پس از نماز ظهر برای درس گرفتن می‌رفتم.

گاهی قطعه نانی از نانوا می‌گرفتم و همچنان که به سوی مدرسه می‌شتافتم آن را در طول راه می‌خوردم. اغلب مواقع نمی‌توانستم نان به دست بیاورم. صبر می‌کردم تا شب برسد. در اکثر شب‌ها به شک می‌افتادم که امروز نان خورده‌ام یا نه. وقتی تمام لحظات روزم را مرور می‌کردم متوجه می‌شدم که چیزی نخورده‌ام.

شب‌ها برای مطالعه چراغ نداشتم. در غرفه بلندی سکونت کرده بودم که درهای متعدد داشت. در شب‌های مهتابی کتاب می‌گشودم و به مطالعه می‌پرداختم و چون ماه در آسمان گردش می‌کرد، جایم را تغییر می‌دادم. دو سالی را به این صورت گذارندم. این طرز زندگی باعث شد که چشمم ضعیف شود.

درسی داشتیم که حواشی آن را بعد از نماز صبح می‌نوشتیم، از شدت سرما دستانم ترک خورده. از آنها خون بیرون می‌زد؛ ولی من متوجه نمی‌شدم، بعد از اتمام کار می‌دیدم از دستم خون جاری شده است. حدود سه سال به این منوال گذشت.

ضمن درس [اصول فقه و شرح عمیدی] شبیه‌ای پیش آمد. استاد از همه شاگردان خواست شب مطلب را مطالعه و بررسی کرده راه حل ارائه دهند.

هر کس که برداشت او از مسئله و راه حلش صحیح بود باید بر پشت دیگران

سوار شود و تا مکانی که معلوم کرده بود سواری بگیرد. فردای آن روز همه رفقای من راه حل‌های خود را بیان کردند. در آخر سر استاد از من خواست نظرم را بگویم. وقتی نظرم را آن گونه که دریافت کرده بودم تقریر نمودم، استاد گفت فقط همین جواب صحیح و بقیه جواب‌ها غلط است. از من خواسته مسئله را برایش املا کنم تا در حاشیه کتابش بنویسد. طبق خواسته‌ی او من می‌گفتم و او می‌نوشت. پس از آن که آن را در حاشیه کتابش نوشت به من گفت بر پشت تک تک آنها سوار شوم و تا مکانی که معین کرده بود سواری بگیرم. برخوردهای استاد با ما این گونه بود که ذکر کردم. همان روز مرا به خانه خود برد و گفت مایل است دخترش را به ازدواج من در بیاورد. گفتم اگر خدا بخواهد پس از آن که تحصیلاتم را تمام کردم و عالم شدم ازدواج خواهم کرد.

به خاطر می‌آورم چهارشنبه و پنج‌شنبه‌ای [در شیراز] را که در آن دور روز نتوانستم هیچ گونه غذایی جز آب به دست بیاورم. شب جمعه سرم گیج رفت و جلو چشمانم سیاه شد. به بارگاه سید احمد بن موسی کاظم [شاهچراغ] مشرف شدم و قبر او را در بغل گرفتم و گفتم آقا جان من مهمان تو هستم. هنوز آن جا را ترک نکرده بودم که سیدی آمد و غذای آن شب را به من عطا کرد. حمد و سپاس خدای را به جا آوردم. ما الان [در سی و نه سالگی] در شوشتر هستیم. در این عمر کوتاه سختی‌های زیادی کشیدم که شرح همه آنها برایم مقدور نیست. آن چه تحمل این سختی‌ها را بر من آسان می‌کند اخبار وارده در مورد ابتلاء مؤمن است. این که اگر مؤمنی در دریا غرق شده و به تخته پاره‌ای چسبیده باشد، خداوند تبارک و تعالی کافری را بر او مسلط می‌کند که او را اذیت کند؛ تا ثواب او زیادتر گردد. استاد ما آخوند ملا محمدباقر مجلسی (ادام الله ایام عزه) که در علم و عمل بی‌نظیر بود نشانه‌ی تیرهای بلا بود. سخت‌ترین اندوه‌هایی که بر من گذشت چند چیز بود؛ اول مفارقت عزیزان و یاران. دوم مفارقت و فوت برادرم که دلم را جریحه‌دار کرد؛ به طوری که تا زمان مرگ مرهم‌پذیر نیست. سوم مرگ فرزندان و از همه سخت‌تر فرزند وسطی است. چهارم حسد علما و هم‌قطاران است. از ابتدا تا به حال در هر شهری رفته‌ام حسادت آنها مرا آزار داده است. در شیراز کتاب‌های خوبی را با خط خود نوشته، آنها را خوانده و برایشان حاشیه نوشته بودم. از من دزدیدند و در چاه انداختند که از

بین برود تا دسترسی به آنها نداشته باشم. آن شخص که این کار را کرد پیدا شد. هیچ چیز به او نگفتم. خداوند عالم به جای آنها کتاب‌های خوب دیگری به من کرامت فرمود. ولی آن شخص حتی صاحب یک ورق هم نشد، کارش به جایی کشید که محتاج کفار گردید و مجبور شد از آنها کمک بخواند. من همیشه و همیشه مورد حسد واقع می‌شدم ولی هیچ گاه بر هیچ کس حسد نبردم و خداوند مرا به افراد لئیم محتاج نساخت... پنجم در معاشرت با مردمان و سلوک با ایشان است؛ زیرا تفاوت‌های فردی مردم بی‌نهایت زیاد است. هر کس دوست دارد مطابق میل و طبیعت‌اش با او باشی. تحقق این امر بی‌نهایت مشکل و بلکه محال است. چه بسا که به بحث و جدل‌های بی‌مرد منتهی می‌گردد که تماماً حرامند و برای هیچ کس میسر نیست... هر که خوب در احوال مردم تأمل کند و دقت نظر به خرج دهد می‌بیند که اکثر مردم از خداوند متعال بیش از پادشاهان جبار و خونریز شکایت دارند. هیچ کس را سراغ ندارم که خدای تعالی را در قضا و قدر خود متهم... ششم عدم وجود مفتی و مجتهدی در این شهر است. گاه پیش می‌آید که در عبادات یا معاملات سؤالاتی از ما می‌پرسند که پاسخ قطعی و مطمئن دادن به آن سؤال برای ما بدون مشورت و کمک گرفتن از دیگران مشکل است. اگر بگوییم «این مسئله خالی از اشکال نیست» کسی نمی‌پذیرد و می‌گوید شما کسی هستی که فلان مقدار کتاب داری و نزد فلان و فلان کس درس خوانده‌ای و از ما فی الضمیر همه خبر داری، ما جواب قاطع می‌خواهیم. از این روی خود را منزوی می‌کنم و در به روی مردم می‌بندم که این از همه سختی‌های برایم سخت‌تر است. خداوند هرگونه خلل و دوگانگی در قول و عمل را از ما دور گرداند.

هفتم مهیا نبودن اسباب و لوازم تألیف است. کتاب از ضروریات عالم است و منفعت عالم به داشتن کتاب است. بلی الحمدالله ما در این شهر اکثر کتاب‌های مورد نیاز را در اختیار داریم. خداوند در این جا به ما توفیق داد که... [کتاب‌هایی را] به اتمام برسانیم.<sup>۱</sup>



### برادر سید نعمت الله

سید برادری داشته که در بسیاری از سفرها و کارها با هم همراه بوده‌اند. اسم او سید نجم الدین است. خوب است او را هم معرفی کنیم:

سید نجم الدین بن محمد حسینی برادر سید نعمت الله، عالم شیعی ایرانی در سده یازدهم قمری است. از معاصران شیخ محمد بن حسن حر عاملی (درگذشت ۱۱۰۴ ق)، مؤلف امل الآمل. شیخ حر عاملی از وی به صفات تجلیلی «فاضل عالم صالح» یاد می‌کند، اما هیچ آگاهی درباره زندگی او به دست نمی‌دهد. از آثارش: تحفة الملوک فی احکام الشکوک که رساله‌ای درباره سهو و احکام آن است. نسخه‌ای دستنویس از این کتاب در کتابخانه قطیف دیده شده است؛ شرح ارجوزه شیخ حسین عاملی در نحو؛ رساله‌ای در کلام. (امل الآمل، ۳۳۴/۲؛ الذریعة، ۴۷۱/۳؛ ریاض العلماء، ۲۴۰/۵؛ فوائد الرضویه، ۶۹۲).



## تبار شناسی خاندان جزایری

جزایر منطقه‌ای وسیع در شرق بصره و غرب خوزستان و مشترک بین ایران و عراق است. جایی که به هور (یا حور) و جمع آن اهورا یا خور مشهور است. منطقه‌ای به طول ۱۰۰ کیلومتر و عرض ۱۵ تا ۷۵ کیلومتر مسطح است. آب‌های دجله و فرات که پس از به هم پیوستن و تشکیل شط العرب (یا رودخانه اروند رود) در خرمشهر با رود کارون یکی می‌شود و به سوی جنوب و خلیج جریان می‌یابد. بخشی از آب این رودخانه‌ها و حتی آب خلیج به هنگام بالا آمدن در جریان جزر و مدّ به سرزمین مسطح هور رفته و سرزمین وسیعی را زیر آب برده است. هور یا خور پر است از نيزارهای بلند یا درخت‌های آبی. لابلای این نيزارها گاه زمین خشک پیدا می‌شود و گاه مردم با نی زمین‌های مسکونی روی آب ایجاد کرده‌اند. بخشی از جزایر همین سرزمین‌های طبیعی و دست‌ساز و بخش دیگر جزایری مثل جزیره، جزیره آبادان و ده‌ها جزیره دیگر در انتهای اروند رود و اوایل خلیج است.

این جزایر از قدیم و حتی قبل از اسلام در تحولات این منطقه، نقش اساسی داشته است. محلی برای مخفی شدن سربازان و نیز از نظر اقتصادی حاصل خیز و خودکفا است. سید نعمت‌الله در یکی از این جزایر به نام صباغیه متولد و همان‌جا تحصیل کرد سپس به هویزه، شیراز و اصفهان جهت تکمیل تحصیلات رفت و در نهایت در شوشتر مستقر شد. به این دلیل شهرت جزایری روی این خاندان تثبیت شده است.

این خاندان شیعی دو شاخه سادات و سید و غیر سید دارد. هر دو خاندان در تحولات پنج قرن اخیر در جامعه و فرهنگ شیعه مؤثر بوده‌اند. از این‌رو مناسب است شخصیت‌های این خاندان شناخته و معرفی شوند.

تا کنون چند کتاب درباره شخصیت‌های این خاندان و به اصطلاح شجره نامه آنان تألیف و منتشر شده است. نیز در هند شجره مشجری از این خاندان در یک صفحه منتشر شد. در اینجا تلاش می‌کنیم این شجره نامه‌ها و تحقیقات را معرفی کنیم.

### شجره طیبه

شجره طیبه نوشته مرحوم آقا سید نورالدین امام شوشتری (۱۳۱۶-۱۳۶۵ق) بن سید محمد شریف است. زندگی نامه خودنوشت مؤلف در همین کتاب موجود است. همچنین در نقباء البشر (ج ۵، ص ۵۲۳)، شجره مبارکه (ج ۱، صص ۱۵۶-۱۵۸) و تاریخ جغرافیایی خوزستان (به کوشش سید محمد علی امام، صص ۶-۹) شرح حالش آمده است.

محمد جزایری در شجره مبارکه درباره شجره طیبه می نویسد: «ما در کتاب شجره مبارکه از کتاب شجره طیبه بسیار نقل کرده ایم» (ج ۱، ص ۱۵۷). نیز ابراز می دارد: «... بعضی از فصول آن مفقود گردیده و حدود چهل سال از تألیف آن گذشته و وقایع این مدت طولانی را فاقد است...» (همان، ص ۹). ذریعه هم این کتاب را معرفی کرده است. (ج ۱۳، ص ۳۵)

ضمناً کتاب مذکور، به چند تقریظ، از جمله از شیخ آقا بزرگ، مزین شده. (متن تقریظ علامه تهرانی پیش تر به چاپ رسیده. نک: الکشکول، محمد محسن تهرانی، به تحقیق سید جعفر حسینی اشکوری، ص ۱۸۷ و ۱۸۸). ناگفته نماند مرحوم سید محمد حسن جزایری بن سید محمد مهدی بن سید عبدالصمد، بر آن ضمیمه ای نگاشته و اولاد سید محمد بن سید نورالدین بن جد اعلی را آورده است. (بی تناسب با شجره بی نام ایشان معرفی شده در شجره مبارکه، ج ۱، ص ۹ نیست جز آن که گویا دومی اولادی از سید طالب بن سید نورالدین را هم در بردارد).

سید محمد جزایری در صدد است این اثر را بر اساس نسخه کتابخانه آیت الله سید محمد تقی حکیم، واقع در نیاوران تهران، نشر دهد. (شماره عمومی ۳۷) کاتب آن آیت الله حکیم بوده و سال تحریر ۱۳۶۸ ش عنوان شده. (البته محقق و مصحح فریده الاصقاع فی ترجمه سلوان المطاع از آقا سید نعمت الله بن سید عبدالهادی شوشتری، دکتر عبدالکریم جرادات، هم از همین نسخه استفاده نموده است. نک: ص ۳۷۰).

### بوستان پیغمبر

کتاب بوستان پیغمبر (بخش اول و دوم): به قلم آقا سید مصطفی امامزاده (۱۳۲۱-۱۳۸۳ق) بن سید ابوالقاسم است. این مؤلف همچون مرحوم امام

شوشتری، در شجره خویش، زندگی نامه‌ای خودنوشت ارائه نموده است. مؤلف شجره مبارکه این زندگی نامه را به همراه مطالبی افزون‌تر آورده است. (ج ۱، صص ۱۶۶-۱۶۸). نیز در نقباء البشر (ج ۵، ص ۳۷۲)، اثر آفرینان (محمدرضا نصیری، ج ۲، ص ۱۹۴) و مشاهیر المدفونین فی الصحن العلوی الشریف (کاظم عبود فتلاوی، ص ۳۵۶) بیوگرافی او آمده است.

بخش نخست کتاب، مشتمل بر همان شاخه‌هایی است که مرحوم آقا سید محمد در شجره خود آورده. لوح فشرده این قسمت به لطف دکتر سید احمد امامزاده، فرزند آقا سید مصطفی منتشر شد. این اثر در حدود ۱۳۸۰ ق تألیف شده است. (شجره مبارکه، ج ۱، ص ۹)

### شجره نامه

کتاب شجره نامه سادات جزایری: برگرفته از شجره سید احمد (آقا) امام (۱۲۹۱-۱۳۸۴) بن سید حسین (بزرگ). توسط آیت الله سید محمد تقی حکیم و حجت الاسلام و المسلمین سید جعفر شیخ الاسلام تدوین شده است. تاریخ کتابت آن مطابق یادداشتی از آقای حکیم ۱۳/۲/۱۳۳۱ ش برابر با ۸ شعبان ۱۳۷۱ ق در نجف می باشد.

در باب مرحوم امام، به سوانح عمرش، آیت الله جزایری با ذکر منابع گوناگون، پرداخته است. (شجره مبارکه، ج ۱، صص ۱۳۹-۱۴۳) صاحب مشجر الوافی، گویا شجره‌ای از او در کتابخانه خود دارد. (به شماره ۶۳۲. نک: ج ۳، ص ۳۵۱) البته وی در جایی از کتاب خویش احتمالاً به نادرستی، او را به اسم پدرش سید حسین می‌نامد. (همان، ص ۳۴۸ و ۳۵۰) البته جناب آقای سید حسین ابوسعیدیه موسوی، تاریخ فوت پدر (۱۳۳۱ ق) را قید نموده که در مدعای عنوان شده خلل ایجاد می کند.

گویا حاج سید احمد به جز تئمة الشجره، دودمان نامه‌ای درختی داشته و مرحوم سید محمد کاظم آل طیب (۱۳۳۸-۱۴۱۷ ق) بن سید علی محمد هم بخشی از مشجر خود را به شجره آن فقید سعید مستند کرده است.

### کشکول سبط النبی صلی الله علیه وآله وسلم

کتاب کشکول سبط النبی صلی الله علیه وآله وسلم نوشته سید محمد علی

سبط النبی صلی الله علیه وآله وسلم است. او تلاش کرده شخصیت‌های خاندان جزایری را همراه با تصویر و عکس معرفی کند.<sup>۱</sup>

### دانشنامه سادات جزایری

این دانشنامه به اهتمام سید مقداد موسوی و سید علیرضا موسوی و سید محمد حسین موسوی آماده شده و به روش الکترونیکی است. آدرس آن اینگونه می‌باشد.<sup>۲</sup> [www.wikijazayeri.com](http://www.wikijazayeri.com)

### شجره مبارکه

عنوان کامل این کتاب شجره مبارکه برگی از تاریخ خوزستان، معرفی سادات خاندان جزایری نوشته سید محمد جزایری است که سال‌ها در حوزه علمیه نجف تحصیل کرد و گاه او را آیت الله سید محمد جزایری می‌نامند. این کتاب قرار بوده در دو جلد و تمامی شخصیت‌ها و شجره نامه‌های خاندان جزایری را معرفی کند. اما فقط جلد یکم آن در اهواز توسط انتشارات نگارین در دهه پنجاه منتشر شده است.

نویسنده از شاگردان و دستیاران آقا بزرگ تهرانی و پژوهشگر و مصحح و کتابشناس شناخته شده است. او در سال ۱۳۸۴ درگذشت.

پیش از شجره مبارکه چند اثر دیگر در این زمینه منتشر کرده است: شجره نوریه که شجره نامه خاندان سادات جزایری به زبان عربی است. آقا بزرگ در الذریعه آن را معرفی کرده است.

دوم کتاب نابغه فقه و حدیث درباره سید نعمت الله جزایری است این اثر اولین بار در سال ۱۳۵۳ ش توسط حسینیه عمادزاده اصفهان منتشر شد بار دوم توسط مجمع الفکر الاسلامی و سوم توسط کنگره سید نعمت الله جزایری منتشر شد. کتاب شجره مبارکه را می‌توان روی سایت زیر مطالعه کرد.

[www.mkhi.blogfa.com](http://www.mkhi.blogfa.com)

سوم دیباچه‌ای مفصل بر کتاب تذکره شوشتر اثر سید عبدالله جزایری نوشت

---

۱. نشریه خاندان جزایری، شماره ۲، ص ۳.

۲. همان، ص ۴.

که در واقع شرح حال نویسنده کتاب تذکره یعنی سید عبدالله جزایری است. چندین کتاب دیگر و نیز مقالاتش در حوزه کتابشناسی و شجره نامه و انساب و شخصیت شناسی دارد.

شجره نوریه، مشجره‌ای یک صفحه‌ای می‌باشد که سال ۱۲۶۲ق در بمبئی به چاپ رسیده و در آن برای بانوان چهار ضلعی‌های فاقد نام در نظر گرفته شده است. به نوشته مرحوم جزایری «دارای نواقص و اشتباهاتی است. بسیاری از افراد را که در آن تاریخ بیست ساله یا بالاتر بوده‌اند ننوشته و برخی از نام‌ها را با محمد ترکیب کرده...» (شجره مبارکه، ۹: ۱)

شیخ آقا بزرگ نیز در ذریعه، ذیل شجره نامه للسادة الجزایریة التستریة، به این اثر اشاره کرده و با بیان این که نام مولف مشجره ذکر نگشته، احتمال داده حاصل کار سید ابوالقاسم (میر عالم) بن سید محمد رضی بن سید نور الدین بن جدّ اعلی، ساکن در حیدر آباد دکن، باشد همو ضمناً اظهار داشته آقا سید احمد (آقا) امام، در تتمه الشجره خویش، تبارنامه سادات جزایری را تا سال ۱۳۷۲ق تکمیل نموده است. (الذریعه، ۴۰، ۳۹: ۱۳)

البته این دودمان نامه را، همان گونه که در شجره مبارکه آمده، در کتاب تجلیات یا تاریخ عباس فقط منتشر شده است. این کتاب در شرح حال مفتی میر محمدعباس شوشتری بن سید علی اکبر بن سید محمدجعفر بن سید طالب بن سید نورالدین بن جدّ اعلی، نیای آیت الله سید طیب جزایری، می‌باشد که به وسیله میرزا محمدهادی (عزیز) لکنهوی و به زبان اردو در سال ۱۳۴۴ق تألیف و منتشر شده است. (نابغه فقه و حدیث، ۳۵۸؛ الذریعه، ۳۵۹، ۳۵۸: ۳)

عکس این شجره نامه را اینجا می‌آوریم:



شجره علمه که در باطن قلوب می‌روید و ثمره آن در دنیا و آخرت است  
علم نور است که دل را روشن می‌کند و راه را می‌نماید



این هفت شجره نامه اهم منابع درباره خاندان جزایری است و همه آنها از طریق وب سایت اینترنتی قابل دسترسی است.



## نگاهی به زندگانی آیت الله سید محمد جزایری<sup>۱</sup>

سید محمد بن سید نعمت الله بن سید محمد جعفر بن سید عبدالصمد بن سید احمد بن سید محمد بن سید طیب بن سید محمد بن سید نورالدین بن علامه سید نعمت الله جزایری، که پدرش (۱۳۲۶-۱۳۶۲ق) اندیشمندی خوش ذوق و شاگرد آقا سید محمد جعفر جزایری، میرزا جعفر انصاری دزفولی، شیخ محمدرضا معزی، آقا سید ابوالحسن اصفهانی، شیخ ضیاءالدین عراقی، مرحوم ابوالحسن مشکینی و آیت الله العظمی سید ابوالقاسم خویی بوده است. مادر آقا سید محمد هم بی بی ظهور جزایری محسوب می گشت.

آیت الله جزایری، شب دوشنبه اول فروردین ۱۳۱۱ (مطابق با ۱۲ ذی القعدة ۱۲۵۰ق) و در نجف اشرف چشم به جهان گشود. مدتی در دبستان علوی ایرانیان همان شهر تحصیل نمود و پس از آن به آموختن علوم دینی روی آورد. مقدمات و ادبیات را در محضر پدرش و شیخ محمدعلی مدرس افغانی آموخت. سپس سطوح عالی را از آیات مجتبی لنگرانی (استاد اصلی)، سید محمد جعفر مروج، سید علی علامه فانی اصفهانی و خارج فقه را از آیات عظام سید محسن حکیم و سید ابوالقاسم خویی فراگرفت.

نامبرده، شوال ۱۳۷۷ق به کشور بازگشت و در اهواز ساکن شد. وی در این خطه نیز به تدریس، تألیف و همچنین امامت جماعت مسجد امام حسن عسکری علیه السلام اشتغال ورزید. او در پی دفاع مقدس، به تهران آمد و فعالیت‌های علمی خود را متوقف نساخت. در ادب فارسی و عربی نیز چهره‌ای ممتاز محسوب می شد و بر شیوه‌ی عربی عصر مسلط بود.

بخش مهمی از زندگی آیت الله جزایری البته، در حوز کتابشناسی و نسخه پژوهی سپری شد. تحقیقات آن فقید سعید، چنان غنی بود که مایه حیرت مرحوم ایرج افشار - مورخ نام آشنا - گشت. افشار، دست کم در سه نوشته‌ی خویش از وی یاد کرده است. از جمله، در یک جا می نویسد: «در سال ۱۳۶۵، نزد فاضل ارجمند

---

۱. برگرفته از نشریه خاندان جزایری و خویشاوندان، شماره ۵، ص ۱۳۹۴.

حجت الاسلام آقای سید محمد جزایری - که با کنجکاوی و بصیرت به گردآوری کتب خطی و اسناد پیشین اهتمام دارد - اصل نامه‌های را که وزیر مختار روس به حاجی میرزا آقاسی در موضوع عاشوراده و ترکمن‌ها و سفاین جنگی دولت روس در بحر خزر (خضر مذکور در نامه) نوشته است دیدم...». اعتماد افشار یزدی به جزایری شوشتری، چنان بالا بوده است که بر مبنای مشاهده آقا سید محمد، یادداشتی در باب «عبدالرحیم خان بیگلر بیگی یزد» نوشته و در مورد یکی از آثار مرتبط با این شخصیت می‌نگارد: «دیده شده نزد حجت الاسلام سید محمد جزایری». حتی در تصحیح کتب مرحوم افشار، این آیت الله جزایری بود که به وی یاری رساند: «... نوشته بودم نخستین سالنامه عهد ناصری از آن سال ۱۲۹۲ بوده است، ولی فاضل کتابشناس حجت السلام آقای سید محمد جزایری یادآوری کردند که نخستین سالنامه در ۱۲۹۰ منتشر شده بود».

برای آن فقید سعید البته، ارزشمندتر از مرادوه با استاد افشار، توشه‌گیری از علامه شیخ آقابرزگ تهرانی بود. حجت الاسلام ناصرالدین قمی، تراجم نویس، در این باره اعتقاد دارد: «... [آقای جزایری] به گردآوری کتاب‌های نفیس چاپی و خطی پرداخت و صاحب کتابخانه‌ی نفیس و ارزنده‌ای گردید که علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی، فراوان از آن بهره گرفت و در جای جای الذریعة به معرفی آن پرداخت». شاهد آن که روزگاری شیخ تهرانی درباره‌ی سید شوشتری، آن هم خطاب به آیت الله العظمی سید محمدحسین بروجردی نوشت: «... از برجسته‌های فضلالی حوزه علمیه نجف اشرف می‌باشند. درس‌های خارج سرکار آقای خوبی و غیره را درک نموده و در تواریخ احوال علما و رجال حدیث و اطلاع بر کتب آنها و شناسایی نسخ آنها ماهر هستند و در مراتب عمل و زهد و تقوا از همگنان خود گوی سبقت ربوده و بحمدالله مجموعه کمالات صوری و معنوی موروثی و اکتسابی گردیده بسیار مناسب است...»

جان کلام آن که گویا آقا سید محمد جزایری، از شمار مهم‌ترین پژوهشگران حوزه‌ی کاری خود به حساب می‌آمد. حاج سید محمدعلی روضاتی - فهرست‌نگار گرانمایه اصفهانی - در یکی از آثارش، با اشاره به مطلبی از منتهی الآمال می‌نگارد: «راقم این سطور، در لیله جمعه ۲۸ محرم ۱۳۹۹ به وسیله تلفن اهواز با آقای حاج

سید محمد جزایری - مؤلف کتاب نابغه فقه و حدیث - در این باره صحبت کردم...» مرحوم (امام خمینی) نیز از ایشان با عنوان «جناب مستطاب سید الاعلام و ثقة الاسلام» یاد کرده است. آقا محمدباقر نیرومند - خطاط سرشناس شوشتری - هم از آن جناب چنین سخن به میان آورده است: «... ذوق و علاقه سرشاری به جمع‌آوری آثار و نوشته‌های خطی و دستی کمیاب که از نویسندگان و بزرگان گذشته به جا مانده است دارد؛ به ویژه که از ادبا و مشاهیر شوشتر باشند و کتاب‌ها و جزوه‌های زیادی از این قبیل گردآوری کرده، با علاقه شدید در نگهداری و صیانت آنها کوشاست».

مرحوم جزایری، آثاری هم از خود بر جای گذاشته است

۱- نابغ فقه و حدیث: بیان زندگی علامه سید نعمت‌الله جزایری و اشاره‌ای به اولادش. کتاب، در سه نوبت منتشر شد. بار اول، سال ۱۳۵۳ ش در حسینیه عمادزاده اصفهان و با یادداشت یکی از مراجع تقلید وقت، در بخشی از تقریظ مذکور آمده است: «کتاب، پرفایده و دارای نکات علمی و مبتنی بر تتبع و تحقیق است و مطالعه آن برای فضلا نافع و مفید است.» چاپ دوم این اثر، ۲۲ سال بعد و توسط مجمع الفکر اسلامی قم صورت گرفت. این بار با تقریظی از علامه محمدتقی شوشتری؛ «... کتابی است بسیار نفیس و پر ارج. چه در آن فوایدی است که در کتاب دیگر دیده نمی‌شود و در آن نکاتی است که از کسی دیگر شنیده نمی‌شود...» نشر سوم این کتاب هم، سال ۱۳۹۱، برای کنگره‌ی علامه جزایری و توسط اداره کل تبلیغات اسلامی استان خوزستان و با یادداشت کوتاهی از مدیر کل آن سازمان - حجت الاسلام محمدحسین بلک - چاپ گردید.

۲. شجره نوریه: شجره نامه خاندان جزایری به زبان عربی و احتمالاً منتشره در نجف. شیخ آقا بزرگ تهرانی در الذریعه بدان اشاره کرده و بیان داشته که این اثر، مزین به تقریظ او بوده است. نیز، در آن خطاهای مرحوم سید نورالدین امام در شجره‌ی طیبه تصحیح شده و کتاب، با وجود آنکه «ذات فوائد» ولی «فقه‌الله لاتمامه».

۳. شجره مبارکه: نام دیگر آن «برگی از تاریخ خوزستان» بوده که در دهه‌ی پنجاه خورشیدی توسط چاپخانه نگارین اهواز و به زبان فارسی روانه نشر گردید.

همان شجره نامه سادات جزایری می باشد البته در دو جلد که تاکنون تنها نخستین مجلد آن منتشر شده است. مؤلف این اثر، خود انگیزه اش را از تنظیم کتاب خویش، چنین می داند: «... ترجمه نیای نامبرده جلیل و باقی افراد فامیل را در کتابی به نام " الشجر النوریه" نگاشتم. اما چون به اقتضا و تناسب محیط تألیف [نجف]، آن کتاب به عربی مسطور و از فهم عده ای دور بود، خواهان برگرداندن آن به فارسی روان گردیدند. از این رو شروع به نوشتن کتاب حاضر نموده، اما ترجمه جدّ اعلی و فرزندان بلاواسطه او را در مجلدی مخصوص به نام "نابغه فقه و حدیث" قرار داده...»

۴. مقدمه تذکر شوشتر: دیباچه ای است بر چاپ کتابخانه ی صدر کتاب تذکره شوشتر، به قلم آقا سید عبدالله جزایری، که در واقع، شرح حال نویسند تذکره می باشد. همچنین، در کتب هزاره شیخ طوسی: مقاله ها و خطابه هایی به مناسبت هزارمین سال ولادت شیخ طوسی (به کوشش علی دوانی، امیرکبیر تهران، ۱۳۸۶، صص ۴۸۸-۴۹۲) و جنگ: دفتر دوم یادمان علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی (به کوشش محسن صادقی، مجمع ذخایر اسلامی قم، ۱۳۸۹) مقالاتی به او منسوب می باشند. علاوه بر این، یادداشتی در مورد خاندان علامه محمدتقی شوشتری توسط وی نگاشته شده است. (کیهان فرهنگی، س ۱، فروردین ۱۳۶۴)

دست کم برخی از آثار منتشر نشده آقا سید محمد جزایری عبارتند از: ۱- تقریرات درس شیخ مجتبی لنکرانی ۲- سبد (کشکول) ۳- حاشیه بر کشف المراد ۴- زندگی نامه ملافتح الله وفایی شوشتری ۵- دانشوران شوشتر و ۶- حاشیه بر گلستان پیغمبر یا خاندان مرعشی

علاوه بر این موارد، کتاب مقطعات ابن یمین، به استنساخ دکتر سعید نفیسی - ادیب معاصر - توسط آقا سید محمد جزایری به مدرسه آیت الله العظمی سید ابوالقاسم خوبی در نجف فروخته شده است. این اثر، احتمالاً از شمار همان مکتوباتی از مرحوم نفیسی می باشد که استاد ایرج افشار از آنان سیاهه برمی داشت. حال آن که، تعدادی از آنان در جای خود نبوده و گویا به دست دوستان نفیسی رسیده اند. در همین باره یک فهرست نگار نوشته است: «ای کاش مشخص بود این دفتر چگونه به دست آقای سید محمد جزایری (فروشنده آن به

کتابخانه‌ی مدرسه) رسیده است!« حقیر در این باره، سه گمانه را مطرح می‌نمایم:  
۱- سابقه دوستی افشار و جزایری - به شرحی که آمد - موجب گشت تا استاد افشار، این نسخه را به مرحوم جزایری دهد ۲- نسبت خانوادگی آیت الله جزایری با مرحوم سید شمس الدین جزایری، همسر دکتر ماه منیر نفیسی، برادرزاده سعید نفیسی، باعث شد تا نامبرده از این طریق به آن کتاب دست یابد و ۳- از یک کتابفروشی در میدان انقلاب تهران، که به فروش نسخ خطی و آثار قدیمی اشتغال می‌ورزید، شنیدم که آقا سید محمد از ایشان نسخ خطی را خریداری می‌نمود. شاید در میان همین نسخ، مقطعات ابن یمین یافت شد. همچون یادداشت‌های روزانه از محمدعلی فروغی، که علی الظاهر، آقای حسن ره آورد آن را از بساط فروشی خریده بود. (این اثر اکنون منتشر شده است: به کوشش ایرج افشار، علم تهران، ۱۳۹۰) الله العالم.

نهایتاً این کتابشناس برجسته در مرداد ۱۳۸۴ درگذشت و در حرم علی بن مهزیار اهوازی به خاک سپرده شد. همسر آیت الله جزایری، خانم سیده ملیحه جزایری ناصری محسوب شده و او پدر پنج فرزند می‌باشد: آقایان و خانم‌ها سید احمد، سیده فاطمه، سید نعمت الله (محمود)، سیده زهرا و سیده صدیقه.  
کتابنامه:

- دو ماهنامه آینه پژوهش، به صاحب امتیازی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، با مدیر مسئولی محمدتقی سبحانی و سردبیری محمدعلی مهدوی‌راد.
- دو ماهنامه بخارا، به صاحب امتیازی، مدیر مسئولی و سردبیری علی دهباشی
- سایت بنیاد محقق طباطبایی (www.mtif.org).
- تذکره شوشتر، سید عبدالله جزایری، با مقدمه سید محمد جزایری، کتابخانه صدر تهران، چ ۱، ۱۳۴۸.
- تکملة الذریعة الی تصانیف الشیعه، سید محمدعلی روضاتی، چ ۲، کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی تهران، چ ۱، ۱۳۹۰.
- چهل سال تاریخ ایران، محمدحسن خان اعتماد السلطنه، به کوشش ایرج افشار، اساطیر تهران، چ ۲، ۱۳۷۴.
- الذریعة الی تصانیف الشیعه، محمدحسن منزوی تهرانی، چ ۲۶، قضاء نجف، چ ۱، ۱۳۷۸ ق.
- شاخه‌هایی از سادات جزایری و بعضی بستگان، سید علی علوی، چ آخر، ۱۳۸۱ (انتشار شخصی در تهران)
- شجره خاندان مرعشی، سید علی اکبر (هوشنگ) مرعشی، چ ۱، شرکت تعاونی فامیلی مرعشی

اهواز، چ ۱، ۱۳۶۵.

- شجره مبارکه یا برگی از تاریخ خوزستان، سید محمد جزائری، چاپخانه نگین اهواز، چ ۱، بی تا.
- شیخ آقابزرگ تهرانی، به کوشش علی اکبر صفری، مؤسسه کتابشناسی شیعه قم، چ ۱، ۱۳۹۰.
- صحیفه امام، (امام) سید روح الله خمینی، ۲۲ ج، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، چ ۳، ۱۳۷۹.
- سایت کتابخانه مجلس شورای اسلامی ([www.ical.ir](http://www.ical.ir)).
- یادى از شونستر، محمدباقر نیرومند، انجمن آثار و مفاخر فرهنگى تهران، چ ۱، ۱۳۸۴.



**فصل چهارم:**

**هدایایی از جنس نور و معرفت**

این فصل در واقع پیشکش دفتر فرهنگ معلولین به حضرت آیت الله سید محمدرضا امام جزایری است. قاعده متعارف این است که به هنگام تهیه هدیه، روحیه و خواسته‌های هدیه‌گیرنده را می‌سنجند و متناسب با آن، اهداء انجام می‌پذیرد. به نظر می‌رسد مطالب این فصل، مرضی و مقبول آیت الله امام جزایری است. تفسیر سوره عبس از نخستین تفسیر چاپ شده امامیه یعنی تفسیر علی بن ابراهیم قمی متعلق به سده سوم قمری اخذ شده است. این مقاله اولین متنی است که در این فصل آمده است. بعد از آن مقاله‌ای با عنوان «امام حسین علیه السلام مدافع معلولین» آمده است. سید نعمت الله جزایری سر سلسله این خاندان در دوره متأخر با تکیه بر عنایات غیبی و توسل به این خاندان به دستاوردهای بزرگی رسید. بزرگان جزایری به امام حسین علیه السلام توسل فراوان جسته‌اند. آیت الله امام جزایری بعد از هر درس چند دقیقه روضه و ذکر مصائب اهل بیت علیه السلام را دارد.

وقتی سید نعمت الله چشمانش کم سو و کم بینا شده بود به اهل بیت علیه السلام توسل پیدا کرد و پس از شفای چشمانش، همه زندگی خود را در این راه گذاشت. آخرین حلقه از این خاندان، آیت الله سید محمدرضا امام جزایری با همین توسلات تا کنون شاگردان بسیاری تربیت کرده و به رغم نابینایی، چند درس مهم و مؤثر و شلوغ را روزانه اداره می‌کند. به پاس خدمات این رادمرد بزرگ تشیع بر خود فرض دانستیم این کتاب و به ویژه این فصل را به ایشان تقدیم کنیم.

آخرین قسمت این فصل، مقاله‌ای درباره کتاب آیت الله امام جزایری است. این کتاب به لحاظ محتوایی معرفی شده و پاره‌ای از نکات آن تجزیه و تحلیل گردیده است.

## تفسیر قمی، سوره عبس

علی بن ابراهیم قمی (قرن ۳ق)<sup>۱</sup>

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ عَبَسَ وَتَوَلَّى (۱) أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى (۲) وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ  
يَزْكِي (۳) أَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنْفَعَهُ الذِّكْرَى (۴) أَمَا مَنِ اسْتَعْنَى (۵) فَأَنْتَ لَهُ تَصَدَّى (۶) وَمَا  
عَلَيْكَ إِلَّا بِيْزْكِي (۷) وَأَمَا مَنِ جَاءَكَ يَسْعَى (۸) وَهُوَ يَحْسَبِي (۹) فَأَنْتَ عَنْهُ تَلَهَّى  
(۱۰) كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ (۱۱)

۱- چهره در هم کشید و اعراض نمود. ۲- هنگامی که آن مرد نابینا به نزدش آمد. ۳-  
و توجه می‌دانی شاید که او مردی باتقوا و پاکیزه باشد. ۴- یا متذکر گردد پس  
ذکرش به حال او سودمند باشد. ۵- اما آن کسی که ثروتمند است. ۶- پس توبه او  
روی می‌آورد. ۷- و اگر او خود را پاکیزه نسازد چیزی بر تو نیست. ۸- و اما کسی که  
به نزد تو می‌آید و کوشش می‌کند. ۹- و او می‌ترسد. ۱۰- تواز او غافل می‌شوی.  
۱۱- هرگز (چنین نیست)، همانا این (آیات قرآن) برای پند و تذکر است.

## تفسیر آیات

(عَبَسَ وَتَوَلَّى \* أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى)

در شأن عثمان و عبدالله بن ام مکتوم که مؤذن رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم  
و نابینا بود نازل شده بدین سبب که روزی ابن ام مکتوم به خدمت حضرت رسول  
صلی الله علیه وآله وسلم آمد و در مجلس آن سرور عالمیان صلی الله علیه وآله  
وسلم اصحاب نشسته بودند، حضرت ابن ام مکتوم را مقدم بر عثمان نشانید.  
عثمان از توجه حضرت به ابن ام مکتوم عبوس کرده از او اعراض نمود پس این آیه  
نازل شد (عَبَسَ وَتَوَلَّى) یعنی عثمان (أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزْكِي) و چه

---

۱. ترجمه تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، ترجمه جابر رضوانی، قم، انتشارات بنی الزهراء، ۱۳۹۲،  
ج ۵، ص ۳۱۵-۳۲۲. تفسیر قمی مورد استفاده همه مفسران شیعه بوده است. این ترجمه بر اساس  
نسخه چاپ دارالکتاب جزایری است و اولین ترجمه فارسی از این کتاب می‌باشد.

چیز تو را به حال شخص کور دانا گردانید یعنی ابن ام مکتوم که او پاکیزه و مطهر از گناهان می باشد (أَوْ يَذَّكَّرُ) یعنی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم او را پند و اندرز داد و سپس عثمان را مورد خطاب قرار داد و فرمود: (أَمَّا مَنِ اسْتَعْنَى فَأَنْتَ لَهُ تَصَدَّى) اما آن کس که مستغنی است به مال خود و ریاستی نظر به اقوام و عشایر خود دارد پس تو ای عثمان به سوی او روی می آری و متوجه به او می شوی و اگر مقدم بر تو نشیند آن را مکروه نمی داری (وَمَا عَلَيْكَ أَلَّا يَزَّكَّى) یعنی باکی نداری تو که آیا آن مستغنی خوب است یا نه و آراسته به ایمان است یا در کفر خود غوطه ور می باشد.

(وَأَمَّا مَنْ جَاءَكَ يَسْعَى) و اما آن کسی که آمد به تو یعنی ابن ام مکتوم در حالتی که سعی می نمود و شتاب می کرد.

(وَهُوَ يَخْشَى فَأَنْتَ عَنْهُ تَلَهَّى) یعنی پس تواز او رو می گردانی و ملتفت به او نمی شوی.<sup>۱</sup>

(كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ) یعنی قرآن.

### ملاحظه

۱- اولین تفسیر شیعه اثنی عشری است.

۲- در شأن عثمان و عبدالله ابن ام مکتوم نازل شده است.

۳- رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم ابن ام مکتوم را مقدم داشت و به همین دلیل عثمان ناراحت شد و عبوس شد و تولی کرد. شاید در ذهنش آمده که چرا رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم من را احترام نکرد و یک کور را احترام نمود.

۴- حتی در مورد وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهٗ يَزَّكَّى بدون اینکه مشخص کند منظورش پیامبر یا عثمان است می گوید چه چیزی موجب دانایی تو نسبت به عبدالله شده است. و در پاسخ می گوید شاید پاکی و طهارت او موجب شده است. یعنی فاعل یزکی را ابن ام مکتوم می داند.

۱. بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۸۵ و ج ۳۰، ص ۱۷۴؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۳۹۹؛ نورالتقلین، ج ۵، ص ۵۰۸؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۱۲.

۵- قمی فاعل بیدگر را رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم می‌داند و می‌گوید رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم عثمان را تذکر و پند داد. با اینکه دیگر مفسران فاعل بیدگر را ابن ام مکتوم می‌دانند.

۶- *أَمَّا مَنِ اسْتَعْنَى فَأَنْتَ لَهُ تَصَدَّى*، قمی مستغنی را عثمان دانسته، اما در تصدی با دیگران اختلاف دارد چون فاعل تصدی را هم عثمان می‌داند و می‌گوید عثمان به سوی ابن ام مکتوم گرایش پیدا می‌کند و مقدم داشتن او را مکروه نمی‌داند.

۷- *وَمَا عَلَيْكَ أَلَّا يَزُكِّيَ* خطابش به پیامبر است و می‌فرماید: ای پیامبر تو نسبت به مستغنی (عثمان) باکی نداشته باش که او تزکیه دارد یا ندارد یعنی هرگونه باشد به توربیطی ندارد.

۸- *وَأَمَّا مَن جَاءكَ يَسْعَى* یعنی ابن ام مکتوم وقتی داشت نزد تو می‌آمد شتاب و سعی می‌کرد. در اینجا هم با دیگران تفاوت دارد مثلاً فیض در صافی می‌گوید منظور این است که ابن ام مکتوم در راه کسب دانش دینی تلاش می‌کرد.

۹- *آيَةٌ وَهُوَ يَخْشَى* را تفسیر نکرد.

۱۰- *آيَةٌ فَأَنْتَ عَنْهُ تَلَهَّى* فاعل را پیامبر گرفته یعنی چون ابن ام مکتوم در آمدن شتاب کرد و پیامبر متوجه و ملتفت او نشد. در این مورد هم تفاوت دارد با دیگران صافی اینگونه تفسیر کرده است: ابن ام مکتوم خدا ترس و ساعی در راه علم است ولی تو ای پیامبر از توجه به او خودداری می‌کنی.

### ملاحظه آیات ۱۳ تا ۴۲

به نظر قمی موضوع این آیات عوض شده و ربطی به ابن ام مکتوم و نایبایی ندارد.



## امام حسین علیه السلام مدافع معلولین

امام حسین علیه السلام که به آزادی خواهی و آزادی خواهی نزد ملل مختلف شناخته شده است. سخنان زیبایی درباره ضرورت اهتمام به معلولین دارد. عدم توجه به این قشر را منکر و سرپیچی از اطاعت خداوند و نقض عهد با رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم می داند و در مقابل توجه به امور آنان را معروف و پاکی می شمارد. سخنان حضرت درباره معلولین بسیار جذاب و دل نشین و درعین حال هشداردهنده است و به نوعی در تکمیل سخنان امام علی علیه السلام است. زیرا امام علی علیه السلام به حقوق معلولین که باید توسط حاکم جامعه اجرایی شود، پرداخت. اما امام حسین علیه السلام به وظایف مردم پرداخته است. اکنون می پردازیم به فرازی از خطبه امام حسین علیه السلام که در مکه برای دانشمندان ایراد شده است. حضرت ویژگی و شرایط جامعه معلولین را در چند محور معرفی می کند:

۱- العُمیُّ والبُکمُّ و الرَّمی فی المدائن مهلمة؛ نابینایان و ناشنوایان و معلولین حرکتی و ضایعات نخاعی (زمین گیران) بدون سرپرست و بدون رسیدگی در شهرها رها شده اند.

معلوم است در دولت معاویه و یزید سازمان و ساختار اداری برای رسیدگی به امور این جامعه نبوده است و دولت اموی به آنان توجه نداشته است. با اینکه حضرت علی علیه السلام به عنوان رهبر جامعه اسلام به استاندارش در مصر یعنی مالک اشتر دستور داد:

واجعل لذوی الحاجات منک قسماً تفرغ لهم فیه شخصک. یعنی یک بخش اداری دایر کن و شخصی از جانب خودت بر آن بگمار (فراز ۷ عهدنامه مالک اشتر) نیز از دستورات دیگر امام علی علیه السلام معلوم می شود در ساختار اداری دولت علوی، رسیدگی به معلولین جایگاهی داشت. اما پس از کودتای امویان و استقرار خلافت اموی، تحلیل امام حسین علیه السلام این است که معلولین بدون رسیدگی رها شده اند. بالاخره از حقوق معلول این است که مردم آنها را رها نکرده و به امور آنان اهتمام داشته باشند.

۲- لا ترحمون؛ ای مردم! رحم و مروت انسانی ندارید که به معلولین اهتمام نمایید. یکی از ویژگی جامعه در دوره امویان این است که دانشمندان و نخبگان عاطفه خود را از دست داده و نسبت به معلولین شفقت و مروت و حمیت ندارند. از طرف دیگر از حقوق معلولین است که نخبگان در تعامل با آنان بوده و به هم افزایی بپردازند.

۳- ولا فی منزلتکم تعلمون؛ از مقام و موقعیت خودتان برای اصلاح امور آنان استفاده نمی کنید.

از دیگر ویژگی های جامعه ظلم زده در دوره امام حسین علیه السلام این است که نخبگان و افراد دارای موقعیت اجتماعی و سیاسی به فکر دیگران نبوده و فقط به فکر زندگی خود هستند. در حالی از حقوق معلولین است که افراد دارای موقعیت و مقام به امور آنان اهتمام داشته باشند.

۴- و لامن عمل فیها تعینون؛ کسانی هم که به امور معلولین اهتمام داشته اند به چشم نمی آیند. زیرا اینگونه افراد به اندازه ای کم هستند و معلولین و مشکلات آنها آن چنان زیادند که دیده نمی شوند.

در چنین جامعه ای که امام حسین علیه السلام نواده رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم همراه با تعداد زیادی از همراهانشان به شهادت می رسند، معلوم است کارهای خیر و انسانی مورد توجه نیست.

۵- و بالادهان و المصانعة عند الظلمة تأمنون؛ اگر شما نخبگان و عالمان و بزرگان با دستگاه ظلم یزید مصالحه و سازش داشته باشید، بدانید که امنیت نخواهید داشت.

در جوامع ظلم زده، عده ای فکر می کنند به جای حمایت از مظلومین به طرف ظالم رفته و با ظالمان سازش نمایند. خیال می کنند با این اقدام و در پناه ظالم بودن، ثروت و مقامشان محفوظ می ماند. اما امام حسین علیه السلام به آنان هشدار می دهد که این خیال باطل است و بهتر است به سراغ معلولین رفته و از آنان حمایت کنید.

۶- کلّ ذلک هما امرکم الله به من النهی و التناهی و انتم عنه غافلون؛ همه این نکات قبلاً بیان شده، مواردی که باید عمل کنید در اختیار شما قرار گرفته است. از این رو نمی توانید بهانه آورید که امرها و نهی ها، خوبی ها و بدی ها را نمی دانستیم.



اما شما از این دستورات غافل هستید.

در واقع حضرت می‌خواهد بفرماید، حقوق نابینایان، ناشنوایان و دیگر معلولین بیان شده و در اختیار شما عالمان قرار گرفته و حتی شما به آنها علم دارید، اما در دولت فاسد و جامعه ظلم‌زده امویان، غفلت به فکر و اندیشه شما سایه افکنده و غافل هستید.

امام حسین علیه السلام در آخرین روزهای مکه و در بین عالمان و شخصیت‌ها و صاحب منصبانی که از شهرهای مختلف برای حج به مکه آمده بودند، وضعیت جامعه را تشریح می‌کند.

به نظر حضرت در حاکمیت امویان، نماز و دیگر احکام دینی عمل می‌شود و افراد به ظاهر عابد هستند اما چون امر به معروف و نهی از منکر جریان ندارد و نظارت عمومی بر دستگاه‌های دولتی نیست و رفتار بزرگان نقد نمی‌شود، از این‌رو بزرگ‌ترین و مهم‌ترین پیمان‌های شرعی نقض می‌شود و صدای کسی هم در نمی‌آید.

حضرت از بین همه اقشار معلولین را نام می‌برد و مورد توجه قرار می‌دهد، زیرا وضعیت این گروه از دیگران نامناسب‌تر و بیشتر در معرض آسیب هستند.

هر چند سراسر سخنرانی حضرت به امور معلولین ارتباط دارد، اما فرازی از آن، ویژه و خاص این گروه است. تحلیل حضرت از شرایط آن زمان، یک مدل جامعه‌شناسی است و هر زمان بخواهیم، علل و عوامل مشکلات معلولین را آسیب‌شناسی کنیم، می‌توان از این مدل استفاده کرد. زیرا حضرت به همه ریشه‌ها و علل حوادث و مشکلات معلولین اشاره کرده است. البته اینجا فقط فرآیند خاص معلولین و دیدگاه‌های حضرت را در شش بند معرفی کردم و بقیه مطالب را عیناً در ادامه می‌آورم (متن عربی و هم ترجمه فارسی را) تا پژوهشگران و کارشناسان امور معلولین با مطالعه آراء حضرت به ساز و کار مشکلات معلولین پی ببرند.

### متن کامل پیام امام حسین علیه السلام در اهتمام به امور معلولین

فیما خاطب به علماء الامة و غیرهم: ... و اَنتُم بِاللَّهِ، فی عباده، تکرمون. و قد ترون عهود اللّٰه منقوضه فلا تفرعون. و اَنتُم لبعض ذمم آبائکم تفرعون، و ذمّة رسول اللّٰه «ص» محقوره، و العمی و البکم و الزّمنی فی المدائن مهملة لا ترحمون، و لا

في منزلتکم تعملون، و لا من عمل فيها تعینون، و بالادهان و المصانعة عند الظلمة تأمنون. کُلّ ذلك ممّا أمرکم الله به، من التّهي و التّناهي و أنتم عنه غافلون. و أنتم أعظم الناس مصیبة- لما غلبتم علیه من منازل العلماء- لو كنتم تشعرون.

در خطاب به علمای امت و عیب‌جویی از ایشان: ... شما به خاطر خدا در میان مردم صاحب عزت و احترامید. با این حال، می‌بینید که عهدهای خدایی (مقررات دین) را می‌شکنند، و هیچ باک‌تان نیست. اگر یکی از پیمانهای پدران‌تان شکسته شود، هراسان خواهید گشت، و اکنون در این اندیشه نیستند که پیمان (سنت) پیامبر خدا شکسته شده است. نابینایان و ناشنویان و معلولین در شهرها به حال خود رها شده‌اند و هیچ به حال آنان رحم نمی‌آورید، و به کاری که شایسته شما است بر نمی‌خیزید، و دیگران را نیز به چنین کارهایی وانمی‌دارید. به سازشکاری و مداهنه با ستمگران دل می‌بندید و به آن آرام می‌گیرید. این همه وظایفی است که خدا بر عهده شما گذاشته است، یعنی نهی از منکر کردن و خود از آن اجتناب ورزیدن، و شما غافلید. کاش می‌دانستید که «منزلت علما» که به آن دست یافته‌اید، مصیبت شما را بزرگتر کرده است. (تحف العقول، ص ۱۷۲)

## قطعه‌هایی در وصف معصومین علیهم السلام

آقای محمود وجدانی نژاد ناینای مطلق و معلم بازنشسته است. او از کودکی ناینای بوده و پس از چند سال تحصیل در حوزه علمیه شیراز به تحصیلات جدید رو آورد و پس از فراغت از دانشگاه در مقطع لیسانس رشته ادبیات عرب، در آموزش و پرورش استخدام و سی و پنج سال به تعلیم و تربیت ناینایان اشتغال داشت. علاوه بر معلمی، گاه شعرهای زیبایی سروده است. مجموعه اشعارش توسط دفتر فرهنگ معلولین منتشر شده است. چند قطعه از آن که در وصف معصومین علیه السلام است اهداء به آیت الله امام جزایری می‌شود.

### در مصیبت حضرت زهرا سلام الله علیها

بشکند دستی که زد بر عارض ماه مُبین	فاطمه خیر النساء فرزند خیر المرسلین
روز و شب گر خون بیارد جن و انس باشد روا	زین مصیبت، چونکه گریان گشت ختم مرسلین
بانویی کز مرتبت بوسیده دست او پدر	در بهشت باشد سران حوریان مه جبین
کی سزاید کشتن شش ماهه اش با ضرب در؟	بهر احیای ولایت از جفای ظالمین
روز حشر وجدانی از صدیقه‌ی کبری طلب	می‌کند اجر و شفاعت چون تمام ذاکرین

### در مدح امام المنتظر

والشمس نشانی ز رخ نیکوی مهدی	واللیل حدیثی ز کمند موی مهدی
والنجم ز چشمانش که با برق نگاهی	رفته ست دل و هستی و دینم سوی مهدی
والفجر ز هنگام تبسم که ثنایاش	گردیده عیان از دهن خوشبوی مهدی
زیبایی او بین که خداوند به قرآن	عرجون مثالش زده چون ابروی مهدی
والطور نشانی ز مقام و شرف او	جنات نعیم شمه‌ای از باروی مهدی
الفتح ز پیروزی او بر سپه کفر	الویل جزای فِرَق بدگوی مهدی

والعصر ز عصر فرجش کز مدد حق  
 القارعه از هیبت او دان تو حدیثی  
 تبریک خدا گفته به خود خلقت آدم  
 سجد ملائک گل آدم شده زیر  
 اوصاف کمالیه بود ذات خداوند  
 وصفش چکنم چونکه خداوند به قرآن  
 از جان بگذشتیم و سوی جبهه روانیم  
 روزی سپه کفر بز دلای دلیری  
 امروز نگر؛ دون صفتان رو به فرارند  
 یارب تو نگه دار ز اشرار و خطرها  
 پیروز نما لشگر حق بر سپه کفر  
 یارب تو خمینی ز بد دهر نگه دار  
 از گوشه زندان، اسرار را تورها کن  
 رسوا بنما، قطع نما دست منافق  
 بر تربت زهرا (س) برسان دست محبان  
 یارب تو مدد کن که رسد مهدی موعود  
 وجدانی تو را غم چه بود کز کرم حق

تسخیر کند کل جهان نیروی مهدی  
 چون تیغ بگیرد ز غضب بازوی مهدی  
 با خلقت موزون قد دلجوی مهدی  
 کز نسل وی آمد سلف نیکوی مهدی  
 اوصاف الهیه بود هم خوی مهدی  
 وصفش بنموده ز قدم تا موی مهدی  
 تا خیمه زنیم ماهمه در اردوی مهدی  
 نادیده گرفت این سپه حق پوی مهدی  
 از بیم هجوم سپه حق جوی مهدی  
 این لشگر پیکارگر و حق گوی مهدی  
 یارب به حق عصمت و آبروی مهدی  
 آن قائد حق، پیروی خط و خوی مهدی  
 یارب به حق جدّه ی مظلومی مهدی  
 یارب به حق گیسوی عنبر بوی مهدی  
 یارب به حق جد عظیم الخوی مهدی  
 چون چشم همه غم زدگان شد سوی مهدی  
 هستی ز غلامان حقیر کوی مهدی

## طلوع نور هفتم

کتابی با عنوان طلوع نور هفتم از آیت الله سید محمدرضا امام جزایری و به کوشش اصغر غلامی منتشر شده که دارای این مشخصات است:

طلوع نور هفتم: تحقیقی در ماه ذی الحجه و سالروز ولادت امام کاظم علیه السلام، به کوشش اصغر غلامی، قم، نشر روضة العباس علیه السلام، ۱۳۹۲، ۹۶ص.

این اثر دارای سه فصل است: فصل یکم درباره احیاء و برپایی مجالس و شعائر اهل بیت علیه السلام و به این مباحث می‌پردازد. ضرورت تحقیق در تاریخ ولادت و شهادت امامان معصوم علیه السلام؛ قرآن و شعائر الهی؛ اهل بیت علیه السلام حقیقت شعائر الهی؛ احیای امر اهل بیت علیه السلام؛ یاد اهل بیت علیه السلام یاد خدا؛ تشویق به برپایی مجالس یاد اهل بیت علیه السلام؛ بیان فضائل آنان؛ برگزاری مجالس شادی با اجتناب از معاصی؛ سایه غم و اندوه بر شادی.

فصل دوم با عنوان پژوهشی در تاریخ ولادت امام کاظم علیه السلام ابتدا دیدگاه‌های محدثین و مورخین مهم شیعه مثل فتال نیشابوری، شهید اول و شیخ طبرسی را آورده و در ادامه به بیان دیدگاه خودش می‌پردازد.

فصل سوم: هفتم صفر و سالروز شهادت امام حسن علیه السلام، درباره شهادت امام حسن مجتبی علیه السلام، دیدگاه شهید اول، کفعمی، شیخ طوسی، محدث قمی را آورده و به تجزیه و تحلیل این اقوال می‌پردازد.

دیدگاه و تحقیق مؤلف در مورد تاریخ ولادت امام هفتم موسی کاظم علیه السلام این است که ایشان در هفتم صفر ۱۲۸ ق متولد نشده و این خطای مشهور است بلکه در ۲۴ ذی الحجة متولد شده است. ادله و مستندات مؤلف اینگونه است.

در برخی از منابع حدیثی و تاریخی شیعی تاریخ ولادت حضرت امام کاظم علیه السلام را روز هفتم ماه صفر سال یکصد و بیست و هشت قمری ثبت کرده‌اند و این تاریخ به صورت قول مشهور شده است. ولی بنابر تحقیق انجام یافته، این تاریخ در هیچ روایتی از سوی خاندان عصمت و طهارت علیه السلام تأیید نشده است. مؤلف نخست نظر فتال را آورده است:

عالم بزرگوار فتال نیشابوری در روضة الواعظین درباره روز ولادت امام کاظم علیه

السلام می نویسد:

ولد علیه السلام يوم الأحد لسبع خلون من صفر؛<sup>۱</sup>

حضرت امام کاظم علیه السلام در روز یکشنبه هفتم صفر متولد شد.

سپس نظر شیخ طبرسی را آورده است:

شیخ طبرسی نیز در إعلام الوری بأعلام الهدی ولادت حضرت امام کاظم علیه

السلام را روز هفتم صفر دانسته و می نویسد:

ولد علیه السلام بالأبواء؛ منزل بین مکة و مدینة لسبع خلون من صفر سنه ثمان و  
عشرین و مائة؛<sup>۲</sup>

حضرت امام کاظم علیه السلام در ابواء؛ منزلی بین مکة و مدینة در روز هفتم ماه  
صفر سال صد و بیست و هشت متولد شد.

سوم نظر محمد بن مکی عاملی معروف به شهید اول اینگونه نقل کرده است:

فقیه شهید محمد بن مکی عاملی معروف به شهید اول (رضوان الله علیه) نیز در

الدروس الشرعية هفتم صفر را به عنوان یکی از اقوال درباره ولادت حضرت موسی

بن جعفر علیه السلام مطرح می کند.<sup>۳</sup>

در ادامه می نویسد: در این باره دو قول ضعیف نیز وجود دارد که ولادت حضرت

امام کاظم علیه السلام را هشتم رجب ذکر کرده اند که این اقوال نیز به هیچ روایتی

مستند نشده اند.

با توجه به این نقل ها روشن شد که به اعتقاد برخی از عالمان بزرگ شیعه ولادت

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روز هفتم ماه صفر سال یکصد و بیست و

هشت هجری قمری بوده است.

البته تعدادی از شخصیت های برجسته به عنوان نماینده این دیدگاه معرفی و قول

ایشان را نقل کرده اند.

اما توجه به این نکته ضروری است که این عالمان، تاریخ یاد شده را به عنوان روایت،

۱. روضة الواعظین: ص ۲۲۱.

۲. اعلام الوری بأعلام الهدی: ج ۲، ص ۶.

۳. الدروس الشرعية: ج ۲، ص ۱۳.

نقل نمی‌کنند، بلکه صرفاً به عنوان نظر خودشان در این مورد بیان می‌نمایند. روشن است که اگر امر دائر باشد که نظر عالم را انتخاب کنیم، یا کلام معصوم علیه السلام را بپذیریم، به یقین قبول حدیث و سخن معصوم علیه السلام بر دیدگاه عالم مقدم خواهد بود.

عجب اینکه برخی محدثان و عالمان شیعه در مورد روز ولادت امام کاظم علیه السلام سکوت کرده‌اند.

برای نمونه محدث جلیل القدر محمد بن یعقوب کلینی رازی در باب «مولد ابی الحسن موسی بن جعفر علیه السلام» می‌نویسد:

ولد أبوالحسن موسی علیه السلام بالأبواء سنة ثمان و عشرين و مائة، و قال بعضهم: تسع و عشرين و مائة؛<sup>۱</sup>

ابوالحسن موسی علیه السلام در ابوا در سال صد و بیست و هشت و به قول برخی: سال صد و بیست و نه هجری متولد شدند.

دیگر عالمان و فقیهان شیعه نیز همین گونه اظهار نظر کرده‌اند. برای نمونه شیخ مفید(ره) عین همین عبارت را در دو کتاب ارزشمند الإرشاد و المقنعة آورده است.<sup>۲</sup> شیخ طوسی(ره) در تهذیب الاحکام،<sup>۳</sup> علامه حلی(ره) در تحریر الاحکام<sup>۴</sup> و منتهی المطلب<sup>۵</sup> ضمن اشاره به سال ولادت امام کاظم علیه السلام به روز ولادت حضرتش اشاره‌ای نمی‌کنند.

گفتنی است که با عنایت به روایات، ابوا محلی است در بین مکه و مدینه که حضرت امام کاظم علیه السلام در آن مکان متولد شده است. البته درباره محل تولد آن بزرگوار بین همه علما اتفاق نظر وجود دارد.

**حدیث امام عسکری علیه السلام:** همان طوری که گفتیم نقل مشهور در ولادت

۱. الکافی: ج ۱، ص ۴۶۷.

۲. الإرشاد، ج ۲، ص ۲۱۵ و المقنعة: ص ۴۷۶.

۳. تهذیب الأحکام: ج ۶، ص ۸۱.

۴. تحریر الأحکام: ج ۲، ص ۱۲۳.

۵. منتهی المطلب: ج ۲، ص ۸۹۴.

امام کاظم علیه السلام به هیچ روایتی مستند نبود، همین موضوع ما را بر آن داشت تا در این زمینه به تحقیق و بررسی بپردازیم.

خوشبختانه پس از بررسی منابع حدیثی، حدیثی را یافتیم که ماه و سال ولادت امام کاظم علیه السلام را به روشنی بیان می‌کند.

این روایت را عالم بزرگوار شیخ طبری شیعی از دانشمندان بزرگ قرن پنجم هجری در کتاب دلائل الامامة<sup>۱</sup> نقل می‌کند. وی با استناد به حدیثی از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام ولادت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام را در ماه ذی الحجه دانسته است. وی می‌نویسد:

أبو الحسن موسی بن جعفر علیه السلام معرفة ولادته.

قال<sup>۲</sup> أبو محمد الحسن بن علی الثانی علیه السلام<sup>۳</sup> ولد بالأبواء، بین مکة و المدینة فی شهر ذی الحجة سنة مائة و سبعة و عشرين من الهجرة؛<sup>۴</sup>

درباره شناخت (محل و زمان) ولادت حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام، حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند:

آن بزرگوار در ابوا: محلی بین مکه و مدینه در ماه ذی الحجه سال یکصد بیست و هفت هجری قمری متولد شدند.

۱. دلائل الامامة مصدری است که شهادت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها را سوم جمادی الثانی دانسته است. البته قول نود و پنج روز قائلان دیگری نیز دارد، اما تعبیر «روز سوم جمادی الثانی» در «دلائل الامامة» ذکر و به حدیث امام صادق علیه السلام مستند شده است. این روایت حسن و معتبر است. رک: دلائل الامامة: ص ۱۳۴.

۲. از نظر بسیاری از عالمان مسلم است که عالم جلیل القدر صدوق(ره) تنها روایات معتبر را با واژه «قال» به معصوم نسبت می‌دهد؛ هر چند که سند آن را ارائه نکند. این عالمان شأن شیخ صدوق(ره) را والا و جایگاهش را بالاتر از آن می‌دانند که بدون داشتن حجت و دلیل محکمی در پیشگاه خدای سبحان قولی را به معصوم نسبت دهد، اما این موضوع به ایشان اختصاص ندارد و از نظر هر عالم تقه، پرهیزکار و حدیث شناسی که اهمیت فوق العاده کلام معصوم و نسبت دادن قولی به ایشان را می‌داند، واژه «قال» با «روی» بسیار متفاوت است.

۳. نام، نام پدر و کنیه حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام و حضرت امام حسن عسکری علیه السلام مشترک است، به همین جهت راوی با قید «الثانی» مراد خود را بیان می‌کند.

۴. دلائل الامامة: ص ۲۰۳.



بر اساس این حدیث سال ولادت امام کاظم علیه السلام، سال صد و بیست و هفت هجری قمری است که با قول مشهور علما و مورخان با یک سال تفاوت، مخالفت دارد.

صرف نظر از این موضوع، مطلب با اهمیت آن که در هیچ روایتی ماه رجب، یا ماه صفر به عنوان ماه ولادت حضرت امام کاظم علیه السلام ذکر نشده است. اما طبری شیعی (ره) ولادت آن حضرت در ماه ذی الحجه را به قول معصوم مستند ساخته است. **تأیید حدیث یاد شده با سه حدیث معتبر:** بر اساس سه حدیث معتبر دیگر، ولادت امام کاظم علیه السلام در مسیر بازگشت حضرت امام صادق علیه السلام از سفر حج بوده است.

در این سفر بانو حمیده<sup>۱</sup> مادر گرامی حضرت موسی بن جعفر علیه السلام نیز با حضرت امام صادق علیه السلام همراه بوده اند که در منزلگاهی بین مکه و مدینه به نام «ابوا» وضع حمل کرده اند و حضرت امام کاظم علیه السلام متولد شده اند. حدیث یکم. نخستین حدیث را در این باره محدث عالی قدر ابو جعفر محمد بن حسن بن فروخ صفار (ره)<sup>۲</sup> در بصائر الدرجات احمد بن حسین از مختار بن زیاد، از ابو جعفر محمد بن مسلم، از پدرش از ابوبصیر نقل می کند که ابوبصیر می گوید:

---

۱. بانو حمیده مادر مکرم حضرت امام کاظم علیه السلام و به حمیده اندلسیه یا حمیده بربریه معروف است. البته ایشان ظاهراً اندلسی بوده اند، اما به جهت آن که در دست کنیز فروش سودانی بوده اند به بربری هم معروف شده اند. بانو حمیده شخصیت بسیار محترم و مقام بلندی دارد. در حدیثی امام صادق علیه السلام درباره جایگاه آن بانوی ارجمند می فرماید: حمیده مصفاة من الأدناس کسبیکة الذهب ما زالت الأملاک تحرسها حتی أدبت [ظ أدت] إلی کرامة من الله لی و الحجة من بعدی. (الکافی: ج ۱، ص ۴۷۷). در این روایت حضرت حمیده علیه السلام در پاکیزگی و عاری بودن از هر غل و غشی به شمش طلا تشبیه شده است. بر اساس عبارت «ما زالت الأملاک تحرسها» ایشان همواره پاک و مطهر بوده اند.

۲. ابو جعفر محمد بن حسن بن فروخ صفار مؤلف کتاب ارزشمند «بصائر الدرجات» با حضرت امام حسن عسکری علیه السلام معاصر بود. وی از مفاخر علمای شیعه که با امام حسن عسکری علیه السلام مکاتبه داشته است. بسیاری از مسائل علمی و فقهی از نامه های ایشان به حضرت امام عسکری علیه السلام قابل استفاده و حجت است. برای نمونه صدها نکته در فروع و وقف از یک نامه وی به امام استفاده می شود و فقها بر اساس آن فتوا می دهند.

در سالی که حضرت موسی بن جعفر علیه السلام متولد شد، ما همراه امام صادق علیه السلام بودیم؛ چون در ابوا فرود آمدیم. حضرت امام صادق علیه السلام برای ما و اصحابش سفره‌ای با غذاهای فراوان<sup>۱</sup> و از بهترین انواع آن گسترده.

ما در حال خوردن غذا بودیم که فرستاده حمیده از سوی ایشان پیام آورد که درد زایمان مرا گرفته است و شما فرموده بودید که من در امر این فرزندان از شما پیشی نگیرم.

امام صادق علیه السلام با شنیدن این خبر شاد و خرسند برخاست و طولی نکشید که به نزد ما بازگشت در حالی که آستین‌های خود را بالا زده و لب مبارکش خندان بود.

عرض کردیم: خداوند همواره لبان شما را خندان و دیدگانتان را روشن گرداند، چه اتفاقی برای حمیده رخ داد؟

امام علیه السلام فرمود: خداوند پسری به من عطا کرده که بهترین مخلوق خداست و حمیده از چیزی درباره او به من خبر دارد که من نسبت به آن آگاه‌تر بودم.<sup>۲</sup>

همان طوری که پیداست در این حدیث، روشن نشده که سفر حضرت امام صادق علیه السلام از مدینه به سوی مکه بوده، یا از مکه به سوی مدینه. اما در احادیث دیگری تصریح شده که این واقعه در مسیر بازگشت از حج و از مکه به سوی مدینه بوده است.

حدیث دوم. دومین حدیث در تأیید موضوع ما در یکی از منابع کهن شیعی نقل شده است. محدث والا مقام احمد بن محمد بن خالد برقی از اصحاب امام جواد

۱. در متن عربی واژه «الغداء» آمده که مراد از آن چاشت است. در آن روزگار معمولاً در طول روز دو وعده غذا خورده می‌شد؛ یک وعده چاشت که به عنوان صبحانه یا ناهار بوده است و یک وعده نیز به هنگام عصر یا شب. آیه شریفه (وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا) و هر صبح و شام، روزی آنان در بهشت مقرر است. (سوره مریم: آیه ۶۲) نیز به این موضوع اشاره دارد.

۲. بصائر الدرجات: ص ۴۴۰.

علیه السلام در کتاب گران سنگ المحاسن<sup>۱</sup> چنین نقل می‌کند. ابوبصیر می‌گوید: با امام صادق علیه السلام در سالی که فرزندش موسی علیه السلام متولد شد به حج مشرف شدیم؛ هنگامی که در ابواء فرود آمدیم برای ما سفره نهار گسترد و هرگاه ایشان برای اصحابش سفره طعام می‌گسترد غذای فراوان و از بهترین انواع آن تهیه می‌کرد.<sup>۲</sup>

ابوبصیر گوید: ما در حال خوردن غذا بودیم که فرستاده حمیده خبر آورد که حمیده می‌گوید: من در حال خود تغییری می‌یابم و به تحقیق یافتم آن چه را که به هنگام ولادت می‌یابم و شما امر فرموده بودید که من در امر این فرزندم از شما پیشی نگیرم.

امام صادق علیه السلام برخاست و به همراه فرستاده حمیده راهی شد. هنگامی که بازگشت، اصحابش عرض کردند: خداوند شما را مسرور و ما را فدای شما گرداند، کار حمیده به کجا انجامید؟

فرمود: درود خدا بر او باد. خداوند به من فرزندی کرامت فرمود که بهترین آفریده خدا در بین خلق اوست.

در این حدیث به روشنی بیان شده که ولادت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام

---

۱. نگارنده کتاب ارزشمند «المحاسن» احمد بن محمد بن خالد برقی (ره) وی با امام جواد علیه السلام معاصر بوده و خدمت آن حضرت شرفیاب شده است.

۲. المحاسن: ج ۲، ص ۳۱۴؛ سیره امامان علیه السلام این بوده که به هنگام اطعام اصحاب خویش با غذای فراوان و بهترین انواع غذاها از ایشان پذیرایی می‌کردند. در روایتی آمده که حضرت موسی بن جعفر علیه السلام همه اهل مدینه را اطعام کردند و بهترین غذاها را فراهم ساخته بودند. همچنین بر اساس احادیث، ولیمه عقیقه امام عصر علیه السلام ۳۰۰ رأس قربانی بوده است (مستدرک الوسائل: ج ۱۵، ص ۱۴۱). ولیمه امیرمؤمنان علی علیه السلام و یکی دیگر از ائمه نیز ۳۰۰ رأس قربانی بوده است. حتی در روایات آمده است: اشدکم حباً لنا أحسنکم أكلاً عندنا. (الکافی: ج ۶، ص ۲۷۸) از این رو شایسته است که با تأسی به ائمه اهل بیت علیه السلام مجالسی که در راستای احیای امر آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم برپا می‌شود با اطعام همراه باشد؛ حتی مناسبت دارد که در مجالسی که جهت بزرگداشت و تکریم اهل بیت علیه السلام و تعظیم شعائر برگزار می‌گردد، مردم را با پذیرایی‌های مناسب به این مجالس ترغیب و تشویق کرد.

بعد از حج و در مسیر بازگشت، اتفاق افتاده است. حدیث سوم، سومین حدیث را محمد بن خالد برقی در جای دیگر در این زمینه این گونه نقل می‌کند:<sup>۱</sup>  
منهال قصاب می‌گوید:

از مکه به قصد مدینه خارج شدم و از «ابوا» گذر کردم در حالی که فرزند امام صادق علیه السلام (یعنی موسی علیه السلام) متولد شده بود. من زودتر از امام به مدینه رسیدم و ایشان، یک روز پس از من وارد مدینه شد و سه روز مردم را اطعام داد. من به قدری می‌خوردم که تا روز بعد مرا کفایت می‌کرد و چیزی نمی‌خوردم تا این که باز بر سر سفره آن حضرت باز می‌گشتم.

پس به همین صورت تا سه روز غذا می‌خوردم به قدری که بر روی آنجم تکیه می‌دادم (تا سنگینی غذا برطرف شود و توان حرکت پیدا کنم) سپس تا فردا هیچ چیزی نمی‌خوردم.

علامه مجلسی (ره) در توضیح این روایت از فیروزآبادی این گونه نقل می‌کند: فعل «ارتفق»؛ یعنی بر آنج دست یا بر بالش در حالی که معده پر از غذا است، تکیه داد.<sup>۲</sup>

از این روایت نیز استفاده می‌شود که ولادت حضرت امام کاظم علیه السلام به هنگام بازگشت از سفر حج بوده است.

با توجه به این روایات معتبر روشن شد که ولادت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در ماه ذی الحجه و در مسیر بازگشت از سفر حج بوده، اما در هیچ یک از

---

۱. المحاسن: ج ۲، ص ۴۱۹. سند این حدیث نیز معتبر است. البته برخی از علماء در مورد علی بن حدید مباحثی ذکر کرده‌اند که نتیجه آن عدم اعتبار احادیث اوست. اما در حدیثی آمده است که از حضرت امام جواد علیه السلام درباره صحت اقتدا به شخصی سؤال شد، آن حضرت مسائل را به علی بن حدید ارجاع دادند و فرمودند: چنان چه علی بن حدید او را تأیید کند، اقتدا به او صحیح است. (اختیار معرفة الرجال: ج ۲، ص ۵۶۳). البته در این زمینه حدیثی وجود دارد که در آن امام جواد علیه السلام یک بار به او فرمودند: «رحمک الله» و بار دیگر فرمودند: «یرحمک الله». (وسائل الشیعه: ج ۱۴، ص ۳۰۴، حدیث ۲، باب ۴).

۲. بحار الانوار: ج ۴۸، ص ۴ و ۵.

آنها روز ولادت مشخص نشده است.

از این رو همان طوری که برای برخی ولادت‌ها و یا شهادت‌ها به صورت تخمینی، روزی به عنوان وفات و ولادت معین شده، همین طور بسیار مناسب است که برای روز ولادت حضرت امام کاظم علیه السلام نیز که اعتبار و مناسبت بسیار بیشتری دارد، یک روز به صورت تخمینی معین گردد.

البته از مجموع روایات گذشته تقریباً اطمینان حاصل می‌شود که ولادت حضرت امام کاظم علیه السلام بین روزهای بیستم تا آخر ماه ذی الحجه بوده است. ممکن است گفته شود: روایاتی که ولادت حضرت امام کاظم علیه السلام را در مسیر بازگشت از حج ذکر کرده اند بر ولادت آن حضرت در دهه آخر ماه ذی الحجه دلالتی ندارند و با قول به ولادت آن بزرگوار در هفتم ماه صفر معارض هستند. در پاسخ این سخن و برای دفع این اشکال و تعیین تخمینی روز ولادت امام کاظم علیه السلام توجه به نکات زیر ضروری است.

اول. همان طوری که ثابت شد قول به ولادت حضرت امام کاظم علیه السلام در هفتم ماه صفر به هیچ روایتی مستند نیست؛ ولی درباره ولادت آن حضرت در ماه ذی الحجه چند حدیث معتبر وجود دارد که ذکر شد.

دوم. غالباً امامان معصوم علیه السلام پس از اعمال حج در مکه مکرمه توقف نمی‌کردند و بی‌درنگ به مدینه باز می‌گشتند؛ چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در حجة الوداع پس از پایان مناسک حج فوری به سوی مدینه بازگشتند و روز هجدهم ذی الحجه به غدیر خم در منطقه جحفه رسیدند.<sup>۱</sup>

بنابراین، حضرت امام صادق علیه السلام نیز به طور طبیعی باید چند روز بعد از دهم ذی الحجه مکه را به قصد مدینه ترک کرده باشند.

سوم. بر اساس حدیثی، حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در یکی از سفرهای خود در مسیر بازگشت از عمره بسیار با تأتی و گُند حرکت می‌کردند و ظاهراً این سفر، طولانی‌ترین سفر (از نظر زمانی) از مکه به مدینه بوده است که حدود بیست و

دو، یا بیست و چهار روز به طول انجامیده است.<sup>۱</sup>  
حضرت امام سجاد علیه السلام نیز طبق روایتی مسیر مدینه تا مکه را در بیست روز پیمودند.<sup>۲</sup>

حضرت سیدالشهدا علیه السلام نیز مسیر مدینه تا مکه را در پنج روز طی کردند. (سالار شهیدان ابی عبدالله الحسین علیه السلام شب بیست و هشتم ماه رجب از مدینه خارج شدند و سوم شعبان به مکه رسیدند و علت استعجال آن حضرت این بود که والی مدینه در تعقیب آن بزرگوار بود).<sup>۳</sup>

بنابراین، به طور معمول از مکه تا ابوا حدود ده روز راه است.

**ولادت امام کاظم علیه السلام و بیست و چهارم ذی الحجه:** با توجه به این سه نکته، حضرت امام صادق علیه السلام پس از پایان اعمال حج بعد از دهم ذی الحجه به سمت مدینه حرکت کرده و پس از مدت حدود ده روز به «ابوا» رسیده‌اند. بنابراین محاسبه، به احتمال زیاد روز ولادت حضرت امام کاظم علیه السلام به انحصار در دهه سوم ماه ذی الحجه خواهد بود.

از طرفی بهترین مناسبت در این دهه روز بیست و چهارم ذی الحجه است؛ چرا که این روز، روز مباحله و روز خاتم بخشی امیرمؤمنان علی علیه السلام و نزول آیه شریفه ولایت است و با ده روز پس از حرکت آن حضرت نیز تناسب دارد.<sup>۴</sup>  
با عنایت به نکات یاد شده بسیار مناسب است که روز ۲۴ ذی الحجه، همزمان با سه مناسبت نورانی دیگر، به عنوان روز ولادت با برکت حضرت امام کاظم علیه السلام قرار داده شود؛

۱. وسائل الشیعه: ج ۱۴، ص ۳۱۷، حدیث ۱۰، باب ۱۰.

۲. همان: ج ۱۱، ص ۷۸، باب ۳۲.

۳. الإرشاد: ج ۲، ص ۳۴-۳۵.

۴. بعد از این که حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام در رکوع نماز، انگشت خویشت را به ساتلی بخشیدند این آیه شریفه نازل شد: (إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ)؛ همانا سرپرست و صاحب اختیار شما تنها خدا و رسول او و مؤمنانی هستند که نماز را به پا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند (سوره مائده: آیه ۵۵).

از این پس به صورت رسمی در بین همه مسلمانان؛ به ویژه شیعیان محافل و مجالس جشن و سرور برپا گردد و عرض ارادت به ساحت قدسی آن بزرگوار انجام پذیرد و موجبات خشنودی حضرت امام رضا، حضرت فاطمه معصومه، فرزندان امام کاظم علیه السلام، به ویژه فرزند برومندش حضرت بقیة اللّٰه فی العالمین ولی عصر علیه السلام فراهم گردد.

به امید ظهور سرور آفرین مولایمان امام زمان علیه السلام که با ظهورش خوشنودی و مسرت حقیقی بر قلب نازنین پیامبر و اهل بیت علیه السلام مستولی می گردد.





پیوست



## تصاویر







